

تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان

تألیف: محمد سرداری‌تهه

(جلد اول)

حشر الارض



آزادی مطبوعات بعد از مشروطیت مدیون
آذربایجان است، چون از سال‌ها پیش در زمان
ناصرالدین شاه قاجار اداره‌ای پندام اداره سانسور
به قصد اعتدال سلطه تشکیل شده بود که کلیه
مطبوعات از ممیزی این اداره می‌گذشت و بعد
اجازه انتشار می‌یافت. مشخص است که با وجود
این قانون، آزادی مطبوعات نمی‌توانست مفهوم
داشته باشد، چون مندرجات هر روزنامه‌ای اگر
گنجینه‌ای مغایرتی با روش و سیاست دولت
داشت به شدیدترین وجهی به عقوبت می‌رسید.

بعد از کشایش نخستین مجلس شورای ملی
و آمدن نمایندگان آذربایجان به تهران، موضوع
آزادی مطبوعات توسط وکلای آذربایجان در
مجلس مطرح و در اثبات با فشاری آنان سانسور لغو
شد. در روز شنبه پنجم محرم الحرام
۱۳۲۶ هجری قمری با حضور ۸۶ نفر از نمایندگان
مجلس و با ۷۶ رأی بتصویب رسید و بدین ترتیب
بند از پای مطبوعات برداشته شد و روزنامه‌ها
توانستند برای نخستین بار بدون سانسور منتشر
شوند.

تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان

(خداورد)

با اعتذار

چون در صفحه بندی کتاب صفحات ۲۴-۲۶

جابجا چاپ شده ، خواهشمند است موقع مطالعه

مراتب را ملحوظ فرمائید.

تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان

جلد اول

۱
۱
۲
۲
۴
۴
۴
۴
۴
۵
۵
۶
۶
۶
۶
۶
۶
۷
۷
۷
۷
۸

صمد سرداری نیا

تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان

سرداری نیا صمد

بهمن ماه ۱۳۶۰

چاپ اول

چاپ مروی

انتشارات دنیا، خیابان انقلاب شماره ۱۴۸۶

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	یادداشت‌هایی درباره تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های
۵	آذربایجان
۱۲	پیش‌گفتار
۱۹	جرائد قبل از مشروطیت
۲۰	نخستین روزنامه‌ای که در آذربایجان منتشر شد
۲۵	روزنامه اختر
۴۰	روزنامه حکمت
۴۴	روزنامه تبریز
۴۵	روزنامه مدنیت
۴۶	روزنامه ناصری
۴۸	شب‌نامه
۵۱	قالات شرارا (صدای حقیقت)
۵۱	الحدید
۶۰	مجله ادب
۶۲	روزنامه احتیاج
۶۴	روزنامه کمال
۶۹	روزنامه معرفت
۶۹	روزنامه اقبال
۶۹	مجله گنجینه فنون
۷۳	محمدعلی تربیت
۷۵	روزنامه عدالت
۷۵	آنادیلی (زبان مادری)
۷۶	سیدحسین خان عدالت
۸۳	روزنامه شاهسون

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۸۷	روزنامه‌های دوره مشروطیت
۹۱	"انجمن" نخستین روزنامه دوره مشروطیت
۱۰۰	روزنامه امید
۱۰۰	مجله دبستان
۱۰۲	روزنامه‌های ارتجاعی این دوره مشروطیت
۱۰۲	روزنامه اسلامیة
۱۰۳	روزنامه اتحاد
۱۰۴	اخوت
۱۰۴	آی ملا عمو
۱۰۶	روزنامه اسلامیة
۱۰۷	روزنامه آزاد
۱۰۸	روزنامه ابلاغ
۱۰۹	روزنامه عبرت
۱۰۹	روزنامه مصباح
۱۱۰	روزنامه شکر
۱۱۰	نشریه حرف حق
۱۱۱	روزنامه مجاهد
۱۱۲	سید محمد شبستری
۱۱۳	روزنامه فریاد
۱۱۶	کضوه (ستاره)
۱۱۷	روزنامه خلافت
۱۱۹	روزنامه نظمیه تبریز
۱۲۶	روزنامه‌های فکاهی دوره مشروطیت (آذربایجان)
۱۳۵	روزنامه حشرات الارض
۱۴۱	روزنامه بوقلمون
۱۴۳	فهرست منابع مورد استفاده

یادداشت‌های درباره "تاریخ روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان"

داستان جانبازیها و سلحشوریهای مردم آذربایجان را کم‌وبیش بازگفته‌اند. اسامی دلیرانی چون سردار ملی و سالار ملی و هم‌پیمانان آنان در تاریخ جنبشهای قرن ما بگوش خودی و بیگانه رسیده‌است. لکن از نبردهای بزرگتر در آوردگاههای گسترده اندیشه سخن کمتر به میان آمده است. جای خوشوقتی است که آقای صمد سرداری‌نیا، در دنباله کارهای باارجی که در زمینه پژوهشهای مختلف درباره گذشته نزدیک به انجام رسانیده (مثال آخرین کتاب "علی‌مسیوی" اوست که در مرداد ۱۳۵۹ چاپ شده است) اینک در صدبرآمده است که بخشی از این ماجرا را نیز بازگو کند. این بار تاریخچه‌ای درباره روزنامه‌ها و مجله‌های آذربایجان فراهم آمد. که به کوششهای عده‌ای از اهل قلم که از همان سپیده دم جنبشهای آزادی خواهی قدم در راه روزنامه‌نگاری گذاشته‌اند، اشاره رفته است.

در این کتاب نکات جالبی از تاریخ مطبوعات آذربایجان مندرج است، از جمله پس از ذکر نام، خصوصیات جراید رسمی و نیمه رسمی به دست درباریان و حکومت انتشار یافته خبرمی‌گیریم که شاید اولین جریده غیردولتی در آن دیار بنام "شب‌نامه" (در حدود نود سال پیش از این) به وسیله علیقلی‌خان صفراوف نوشته می‌شده است که نویسنده به نیشخند و تمسخر در برابر کلمه "روزنامه"، "شب‌نامه" را ساخته و پرداخته و چون این نشریه بنا بر طبیعت خود و شرایط زمان ناچار نهانی بوده این نام نیز برای هر نوشته نهانی پنهانی علم شده است. بدینگونه از این رهگذر به خزینه

لغات زبان فارسی کلمه نو افزوده که دریغا، بعلت آنکه سالیان درازی ظلمت استبداد و خفقان بردیا را فرمان می راند از رایجترین کلمات این زبان گشت. از نخستین نمونه های "شب نامه"، به زبان ترکی آذربایجان، در حدود ۷۵ سال پیش در تبریز منتشر شده است که نسخه ای مربوط به نوامبر ۱۹۰۶ را محمدعلی خان تربیت در اختیار داشته است. بطور کلی مؤلف در پیژوهشهای خود از نظر زمانی جنبش های آزادی در ایران - قبل از مشروطیت - را که اولین روزنامه ها و مجلات به وجود آمدند سرآغاز و فردای "واقعیه شهریور ۲۰" را نقطه پایان اتخاذ کرده است. از نظر مکانی چنانکه از نام مجموعه بررسیهای وی نیز مشهود است بیشتر استان آذربایجان (شرقی، غربی) مطمح نظر او بوده، گرچه به نشریات خارج از ایران - استانبول، لندن، قاهره و برلین - نیز اشاره ای داشته است.

در آنچه که مورد توجه مؤلف قرار گرفته از نظر زبان به سه گروه قابل تقسیم است:

(۱) بیشترین مطبوعات به زبان فارسی بوده که بعد از بحث کوتاهی درباره نشریات رسمی با داستان چاپ و انتشار روزنامه "الحدید" که گاهی هم به نام "حدید" چاپ می شده (سال ۱۳۱۵ قمری/ ۱۸۹۷ میلادی) آغاز می گردد. در میان این گروه از عمده ترین آنها "ادب" - متعلق به صادق ادیب الممالک (۱۸۹۸/۱۳۱۶)، "گنجینه فنون" اولین مجله علمی - به وسیله تقی زاده / تربیت / عدالت / اعتصام زاده، (۱۹۰۲/۱۳۲۰)، "عدالت" (۱۹۰۶/۱۳۲۴)، "انجمن" (۱۹۰۶/۱۳۲۴)، "مجله دبستان" (۱۹۰۶/۱۳۲۴)، "حشرات الارض" (فکاهی ۱۹۰۸/۱۳۲۶)، "ناله ملت" - توسط حاجی میرزا آقا بلوری ملقب به ناله ملت (۱۹۰۸/۱۳۲۶) - "تجدد" - توسط

شیخ محمد خیابانی، ابوالقاسم فیوضات، میرزا تقی خان رفعت (۱۳۳۵/۱۹۱۶) -، "مجله ادب" - عبداله زاده فریسور، اسماعیل امیرخیری (۱۳۳۸/۱۹۱۹) -، "گنجینه معارف" - محمدعلی تربیت - (۱۳۰۱ شمسی/۱۹۲۲) و غیره را می‌توان شمرد. از این گروه برخی عمر بس کوتاهی داشته و برخی سالیانی دوام آورده است، پاره‌ای نیز از هرچندگاه دچار تعطیل گشته و باز در سرفرصت منتشر شده است همانند روزنامه "تبریز".

از مسائل جالب که در این بررسی اشاره شده انتقال برخی جراید سرشناس بعد از کودتای محمدعلیشاه به تبریز است که "مسافات" و "صور اسرافیل" از این جمله است. از نظر جغرافیائی بعد از تبریز که اغلب مطبوعات در این شهر چاپ و منتشر شده است، خوی ("مکافات"، "نجات" "اصلاح" - ۱۳۲۹/۱۹۱۱ -، "شفق"، "ندای حق" - ۱۳۳۳/۱۹۱۴ -، "برید شمال"، "کارگر")، ارومیه ("فریاد" - ۱۳۲۵/۱۹۰۷ -، "اتفاق" - ۱۳۲۸/۱۹۱۰ -، "فروردین" - ۱۳۲۹/۱۹۱۱ -، "ضافیه" ۱۳۰۹ شمسی/۱۹۳۰ - "کیوان") و اردبیل ("برگ سبز"، "جویت" - ۱۳۰۶ شمسی/۱۹۲۷ -) در این بررسی جای خود را دارند. در بیرون از ایران سخن از "شاهسون" روزنامهء پرطنز و پنهانی طالبوف معروف (استانبول)، "خلافت" (لندن)، "آزادی"، "شمس"، "فکر استقلال"، "خاور"، "شیدا" (همگی در استانبول)، "کاوه" (برلین)، "کمال" (قاهره) و "ایران شهر" (برلین) نیز می‌رود.

۲) از مطبوعات که تماماً یا بخشی از آنها به زبان ترکی آذربایجانی منتشر می‌شده و در این کتاب سخن از آنها رفته است بدینسان می‌توان نام برد: "آنادیلی" با روزنامهء فارسی "عدالت"، "آی ملامو" - ۱۳۲۶/۱۹۰۸ -، "فریاد" -

توسط میرزا محمود غنی زاده و میرزا حبیب الله آقا زاده
 ("کسالت"، "فکاهی و مخفی"، "نالہء ملت"
 (۱۹۰۷/۱۳۲۵)، "خیراندیش" (۱۹۰۸/۱۳۲۶)، "وطن دیلی"،
 "صحت" (توسط سید حسین عدالت ۱۹۰۹/۱۳۲۷)، "قرور دین"
 (توسط آقا زاده ۱۹۱۱/۱۳۲۹). باید اضافه کرد که روزنامه
 ای بنام "آذربایجان" یکبار در ۱۳۲۵ هجری شبیه
 "ملانصرالدین" به مدت هشت ماه در تبریز منتشر شد که بنابه
 قول پژوهشگر این بررسی "وقتی ستارخان اولین شماره
 آذربایجان را دید گفت امروز عید ملی خلق آذربایجان
 است و از شدت هیجان اشک در چشمانش حلقه زد".

در سال ۱۹۱۹/۱۳۳۸ روزنامه "آذربایجان" دیگری به
 وسیله محسن رفعت برای مدت کوتاهی منتشر شد. روزنامه
 "صحت" بعد از انتشار چهار شماره بعثت انتشار مطلبی
 توقیف و نویسنده آن به شدت تنبیه شد.

روزنامه "ملانصرالدین" معروف نیز در سال ۱۹۲۱ هشت
 شماره در تبریز منتشر شد.

۳) مطبوعات به زبانهای دیگر در آذربایجان بنابه
 بررسی که در این کتاب شده است شامل این عناوین بوده
 است:

به زبان کلدانی در ۱۸۹۶ نشریه "مذهبی" مقالات شرارا
 (صدای حقیقت)، نشریه "کخوه" (ستاره)، "ارمیا ارتدکسیانا"
 به زبان ارمنی شماره نشریات بیشتر بوده است از جمله:
 "کورتز" (کار)، ۱۹۰۳، "ازدآرار" (اطلاعات)، ۱۹۱۴، "آراود"
 (بامداد) متعلق به فرقه دانشناکسیون در ۱۹۰۹، "زانگ"
 (زنگ) متعلق به فرقه هنجاکست در سال ۱۹۱۰، "آغاغان"
 ۱۹۱۲، "آیق" ۱۹۱۲، "خوسک" (سخن) ۱۹۱۳، "میتق" (اندیشه)،
 "هایدارارویتونر" (اعلامیه)، "بایکار" (پیکار) ۱۹۱۰،

"لیغاسر" (زیبا دوست) ۱۹۱۹، "منارت" (مناره) ۱۹۱۹،

"ارشالویس" (بامداد) ۱۹۱۸.

در کتاب از یک نشریه بنام "کرد" که به زبان کردی منتشر شده نیز نام برده شده است.

از جمله نکات جالب که در این کتاب ذکر آن رفته است

چند نمونه می آوریم :

— داستان زندگی و روزنامه نگاری علی قلی صفرافاز شگفتین داستانهاست. او در ۱۸۹۸/۱۳۱۶ روزنامه ای آزادخواه و بسیار خرده گیری را پایه گذاری کرد بنام "احتیاج" پس از هفتمین شماره آن بدستور امیر نظام گروسی که خود به اصطلاح اهل قلم بود توقیف و بصورت بسیار زنده ای به چوب و فلک بسته شد. با این حال پس از مدتی او را در زشتترین کارها بعنوان مسئول و رئیس می بینیم سمت تازه او ریاست پلیس مخفی محمد علی میرزا بود. لکن گویا این "راپورتچی باشی" رسمی مخفیانه با آزادخواهان در رابطه بوده است. در ۱۹۰۸/۱۳۲۶ او را رسماً "در صف آزادخواهان می بینیم او در این راه تا پایان عمر با حرارت پیش رفت. پسرا و صقر علی خان از فدائیان معروف آزادخواه بود نویسنده مزبور بعدها روزنامه ای بنام "اقبال" نیز دایر کرده بود.

— در بخشی از کتاب توضیح داده شده که آزادی مطبوعات بعد از مشروطیت نیز مدیون آذربایجان بوده است در لغو سانسور و برقراری تضمینات لازم در قوانین اساسی بخصوص نقش وکلای آذربایجان بسیار مهم بوده است.

— برخی از اسامی مانند "اسلامیه" مربوط به دو گروه مخالف است یعنی در دوره هائی روزنامه های هم نام و لکن مخالف یکدیگر چاپ و منتشر می شده است.

- نخستین روزنامه کاریکا توری ایران بدستیاری حاجی میرزا آقا بنام "حشرات الارض" در تبریز چاپ شده است و نیز اغلب مطالب فکا هی در خراید تهران از جمله "چرند و پرند" دهخدا و اغلب مطالب "نسیم شمال" متاء ثرا از مطبوعات ترکی بخصوص "ملانصرالدین" بوده است .

- در میان ورق پاره های ننگین دره ۱۳۳/۱۹۱۲ روزنامه ای توسط الکساندر وارتانیانس در مدح اشغالگران تزاری و در توجیه اعمال شجاع الدوله منتشر می شده و نام این روزنامه می دانید چه بوده ؟ - "فکر" !

- اندکی به واقعۀ "شهریور ۲۰" مانده ، استان سوادکوه آذربایجان با یکی کردن روزنامه های "تبریز" ، "سهند" و "شاهین" و بوجود آوردن روزنامه ای بنام "آریا" آخرین جرقه های بحث و گفتگو را به بهانه سروسامان دادن به وضع مطبوعات از میان برده بود . اما به محض از هم پاشیدن بساط آن دوره این روزنامه نیز همانگونه که بوجود آمده بود از میان رفت .

با آرزوی توفیق نویسنده و امید به اینکه در آینده بتوانند کتاب خود را گسترده تر و با افزودن کلیشه هایی از نمونه های مطبوعات گذشته گویا تر و زیبا تر سازد ، این مختصر را با نقل آگهی کوتاهی که در شماره دوم "فریاد" چاپ اورمیه (۱۳۲۵/۱۹۰۷) مندرج شده است به پایان می رسانیم :
 "چون وقت توزیع شماره اول فریاد پاره ای آقایان شهردار گرفتن آن اظهار اکراه فرموده و بعضی را هم چون حال روزنامه ندیده اند حیرت دست داده و ترسیده عقب کشیده بودند . بنا بر این ناچاریم این سطور را بنویسیم شماره اول "فریاد" را از آنجائی که اول انتشار رود را ورمیه همچون سوبری بود لهذا در شهر بهر یک از محترمین و آقایان یک

شماره به رسم اهداء و اتحاف تقدیم شده و پس از ارسال شماره
دوم اگر مایل به اشتراک نیستند قیمت این دو شماره را
ارسال داشته و به آقای میرزا عبدالعلی دیلمقانی ناظم
اداره اطلاع دهند که فرستاده نشود"

والسلام تهران - دکتر حمید نطقی

پیش گفتار

روزنامه و مدرسه فرزندان همزاد فرهنگ یک جامعه هستند که یکی عهده داری تربیت کودکان و دیگری ما مورپرورش بزرگان است، هر جامعه ای که بخواد پیشرفت کند و توسط دیگران مورد استثما ر قرار نگیرد باید افکار مردمش را بالا ببرد و این هم میسر نیست مگر با ایجاد مدارس و مطبوعات آزاد و متعدد، در این میان جراید و کلا وسایل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده را در هرا اجتماع دارند جامعه ای که روزنامه نداشته و یا مطبوعاتش از آزادی برخوردار نیستند آن جامعه را آزاد نمی توان شمرد، برای اینکه افکار عمومی افراد هر کشوری را وسایل ارتباط جمعی آن مملکت رهبری می کنند و آن ها هستند که افراد را از اوضاع جاری دنیا و میهن خودشان آگاه می سازند و به آنان معلومات سیاسی و آگاهی های اجتماعی لازم را میدهند و اگر وسایل ارتباط جمعی نقش خودشان را بخوبی ایفاء کنند در نتیجه آن ملت از شعور اجتماعی و پشتوانه سیاسی لازم برخوردار میشوند که این دو ضامن استقلال و پیشرفت هر کشوری است .

موقعی که صفحات تاریخ مطبوعات میهنمان را ورق می زنیم به خوبی به این واقعیت پی میبریم که این جراید چه خدمات با ارزشی به میهنشان کرده اند که لازم است از این پیشقراولان آزادی و حریت به نیکی یاد شده و نامشان برای همیشه در تاریخ کشورمان زنده بماند، برای آنکه آنها بودند که راهگشای پیشرفت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شدند .

این روزنامه ها بودند که در زمینه فرهنگی راه درست پیشرفت را به ما آموختند و ما نمی که در میهن ما مدرسه ای وجود

نداشت و کودکان در مکتب خانه ها تعلیم می دیدند و در واقع وقت گذرانی می کردند چون آن ها با اصول صحیح علمی اداره نمی شدند و تدریس به طریقه درست نبود لذا نتیجه خوبی عاید نمی شد و مردم هم در بی خبری بسر می بردند و آگاه نبودند که این نوع آموزش و پرورش آن ها را به مقصود نمی رساند، در این موقع میرزا حسن رشیدیه^(۱) تبریزی در روزنامه اختر می خواند "در اروپا از هزار تن ده نفر بی سوادند ولی در ایران از هزار نفر ده تن با سواد میشوند و انگیزه این، بدی شیوه آموزش و دشواری درس الفباست باید در ایران دبستان هایی به شیوه اروپا بنیاد شود" زنده یاد میرزا حسن رشیدیه در خاطراتش می نویسد: "موقعی که این مطلب را همراه پدرم در روزنامه خواندیم این نوشته در من و پدرم سخت مؤثر افتاد و من که ملازاده بودم و می بایست به نجف رفته و درس ملایی بخوانم با همداستانی پدرم روانه استانبول و مصر و بیروت گردیدم و در این شهر با زپسین چگونگی آموزش گاهری-بین رایا دگرگرفتم".

با اینکه نخستین مدرسه به سبک امروزی را برای اولین بار در ایران میرزا حسن رشیدیه در تبریز بنیان گذاشته و این همه پیشرفت در زمینه آموزش و پرورش را مدیون آنرا دمرد هستیم ولی در حقیقت این مطبوعات بودند که وی را به این کار سترگ رهنمون شدند و با خواندن آن مقاله تصمیم گرفت که کشورش را از نظر تعلیم و تربیت به راه صحیح هدایت کند. بطوریکه در جایش خواهد آمد و روزنامه اختر، در اغلب زمینه ها با درج مقاله های اساسی و منطقی در بیدار شدن افکار

(۱) برای اطلاع بیشتر از شرح زندگی شادروان رشیدیه مراجعه شود به مجله وارلیق- شماره هفتم- سال دوم (مهر ۵۹) بقلم نگارنده

مردم ایران قدم‌های مؤثری برداشته است، این روزنامه‌ها نوشتن مطالب مبسوطی، نواقص مملکت را شرح میداد و عقب ماندگی‌ها را با پیشرفت‌های ممالک اروپائی مقایسه کرده و مردم را به تغییر وضعیت تشویق میکرد. این روزنامه‌ها بودند که با کشیدن کاریکا تور و نوشتن مطالب انتقادی در قالب طنز محمدعلی میرزا را از مقام ظل‌اللهی پائین کشیده و چهره واقعی آن دژخیم را به مردم نشان دادند. بطوریکه طاهرزاده به‌زاد می‌نویسد: "قبل از مشروطیت مردم عوام شاه را ظل‌الله نامیده و وجود او را از گناهان مبری تصور میکردند بعد از برقراری اصول مشروطیت و بسط فرهنگ و انتشار روزنامه‌ها گاه‌گاه‌ها می‌توان دید که مردم عوام به شکل‌های خنده‌دار منعکس میکردند و محمدعلی میرزا از مشاهده آن هاسخت عصبی میشد." (۱)

جراید با این کارشان به مردم حالی میکردند که نه تنها شاه سایه خدا نیست و برخلاف تصور آن‌ها وجودش نیز پرا زخما و گناه است و تمام بدبختی‌های این ملت مظلوم نیز ناشی از وجود نحس آن خون آشام است و این بود که محمدعلی میرزا و تمام دیکتاتورهای تاریخ، مطبوعات را بزرگترین دشمنان می‌شمردند و می‌شمارند و شدیدا "از آن‌ها وحشت دارند برای اینکه بفهمیم مستبدان چقدر از آزادی افکار و روشن شدن مردم می‌ترسند به نوشته دکتر مهدی ملک زاده توجه کنیم وی مینویسد "در موقع جمع شدن آزادی خواهان و خواندن روزنامه‌ها ۱۸ نفر گرفتار شدند و با دستور ناصرالدین شاه آن‌ها را به چاه انداختند و خود شاه با ۵۰ تیر آن‌ها را از بین برد و دستور

۱- طاهرزاده بهزاد - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت (تهران - انتشارات اقبال و شرکا ۱۳۳۴) ص ۳۲

دادچاه را پرکنند". (۱)

همچنین در مورد تکوین و به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت ایران نقش مطبوعات خیلی با ارزش است و اگر بخواهیم خدمات گرانبهای روزنامه‌ها را برشماریم خود نیاز به تدوین کتابی خواهد بود، تاریخ میهن‌مان هیچ موقع خدمات آرزنده روزنامه ملا نصرالدین نسبت به انقلابیون ایران را فراموش نخواهد کرد، مقاله‌ها و مطالب آگاه‌کننده این روزنامه در پیروزی نهضت مشروطیت ایران نقش مهمی را بازی کرده است، چنانکه سهم اشعار میرزا علی‌اکبر صابر آن شاعر آزاده خلق آذربایجان در پیروزی مردم براستداد کمتر از تفنگ مجاهدین نیست، برای اینکه سهم جراید را در روشن کردن افکار مردم و خدمات آن‌ها را در به کمال رسیدن جنبش مردم برای رسیدن به دموکراسی و آزادی در نهضت مشروطیت بدانیم لازم است مثالی بیاوریم.

بعد از کودتای ضد خلقی محمدعلی میرزا که مجلس را به توپ بست و آزادی را از بین برد، این کودتا به جز در شهر قهرمان پرور تبریز در تمام شهرهای ایران موفق شد و هیچ جنبه‌ای نتوانست در برابر وی ایستادگی کند فقط مردم دلیر و هوشیار تبریز بودند که قبلاً "این عمل خائنانه را پیش بینی کرده و به تربیت مجاهد پرداخته بودند و خودشان را برای همجواری آماده کرده بودند، یکی از عللی که باعث شد خلق تبریز به این کار را رجا و رهت‌گمارد و مسیر تاریخ را عوض کند وجود مطبوعات آزاد و متعهد و مطالب‌آگاه‌کننده و روشنگران‌ها بود، از جمله مسائل آگاه‌کننده روزنامه‌ها

۱ - دکتر مهدی ملک زاده - تاریخ مشروطه ایران (ج ۱)

انتشار اوضاع روسیه آن زمان و تشکیل دوما و انحلال آن و صدور دفاعیه نمایندگان مردم و ما اجرای محاکمه آنان بود که روزنامه صور اسرافیل آنها را نشر میداد و به گوش ملت ایران میرساند، انتشار را این مطالب باعث شد که رهبران نهضت در تبریز از آن درس عبرتی بگیرند و برای روز مبادا که در انتظار ملت ایران بود آن ماده شوند، خلاصه وضع روسیه بدین قرار بود که بعد از قیام مردم تزار روس مجبور شد که تن به تشکیل مجلس قانون گذاری بدهد که دوما نامیده میشد، در بین نمایندگان نخستین دوما افرادی بودند که از بین مردم برخاسته بودند و میخواستند قوانین مترقی به نفع مردم محروم تصویب شود از جمله قانون اصلاحات ارضی بود که اصلاً "خو شایند" مداران و قدرتمندان روسیه نبود لذا دوما منحل شد و نمایندگان مخالف دولت بعد از انحلال دوما به فنلاند خود مختار رفتند و در شهر ویبورگ گرد آمدند و بیان نامه معروف خود را خطاب به ملت انتشار دادند که این خطاب نامه درست ۴ ماه پیش از بمباران و انحلال مجلس شورای ملی ایران صادر شد و روزنامه صور اسرافیل که الحق در تاریخ مطبوعات کشورمان نقطه عطفی بشمار میرود، تمام این رویدادها به اضافه جریان محاکمه و دفاعیات نمایندگان دوما را به جرم صدور اعلامیه یا دشده منتشر میکرد از جمله دفاعیات "رامی شولی" یکی از نمایندگان واقعی مردم در دادگاه دولت روسیه بود که در این روزنامه چاپ میشد در اتخاذ تصمیم به مسلح شدن و تربیت کادر مجاهد توسط رهبران هوشیار و از جان گذشته تبریز خیلی مؤثر واقع شد بخشی از این دفاعیات به این شرح است وی در دادگاه چنین گفت :

"... عیبی که در کار پیدا شد، تنها همین بود که ملت به

دولت مطمئن شد، قول را فعل تصور کرده و از این روفتوجات خود را کامل نکرده، ترک اسلحه نمود، بلی هیچ کس تصور نمیکرد که دشمن ملت از هستی و نمیگذرد، طبقات پست رعیت که اولین مجاهدین و فدائیان حریت بودند، عقیده دشمن خود را درست فهمیده بودند که از ملت خواهش می نمودند که ترک اسلحه نکرده، فریفته وعده های بی اصل دولت نشوند. ولی افسوس که سیرین جنگ را کنار گذاشته و به پیروزی اول قناعت کردند. برای استنشاق هوای تازه حریت عجله کردند و این معنی سبب شد که دشمن مغلوب، ملت را خواب خرگوشی داده و مشغول به تجدید قوای خودشد.....

از این قرار از آزادی های سابق هیچ چیز برای ما باقی نمانده است و به یکبارگی به همان اوضاع عبودیت پیش از ماه اکتبر برگشته ایم... " (۱)

به هنگام انتشار این دفاعیه در روزنامه صور اسرافیل رهبران دوراندیش تبریز که تمام وقایع روسیه را دنبال میکردند به این نتیجه رسیدند که محمدعلی میرزا از نظر ضد مردمی بودن و عدم تحمل آزادی کم از تزار روس نیست و خواه ناخواه دیر یا زود وی نیز همان بلارایر سرملت ایران خواهد آورد که پادشاه همسایه شمالی بر سرملت خود آورد، لذا با این آینده نگری خویش نه تنها توانستند بعد از به توب بسته شدن مجلس در برابر دژخیم محمدعلی میرزا بایستند بلکه موفق شدند او را با اردنگی از مملکت بیرون کرده و مشروطه را از نو زنده کنند.

با این مثال هایی که ذکر شد تقریباً به اهمیت روزنامهها

۱- رحیم رئیس نیا - عزیر و دوا انقلاب (تهران انتشارات

در دوران پیشین پی بردیم و دیدیم که مطبوعات چگونه راه گشای پیشرفت و عظمت این ملت بودند و در این راه گشائی آذربایجان سهم عمده دارد، این خطه مردخیز بنا به سابقه انقلابش مثل تمام نهادها در زمینه انتشار مطبوعات و جراید نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده و تبریز دومین شهری بوده که بعد از تهران روزنامه منتشر کرده است و چنان که خواهیم دید در این سرزمین چه روزنامه ها و نشریه های وزینتی انتشار می یافتند و علاوه بر آن بعد از به توپ بسته شدن مجلس این تبریز دژ آزادی بود که ماه من و پنگاه اغلب روزنامه نگاران آزاده بودند که توانستند بعد از فرار از تهران به تبریز آمده و انتشار روزنامه خودشان را در این شهر از سر بگیرند.

با مطالعه این اثر خواهیم دید که روزنامه های منتشر شده در آذربایجان چه نقش بسزائی در ساختن تاریخ میهنمان ایفاء کرده اند، اکنون که برای اثر انقلاب کبیر اسلامی ملت ایران بساط دیکتاتوری از کشور رخت بر بسته امید است که آذربایجان در زمینه انتشار مطبوعات مقام دیرینه خود را احراز کرده و با زهم بتواند در ساختن جامعه فردا برپایه آزادی و پیشرفت گام های مؤثری بردارد.

مجموعه حاضر تا ریخچه مطبوعات آذربایجان است که را قماذعان دارد که هم ناقص و هم نارسا است ولی چون تا کنون در این زمینه اثری که شامل مجموعه روزنامه های آذربایجان باشد منتشر نشده است بر خود وظیفه دانست که این کار را شروع کند و از تمام فضلا و دوستان دانش دوست انتظار دارد که با راهنمایی های خود در رفع نارسائی ها نگارنده را ارشاد کنند.

صمد سرداری نیا

۱۳۵۹/۱/۱۰

۴. جراید قبل از مشروطیت

آذربایجان بعد از تهران ناشر روزنامه بوده ولی نخستین روزنامه‌های منتشر شده در تهران و تبریز از طرف دولتیان بوده که هیچگونه جنبه مردمی نداشته است. اولین روزنامه غیررسمی و غیردولتی را عده‌ای از روشنفکران تبریز در شهر استانبول منتشر کردند که اخترا نامیده می‌شد. تا تاریخ صدور فرمان مشروطیت بیش از ۲۰ روزنامه و مجله در این خطه منتشر شده است. تاء ثیر این نشریه‌ها در روشنگری افکار مردم و پیدایش نهضت مشروطیت و سایر تحولات فرهنگی سیاسی و اجتماعی بس مهم بوده است، در بین این جراید نخستین مجله علمی که در ایران منتشر شده است را می‌بینیم که راهگشای تجزیه و تحلیل مسائل بغرنج علمی برای مردم بوده است و یا روزنامه اخترا را مشاهده می‌کنیم که با درج مقاله‌های روشن‌کننده در آگاهی دادن به مردم نقش به سزایی داشته و کلاً این روزنامه‌ها و مجله‌های پیشکسوت بودند که به مردم فهماندند که مطبوعات جزو ضروریات زندگی است و اگر شخصی بخواهد از اوضاع دنیا و رویدادهای کشورش آگاه شود باید روزنامه بخواند و مردم هم درک کردند که اگر در جامعه‌ای روزنامه مستقل و متعهد باشد بسیار زیاده‌بختی‌های آن از بین می‌رود، تصمیم‌های پشت‌پرده که توسط حاکمان وقت گرفته می‌شود برای مردم روشن شده و بسیاری از دزدی‌ها و خیانت‌ها برملا می‌شوند و آن‌ها اگر بدانند که سایر کشورها بچه‌پیشرفت‌هایی نائل شده‌اند با وضع مملکت خود مقایسه کرده و تلاش می‌کنند که خودشان را از عقب ماندگی نجات بدهند.

نخستین روزنامه‌ای که در آذربایجان منتشر شد

درباره انتشار اولین روزنامه در آذربایجان در تاریخ فرهنگ آذربایجان چنین آمده است :

"نخستین جریده فارسی که در آذربایجان منتشر شده به نام آذربایجان موسوم و در تبریز چاپ و نشر شده است. این روزنامه به نام‌های مختلف "اخبار دارالسلطنه مملکت آذربایجان"، "وقایع مملکت محروسه آذربایجان" و چندین نام دیگر از طرف دولت انتشار یافته است .۴۰

نخستین شماره آن در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به سال ۱۲۷۵ هـ.ق. نشر شده است. راجع به این روزنامه اطلاعات ما بسیار ناقص است و هیچ نمونه و شماره‌ای از آن روزنامه در دست نیست، خیر آن در شماره ۱۳ رجب سال ۱۲۷۵ هـ.ق. در روزنامه "وقایع اتفاقیه" چنین درج شده است :

"در این روزها حکم شده است که در تبریز روزنامه طبع شود که احوالات آذربایجان و غیره در آن نوشته شود" در شماره ۱۵ شوال ۱۲۷۵ نیز در روزنامه وقایع اتفاقیه "چنین آمده است :

"از قرار آنکه در روزنامه منطبقه دارالسلطنه تبریز نوشته اند در این سال یعنی (۱۲۷۵ ق) ناصرالدین شاه به تبریز سفر کرد و عزیزخان سردار مکرری حاکم آذربایجان شده است ."

از قرار نگارش مجله کاوه یک نسخه روزنامه فارسی به اسم "آذربایجان" در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است که صفحه اول ندارد ولی از مطالب آن صریحا "استنباط میشود که به تاریخ اوایل ۱۲۷۶ چاپ شده و خیلی محتمل است

که این روزنامه آذربایجان همان روزنامه باشد که "وقایع
اتفاقیه" از آن ذکر کرده است. غیر از این چند قسمت از
نخستین روزنامه فارسی آذربایجان اطلاعی در دست نیست و
از چگونگی انتشار آن نیز اطلاعی بدست نیا آمده و از قرار معلوم
چند سالی بطور غیر منظم با چاپ سنگی نشر شده است.

هر چند ما این روزنامه را نخستین نشریه آذربایجان
می شماریم ولی باید یادآوری کرد که پنج سال پیش از انتشار
این جریده یک مجله دینی از طرف مبشرین آمریکائی به نام
"زاریری دی باهر" به زبان کلدانی که معنی آن (طلوع
روشنائی) است در اورمیه انتشار یافته جز اینکه این
روزنامه به زبان فارسی منتشر نشده و یک مجله دینی بوده است.
این نشریه کلدانی در سال ۱۲۶۷ قمری مصادف با ۱۸۵۱ میلادی
تأسیس شده و سالیهای متعددی منتشر می شده است" (۱).

"شماره اول این روزنامه در تاریخ چهارشنبه اول ژانویه
۱۸۵۱ میلادی مطابق با ۲۷ صفر ۱۲۶۷ هجری قمری انتشار یافته
بنابر این با اولین روزنامه فارسی هم سال و بلکه قدیم تر از
آن هم میشود. این روزنامه را مبلغین آمریکائی برای
کلدانی ها و آرا منه آذربایجان ماهیانه یک شماره با چاپ
سربی منتشر می کردند که شامل مطالب دینی و مذهبی بود و با
محاسبه دقیق شماره اول آن دو ماه پیش از روزنامه وقایع
اتفاقیه انتشار یافته و بنا بر این در ردیف قدیم ترین روزنامه
های ایران است. بی مناسبت نیست در این جا مختصری از آغاز
آمدن مبشرین آمریکائی به ایران و ابتدای کار آنها
گفتگو کنیم:

۱- حسین امید - تاریخ فرهنگ آذربایجان (ج ۲) (تبریز -
چاپخانه فرهنگ - ۱۳۳۴) صفحه ۱۶-۱۵

اول دفعه که مبشرین آمریکا ئی به ایران آمدند دونفر کشیش آمریکا ئی به نام "اسمیت" و "دوایت" برای مطالعه در احوال عیسویان آذربایجان در زمان محمد شاه قاجار در سال ۱۲۴۴ هجری قمری بود. این دونفر پس از مدتی توقف در ایران، به آمریکا مراجعت و نتیجه مطالعات خود را به جمعیت مبشرین آمریکا ئی تقدیم داشتند و در نتیجه ایسن جمعیت کشیشی را به نام "پرکینز" برای تبلیغ روانه آذربایجان کردند، بعداً "چند نفر کشیش دیگر نیز به "پرکینز" ملحق شده و این مبلغین، عیسویان آذربایجان را به مذهب پروتستان دعوت کردند مرکز اقامت آنها اورمیه بود و "پرکینز" علاوه بر کلیسا و کتابخانه و چاپخانه مدرسه نیز در اورمیه دایر کرد". (۱).

درباره نخستین روزنامه منتشر شده در تبریز در کتاب از صبا تا نیما "نیز چنین میخوانیم: تا آنجا ئی که اطلاع داریم قدیمترین روزنامه ای که بعد از وقایع اتفاقیه در ایران و برای نخستین بار در شهرستانها دایر شده روزنامه ای است به نام روزنامه ملت، که در تبریز منتشر گردید و خبری از آن در شماره های سال ۱۲۷۵ ه. ق. وقایع اتفاقیه دیده میشود و از آن اشارات معلوم میگردد که این روزنامه در حدود ماه رجب و شعبان آن سال انتشار یافته است روزنامه مذکور در هر ماه یک شماره در چهار صفحه نشر میشده و محل توزیع آن در کاروانسرای امید حیره حاجی عبدالله تاجر تبریزی بوده است. (۲).

- ۱- محمد صدرهاشمی- تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان ۱۳۲۸). (ج ۳) ص ۱
- ۲- یحیی آربین پور- از صبا تا نیما (ج ۱) (تهران - انتشارات جیبی - ۱۳۵۴) ص ۲۴۶

طبق نوشته منابع یاد شده ۱۲۷ سال پیش نخستین روزنامه به نام آذربایجان یا "ملت" در تبریز چاپ و منتشر شده است و مردم به وسیله آن از اخبار خطه آذربایجان آگاه می شدند ولی این اخبار و آگاهی ها کلیشه ای و حقنه شده از سوی دستگاه حکومت قاجار بود و در این روزنامه و سایر روزنامه ها فی که از طرف دولتیان منتشر می شد مطالب آگاهی دهنده برای توده مردم به چشم نمی خورد و در اثر جو اختناق آمیز که حاکم بر فضای کشور بود نشر روزنامه های ملی را غیر ممکن می ساختند این زمینه با قرمو، منی چنین می نویسد:

"در اواسط قرن ۱۳ هجری، روزنامه نگاری نیز یکی از زمینه هایی بود که حکومت روی آن دست انداخته بود و مجال نمی داد که مردم خودشان به این کار بپردازند. افراد ترقی خواه فقط در خارج از کشور امکان داشتند روزنامه بنویسند که در این مورد هم دشواری های فراوانی برایشان ایجاد می کرد. در این موقع دو روزنامه دولتی بود به اسم "ایران" و "اطلاع" که فقط اخبار دربار را منتشر می کرد، ولی بعداً دولت به فکر افتاد که یک روزنامه هم برای ملت راه بیندازد، اسمش را هم گذاشت "روزنامه ملت". ناشران این روزنامه، ادعا کرده بودند که ملت می تواند ادفا را بخودش آزادانه در آن بنویسد، ولی حقیقت اینست که این روزنامه هم نسخه بدلی بود از همان روزنامه های دولتی منتها برای اینکه ملتی باشد، شعری در آن چاپ می زد و شرح حالی هم از شاعری کا سه لیس به آن اضافه می کرد.

میرزا فتحعلی آخوند زاده ادعای روزنامه را مبنی بر ملتی بودن آن بهانه قرار داد و نا مه انتقادی تند و تیز و طنز آمیزی به آن نوشت و راه نمائی کرده به جای مهملائی که چاپ کرده باید: "امورات پولیتیکه خارج را بیان بکنی"،

یافت شود عبارت از دو پارچه کاغذ است که هفته‌ای یک بار طبع می‌نمایند، و مندرجات و عناوینش یک قازبه دولت و ملت فایده نمی‌بخشد. روزنامه ایران و اطلاع شاهد زنده مایند" (۱)، (ص ۲۲۹ سیاحت نامه ابراهیم بیگ). چون گروهی از مبارزین و روشنفکران در داخل مملکت عرصه را برای نشر افکار آزادی خواهانه خود تنگ دیدند در خارج از کشور به چاپ و نشر روزنامه پرداختند و بدین ترتیب از خارج، افکار عمومی را روشن کرده و اندیشه‌های متمدنیانه خویش را بسط می‌دادند از این جراید می‌توان روزنامه‌های بسیار مهمی را نام برد که نویسندگان و گردانندگان آنها آذربایجانی بودند و در روشن کردن افکار مردم میهنشان قدم‌های مؤثری برداشتند از جمله این جراید می‌توان روزنامه‌های اخترو حکمت را نام برد.

۱- باقرمؤ منی - ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه (تهران - انتشارات شباهنگ - چاپ پنجم - ۱۳۵۷) ص ۱۳۷-۱۳۴

(مطبعه و اداره خانه اختر)

اسلامبول خان والد در دایره
مخصوصه است کارهای متعلق
به اداره باقی محمد طاهر راجع
است
اساسی وکلای کرام در معالک
دور و نزدیک کاهی در صفت
آشپزین فکشته می شود
سه شنبه ۴ رجب ۱۳۱۲
۲۰ کانون اولدوی سه ۱۳۱۰
۱ (زاتویه) ماهر تکی سه ۱۸۹۰



(تقریبات سالانه)

در سادات ۴ مجیدی سپ
دیگر مالک هر سواد عالی و مجیدی
مالک هر سواد ایران ۲۰ قران
مالک هندوستان و بادر ۱۲ اروپ
مالک روس و قفقاز ۱۰ سانت
مالک اروپ ۲۰ فرانک
یک نسخه ۶۰۰ پاره است
اجرت پست ۳۰۰ چاپ شده
اداره است
مثنی اول حای میزاده می تبریز است

(در این روزنامه از هر گونه و نایب و اخبار و سیاسیات و بر لیلک و ده و ادب و دیگر مشایخ و می سخن گفته می شود. هفته یکبار مطبع
(میگردانند و نشرشهای سود مند را باستان می پریم و در نوشتن کاغذهایی که از خارج می رسد اداره مختار است. کاغذی را که)
(نوشته نمی شود صاحبش حق استرداد آنرا ندارد کاغذهایی که بول پست ندارد گرفته نمی شود.)

"اختر"

از جمله روزنامه ها می که در تاریخ مطبوعات آذربایجان
نقطه عطفی به شما می رود و باید در باره آن و خدمات با ارزشش
کتابی تدوین و مقام علمی و اجتماعی آن مورد تجزیه و تحلیل
قرار گیرد، روزنامه اختر می باشد، این جریده ارجحیدار
هنگامی پایه عرصه وجود گذاشت که مردم در بی خبری بسر
می بردند و از تحولات و پیشرفت های دنیا آگاهی لازم را
نداشتند، شاه را سایه خدا دانسته و آن همه ظلم و بدبختی را

"تدابیرا ولیای دولت را در خصوص نظم ولایت، منافع ملک و ملت بنویسی"، "بعضی اخبارات تلغرافیه را با خط جلی مرقوم سازی" اخبارات و حوادث داخله را ذکر نمائی. مثلاً "باید ذکر بکنی که در تبریز شدت وبا به چه درجه رسیده بود، باید سرزنش بنویسی به آن امراء و ارباب مناصب که در وقوع این نوع ناخوشی پیش ترا ز همه کس فرا کرده اند، در خصوص ترقی تجارت و زراعت ملک ایران و پیدا کردن وبه کار انداختن معادن آن و آبپاری نمودن صحراهای بی آب و غیر ذی زرع و در خصوص علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام در امر تربیت اطفال و امثال اینها هر خیالی و تدبیری که خود کرده باشی، یا دیگران داشته باشند، باید بیان نمایی. کریتیک از خود یا از دیگران به بعضی تصنیفات و خیالات معاصرین و تدابیرا ولیای دولت و حکام ولایات و سرکردگان لشکر می توانی نوشت، حتی به قدر امکان باید روزنامه تودر خصوص اعمال و رفتار ائمه و امراء و حکام و سرکردگان و جمیع ارباب مناصب و علما خالی از کریتیک نباشد" (مقالات ص ۶۸ و ۶۹).

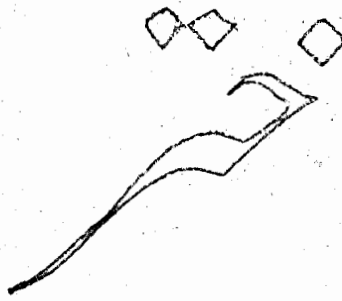
در این زمینه بخشی از تیپیک ترین کتابهای مشروطیت، یعنی سیاحتنامه ابراهیم بیگ نقل میشود چ زین العابدین مراغهای نویسنده این کتاب میگوید:

در ایران یک نفر ندیدم بدین خیال که عیوب دولت و ملت را به قلم آرد. آن که شعرایند خاک بر سرشان. تمام حواس و خیال آنها منحصر بر این است که یک نفر فرعون صفت، نمرود روش را تعریف نموده یک راءس یا بوی لنگ بگیرند. آن چه حکمایند، چه توصیف کنم که غرق در موهومات ترکیه اند، آن چه علما می باشند از مسئله تطهیر فراغت حاصل نکرده اند در آن خاک وسیع یک روزنامه انتشار نمی یابد، و اگر هم به اسم

مطبعه و اداره خانه اند

لا حول و لا قوة الا بالله
ای شایع باداره باقه محمد طهر راجع
ای وکلای کرام در محاکم دور و نزدیک
هی در صفحه آخرین نگاشته و شود
چهارشنبه ۷ شهریور الاول سنه ۱۳۰۵

انشرین نای روی ۲۳ (توابع) ۱۸۸۷



در سعادت
دیگر عاقل محروصه عثمانیه
عالمات محروصه ایران
عالمات هندوستان و سائر
عالمات روس و قفقاز
عالمات اروپا و خراسان
بیت
انشرین و سائر

در این روزنامه از هر کوه و مایع و اخبار و سیاست و ولایت و علم و ادب و دیگر شایع می شود. هدف از این کار اینست که
و نوشتنهای مودمند را پستان می پذیریم. در نوشتن و نوشتن کاذبانی که از خارج میرسد بازه بخار است. کاتبان که نوشته می شود
صاحبش حق استزداد آرا ندارد کاذبانی که بول و است ندارد کرده می شود.

اخطار مخصوص

موجب کافذی که از طهران نوشته اند میگوید
صلاتی که پیشتر در باب کتاب لغت جیب
زفرانسوی بزرگ تالیف و بر تال افندی که
در صفحات آخر نوشته شده بود گویا بعضی
زمشکرین محترم بکتاب مذکور بونه شده و بعضی
معاون پیش خرید داده بوده اند حال بجهت تمام
مأذن آن کتاب که جیب او را بدست و بر تال افندی
حود بیان و اعلان نماید خریداران کتاب مذکور
در بعضی محال و محال او را از آخر رامورد
مؤاخذ داشته مدعی بوده اند که چرا روزنامه
آخر کتابی را که مؤلف آن در رسانیدن اجزای
منظمه خلف وعده کرده است در صفحات
خود اعلان نموده بجهت از مردم پول گرفته اند
اگر چه خریداران کتاب مذکور در انجذاب
نابکار چه حق دارند ولی این بحث و مؤاخذ
مؤلف و منضم و اعلان کنند. آن کتاب وارد
است نه باز از آخر که واضحه اعلان است
کتابی که از وضع روزنامه نگرانی آگاهی دارند
میدانند که اداره روزنامه از اینک و بعضی صحبت
و سائر اعلانات مسؤول نیست در مقابل مبلغی که
رای اجرت طبعه اعلانات معین است
هر گونه اعلانات را از هر کسی می پذیرد دیگر
صاحب و منضم نیست که آن اعلان دارای صفاتی
که در این منبش شده است هست یا نه و همچنین
اعلان منضمه از عهده و ل خود خواهد
در این اخبار و همچنین آخر اعلان کرده است
حسب روز بهای اسلامبول نیز اعلان
سوم و هفده همین محکم را رند

مع ذلک مطلع شدیم که اینجسته به جزو ایران
بطبع رسیده بملاوه بجهت جزو که سابقا خدمت
هر یک از حضرات خریداران فرستاده شده بود
اجزاء مذکوره نیز باین بوست فرستاده میشود
و از قراریکه صاحب کتاب المصیان میدهد دیگر
در طبع و نشر آن تأخیر واقع نخواهد شد چنانکه
بوجود بیست و کاری حالا در اسلامبول قیمت آن
یکایک ترقی کرده است باین حال هر کسی خود را
در خرید کتاب منضمه میداند و وجهه رایشتی
داده است اجزای مأخوذه را بانضمام قبضی
حکمه در دست دارد در دار الخلافه طهران
خدمت مالیه بخدمت و بخدمت همراه خرب
المحضرة الخسافیه اقایم را امداده تحویلدار کل
امانات و منضمه عامره که وکیل اداره است
سپرده و بعضی را که داده است دریافت نماید
و حضرات مسالعه کننده کان آخر نیز از بابت
اعلاات چنانکه مرض شدن بعد ادارا مسؤول
و منضمه ندانند که یک و به اعلاات از همه
جهت راجع بصاحب اعلان است و بس

سیاسی

از وقوعات اینجسته آنچه دارای اهمیت است
درود اصلا حضرت امیراتور روس برین
و ملاقاتشان بااعلا حضرت امیراتور آن است
چنانکه تفصیل آن در ضمن خبرهای تلگرافی و شده
شده است
از ملاقاتی که تاکنون در میان پادشاهان
بوقع رسیده است هیچکدام مانند این ملاقات

که از چندین باطرف عالم مطبوعات شده
داشته است حاز اهمیت نبود. این ملا
که در میان دو امپراتور بزرگ و قوی رسیده بود
وضع سیاسی و دولتش کار آگاهان امور
را خیلی مشغول داشته در افکار عمومی بود
حدوث انقلابات بزرگ شده است
باعتقاد بعضی از پولیتیک شناسان از
ملاقات تأثیرات بزرگ بمناسبت دوله خار
خواهد آمد ولی برعکس عکس اینجستی و
نموده میگویند از این ملاقات تأثیری در سیاست
دولیه روی نتواند داد و در انجذاب باوض
گذشته استاد نموده ادعای خودشان را بوقوع
تاریخیه اثبات می کنند
پیشتر در حین وقوع ملاقات در میان پادش
باینکه روزنامه های دوطرف ملای در آن
موارد از حسن مناسبات طرفین منضم
و ملاقات را سبب استحکام میانی دوستی و یک
و نمود کرده طرفین از همدیگر مناسبات
بسیار بدیده میشد که مناسبات آن ملاقات دوستانه
که دورت ارتقاع گرفته حصار که چنین د
و کریان شده بفرمود و تفصیل منبه و چه
دیگر را می شکافند حال که عکس آمو
شده است و روزنامه های المان و روس که از
خیالات طرفین هستند این ملاقات را با
نوشته و بگودورت یاد میکنند آیا می توان گفت
نقطه آن موجب زید مناسبات دوستانه و
رفع گودورت ایران دولتی خواهد شد
چنانکه از روزنامه های برلین آلمانی که از اخبار
حکومت پیروی میکنند درود اعلا حضرت
امپراتور روس را بیان و ملاقاتشان را

که از زورمندان واستعمال رگران میکشیدند خواست تقدیر و نتیجه اعمال خود فرض میکردند، نه از مدرسه خبری بودند نه از حکومت قانون و نه از مظاهر تمدن جدید و پیشرفتهای اجتماعی، فئودالیزم در تمام شئون اجتماع و سیاسی ریشه دوانیده و حاکمیت مطلق را داشت، خلاصه مردم در یک عقب ماندگی قرون وسطائی بسر میبردند، در این هنگام بود که روزنامه اختر شروع به نشر کرد و چنانکه خواهیم دید در روشن کردن افکار عمومی و در پیدایش تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاءثیر مهمی بجا گذاشت.

"اختر نخستین روزنامه ایرانی است که به سبک جدید در خارج از کشور چاپ و منتشر شده است این روزنامه در سال ۱۲۹۲ ه.ق به تشویق میرزا نجفقلی خان تبریزی، یکی از مامورین دولت ایران در پایتخت عثمانی، به مدیریت آقا محمد طاهر تبریزی تاءسیس گردید، نویسندگان اختر کسان با غیرت و نیکی بودند و بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان بنام آن روزمانند میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی خان تبریزی (بعدا" ناشر حکمت در قاهره) میرزا علی محمد خان کاشانی (ناشر ثریا و پرورش) با این روزنامه همکاری نزدیک داشتند". (۱)

"اختر نشریه ای بود مترقی و سودمند، از سیاست و پولیتیک و از تجارت و علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن میگفت.... تفصیل قانون اساسی مدحت پاشا را نخستین بار اختر به گوش ایرانیان رسانید، ترجمه متن کامل قانون اساسی ۱۱۹ ماده ای و دستخط سلطان (مورخ ۷

۱- ادوارد براون تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران (ج ۲) -

ترجمه محمد عباسی (تهران - کانون معرفت ۱۳۳۷) - ص ۱۴۶

ذیحجه ۱۲۹۳) را با مقاله ای در آن باره منتشر گردانیده و نوشت: این قانون "همه نیکبختی مشرق را اساس است و اقوام وطن را پس از وحشت و بیگانگی واسطه یگانگی" (۱)، این روزنامه در ماجرای تنباکورل بسیار مهمی بازی کرد، موقعی که ناصرالدین شاه امتیاز تنباکورا به شرکت تالبوت انگلیسی واگذار کرد کسی در داخل کشور از این قرارداد ننگین آگاهی نداشت، برای اولین بار روزنامه اختراز روی این خیانت دربار پرده برداشت و با مقاله های کوبنده و افشاء گرانه خود ملت ایران را آگاه نمود. دربارها این روزنامه احمد کسروی مینویسد:

"این روزنامه ارجدار (اختر) و نویسندگانش کسان با غیرت و نیکی بودند و چنانکه گفتیم در پیش آمد "امتیاز توتون و تنباکو" گفتارهای مغزدار و سودمندی نوشتند که یکی از انگیزه های آگاهی مردم، آن گفتارها بود" (۲).

"روزنامه اختر مدت ۲۰ سال در آسمان مطبوعات فارسی درخشید و با درخشش خود نور معرفت و آزادمنشی در میان مردم ایران پراکند و در دل ها جای گرفت و براندیشه ها حکومت کرد و پیروزمندان به انتشار خود ادامه داد. روزنامه اختر بیش از تمام روزنامه ها ای که تا کنون در ایران بوجود آمده است در راه شناساندن ارزش آزادی و نهضت برای زندگی بهتر کوشیده است. بهمین جهت میتوان آن را مهمترین روزنامه پیش از مشروطیت ایران دانست.

۱- دکتر فریدون آدمیت اندیشه ترقی و حکومت قانون (تهران

انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۴۰۹-۴۰۸

۲- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران (تهران - انتشارات

امیرکبیر - ۱۳۵۵ - چاپ دوازدهم) ص ۱۹-۱۸

اختر در مدت ۲۰ سال انتشار خود چون اختری فروزان درخشید و با تمام دشواریها که بر سر راه آن بود جنگید و موانع را از میان برداشت. مدیر آن آقا محمد طاهر بود که از رجال مشروطیت ایران به حساب است. بارها ورود روزنامه اختربنده داخل ایران ممنوع گردید ولی از آنجا که عامه مردم آن را پسندیده و از آن درس می گرفتند به طرق مختلف وارد ایران گردیده و در تمام نقاط پخش میشد. این روزنامه آنچنان محبوبیتی در میان طبقات مختلف پیدا کرده بود که در نقاطی نظیر قفقاز، ترکیه، هندوستان و عراق که خواندن روزنامه را گناه و برخلاف شریعت و دین و باعث گمراهی و بی ایمانی می دانستند خوانندگان بسیاری یافت و قفقاز آن را جزو مذاهب شمرده و خوانندگان آن را "اختری مذهب" نامیدند.

اولین شماره روزنامه اختر در سال ۱۲۹۲ قمری مطابق با ۱۸۷۵ میلادی در استانبول منتشر گردید. اخترا اولین روزنامه فارسی چاپ خارج و همچنین اولین روزنامه فارسی است که با چاپ سربی منتشر گردیده است. انتشار آن در هفته دوباره، روزهای دوشنبه و چهارشنبه صورت می گرفته است.

در بالای روزنامه نام آن با خط درشت نستعلیق نوشته شده و در اطراف آن خصوصیات روزنامه درج گشته است. در عنوان روزنامه عبارت زیر بچشم می خورد:

"این گازت از هرگونه اخبار و از سیاست و پولیتیک و علم و ادب و دیگر منافع عمومیه سخن خواهد گفت". در قسمت های مختلف روزنامه اخبار کشورهای اروپائی و ایران درج میگشته است و گاهی نیز مقالات قابل توجهی در مورد آزادی یا مفهوم حقیقی وطن در روزنامه چاپ میرسیده است. این مقالات دارای عمق و ارزش زیاد است و طرفداران بسیاری

داشته است. مطالب این روزنامه عموماً "پاشیوه‌ای فصیح و زیبا و به زبان فارسی اصیل نوشته شده است و خواننده را مجذوب خویش میسازد. در زیر نمونه‌ای از مقاله‌ای که تحت عنوان آزادی درسومین سال انتشار اختربه چاپ رسیده است درج میکنیم: "آزادی و حریت که می‌شنویم به معنی مطلق العنانی و آزادی و هرزه خیالی و بیشرافی نیست، آزادی این نیست که هر چه بخواهد بگوید و هر چه بخواهد بکند و به کارهای خارج از آداب ادیان و قوانین انسانیت اقدام نماید. آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیت. آزادی حافظ مدنیت است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد، سر رشته بقاء و دوام علم ابدان و ادیان، آدمی که به واسطه علم و ادب خود را شناخت و تکالیف خود را دانست حدود و حقوق ابنای جنس خود را از هر گروه و طایفه فهمید و دانست که به مقتضای آن باید عمل کرده و حفظ حقوق را بدون فرق و توفیر در کمال آداب شناسی باید کرد و خلاف آن را مضر به حال خود و تمامی ابناء بشر دانست و در اجرای این تکالیف و وظایف خود را مقید به هوای نفسانی و تبعیت بر کسانیکه از دایره علم و ادب خارجند نکرد آن مرد آزاد است و آزاده مرد..."

در مورد اهمیت علم و دانش و لزوم آموختن علوم پیوسته در این روزنامه‌ها اشاراتی رفته است و مردمان به کوشش در راه کسب معرفت تشویق و ترغیب شده‌اند. اولین شرط انسانیت علم و دانش است و آنکه از علم و دانش بهره‌مند نیست او را به عالم انسانیت راهی نیست: اگر نادان را انسان گوئیم مجازی و صوری است بل به اعتبار این که بالقوه دانش تواند آموخت و گرنه از روی حقیقت جاهلان را انسان گفتن نشاید، علم و دانش جمله سعادت و نیکبختی‌های دوجهان را کفیل است، نی نیکبختی‌های دوجهانی همانا است و بس..."

روزنامه اختر در هشت صفحه منتشر میگردیده است مدیر آن آقا محمد طاهر تبریزی و نویسندگان عمده آن مهدی تبریزی مدیر حکمت و علی محمد خان کاشانی مدیر ثریا و پرورش و جمعی از نویسندگان و ادیبان بزرگ و دانشمندان آن زمان بوده اند. قیمت آن در تبریز سالیان سه تومان و پنج هزار دینار و در سایر ولایات چهار تومان بوده است و در اغلب ممالک آسیائی و اروپائی نیز مشترکینی داشته است. روزنامه اختر مدت بیست سال به انتشار خود ادامه داد و بالاخره در سال ۱۸۹۵ میلادی برای همیشه تعطیل گردید. (۱) درباره این روزنامه و نویسنده اش صدر هاشمی نیز چنین نوشته است :

"شادروان میرزا مهدی فرزند حاج ابراهیم تاجر تبریزی در اول جمادی الثانی ۱۲۵۵ هجری قمری در محله "خیابان" تبریز به دنیا آمده و در ۲۱ ذیقعد سال ۱۳۲۵ هجری قمری در محله "قاضی کوئی" استانبول بدرود زندگی گفته است وی در سن ۲۴ سالگی از تبریز به استانبول رفته و مدتی از دوران زندگی خود را در این شهر طی کرده تا در سال ۱۲۹۲ که (آقا محمد طاهر تبریزی قراچه داغی) روزنامه اختر را تاءسیس کرد، زنده یاد آقا میرزا مهدی نویسنده آن را به عهده گرفته و آثار و افکار و نظریات خود را به وسیله اوراق روزنامه در دسترس همگان قرار داد، مندرجات روزنامه دلیل بروسعت اطلاعات و آگاهی نویسنده آنست. اختناق و سختگیری عمال حکومت عثمانی مدیر و نویسنده اختر را در فشار می گذاشت تا اینکه بالاخره هر دو دست از روزنامه نگاری

۱- جهانگیر صلح جو- تاریخ مطبوعات ایران و جهان (تهران-)

انتشارات سیمرغ- ۱۳۴۸) ص ۶۴ و ۱۵۸-۱۵۴

شسته و نویسنده اختر خدمات صادقانه خود را از راه دیگری ادامه داد. توضیح آنکه پس از توقیف روزنامه اختر مرحوم میرزا مهدی به ترجمه کتاب ابراهیم بیگ پرداخت و این کتاب را که به زبان انگلیسی نوشته شده و مشتمل بر شرح اوضاع و احوال سیاسی و اداری ایران است به پارسی ترجمه و چون خود قاضی در بر چاپ کتاب نبود مرحوم حاج زین العابدین تاجر مراغه‌ای مقیم استانبول که از آزادی خواهان و وطن پرستان بود مخارج چاپ آن را به عهده گرفته و به صورت آبرومندی آنرا منتشر ساخت.

از خدمات دیگر آن مرحوم تاء سیس چاپخانه خورشید در استانبول است که پس از مرگ او با جمیع کتب نفیسه اش از طرف حکومت عثمانی ضبط و مصادره شد، مرحوم اختر (مدیر روزنامه) در سن ۷۰ سالگی به مرض قلبی دچار و با همین بیماری فوت کرد و پس از خود جز نام نیک و فرزندی به نام محمد ابراهیم بیگ چیز دیگری باقی نگذاشت (۱).

آقا محمد طاهر تبریزی مدیر روشنفکر روزنامه اختر شخصیت برجسته‌ای بود، وی از جمله افرادی بود که سال‌ها از اجتماع خویش جلوتر و پیش تر هستند، وی شخصی بود مترقی و مبارز و در عین حال به مسائل سیاسی و بین‌المللی آن روز آگاه، او آزادی خواه بود و با چشم خود می‌دید که چگونه کشورهای متمدن از هرگونه پیشرفت و رفاه برخوردارند در صورتیکه کشورش ایران با دارا بودن منابع زیرزمینی زیاد و داشتن استعداد های فوق‌العاده، در اثر بی‌خبری و اختناق از قافله تمدن سال‌ها عقب مانده است. وضع موجود او را زیاد زجر می‌داد و دلش می‌خواست که در آگاه کردن مردم میهنش از

جان و دل بکوشد ولی چون جواختناق آمیز کشور به وی همچو رخصتی نمی‌داد، لذا مجبور شده استانبول سفر کرده و در آنجا این وظیفه مهم را انجام دهد.

آقا محمدطا هر تبریزی در اثر آگاهی زیاد و قدرت قلم و بیان فوق‌العاده اش دارای چنان شخصیتی بود که در هر محفل و مجلسی که صحبت می‌کرد شنوندگان و مصاحبت‌کنندگان را شدیداً "تحت‌تأثیر" قرار می‌داد و چنان غلیانی در آنان ایجاد می‌کرد که مسیر فکری و حتی مسیر زندگی آنان را عوض می‌کرد. نمونه بارز این ادعا میرزا جواد ناطق می‌باشد، در آذربایجان می‌باشد و در پیاگرفتن و به‌ثمر رسیدن این نهضت سهم به‌سزائی دارد. پیش از پیدایش جنبش در اثر مصاحبت با آقا محمدطا هر تبریزی چنان تحولی در افکار و اندیشه وی پیدا شد که وی را مبدل به یک انقلابی تمام‌عیار کرد. خود وی (میرزا جواد ناطق) در این زمینه در خاطرات خویش چنین می‌نویسد:

"تغییر وضع روحی و عقیدتی من و روشن شدن و برافروختگی ذهنم در مسائل اجتماعی و سیاسی و درک ضرورت تغییر رژیم استبداد به رژیم مشروطه اولین بار روزی جوانه زد که مدیر روزنامه "اختر استانبول" را ملاقات کردم.

گفتند: مدیر آن روزنامه به‌خانه حاج میرزا آقا فرش‌آمده و مهمان اوست به دیدارش رفتم و این دیدار پی‌درپی شد. ضمن صحبت‌هایی که مدیر روزنامه می‌پادشده از این دروآن در می‌کرد متوجه حرف‌های تازه‌ای از او شدم که تا آن روز نمی‌دانستم ولی بعدها سرمایه‌فکری من شد.

در محیط راکد و تیره آن روز تبریز، اولین باری بود که من شنیدم، در دنیا حکومت‌ها و رژیم‌های متنوعی هست از قبیل

حکومت استبدادی، حکومت مشروطه، حکومت جمهوری و هریک را توضیح می‌داد، قوانین اساسی ممالک را شرح می‌داد. اختیارات پادشاهان را در حکومت مشروطه سلطنتی تشریح می‌کرد، من تشنه صحبت‌های او شده بودم و برای رفتن پیش او آن‌چنان شتاب می‌ورزیدم که گوئی برای انجام فریضه دینی به مسجد می‌روم. برای نخستین بار از او شنیدم که "نیروی واقعی دولتها منبعث از ملت‌هاست" یا "ملت آ مرودولت ما مور است" به قدری این سخنان برایم دلچسب شده و ذخیره ذهنی مرا تشکیل داده بودند که نخستین روز تحصن صغیر در کنسول گری انگلیس که مفاخرالدوله از طرف ولیعهد برای بهم زدن تحصن به میان جمعیت آمد، عین همان عبارت را به نمایندگی ولیعهد گفتم که از مدیر "اخترستانبول" شنیده بودم که "بعد از این ملت آ مر است و دولت ماء مور".

وی در جای دیگر خاطراتش اضافه می‌کند: "بعد از آن که مدیر روزنامه اخترستانبول از تبریز مراجعت کرد نامه‌هایی به دوستانش می‌نوشت و در آنها سفارش می‌کرد که بعد از خواندن بدهید یک بار دیگر نیز "میرزا جواد" بخواند و از مطالب آن بهره‌برداری کند، بیشتر مطالب این نامه‌ها عبارت بود از نقل نتایجی که فرانسویان بعد از انقلاب به دست آورده بودند، خواندن این نامه‌ها غوغائی در ذهن من ایجاد می‌کرد و دلم برای به دست آوردن یک چنین امتیازهایی برای ملت ایران پرمی‌گشود. ولی افسوس وقتی بود که ملت ایران سرگرم بدبختی‌های خرافه آمیز و پندارهای بیهوده بود و از صدتن دوتن با این حرف‌ها آشنا نبود." (۱)

۱- نصرت‌الله فتحی - سخنگویان سه‌گانه آذربایجان
در انقلاب مشروطیت (چاپخانه خرمی ۱۳۵۶) ص ۱۳۹ - ۱۳۵

دکترهما ناطق نوه میرزا جواد ناطق نیز در مقدمه ای که بر مجموعه روزنامه قانون نوشته در رابطه با این موضوع در باره روزنامه اختر نیز مطالبی دارند که بجا است در اینجا نقل شود.

"روزنامه اختر که پدر روزنامه قانون است برای اولین بار مقاله هایی درباره فواید قانون انتشار داد، قانون عثمانی را وسیله نیکبختی ملل شرقیه و یا وسیله امنیت هر مملکت خواند و در مورد بسیاری از مسائل ایران از جمله امتیازهای گوناگونی که به اروپائیان داده شد به مخالفت برخاست. همکاران اختر همان کسانی بودند که بعدها با روزنامه قانون همکاری می کردند..... بعدها تحت تأثیر اختربعضی روزنامه های دیگر پدید آمدند مانند روزنامه "ثریا" و "پرورش" محمدعلی خان و حسن خان کاشانی در قاهره و روزنامه "قانون" ملکم خان در لندن و "خبل المتین" در کلکته. سال ها بعد نیز جریده "شمس" چاپ استانبول اعلان کرد روزنامه اختر و شهرت آن در گذشته سبب پیدایش "شمس" گشته است.

روزنامه اختر اولین روزنامه ای است که مسئله قانون را به بحث گذاشت و مقاله های فراوانی در این زمینه انتشار داد. در جواب این نوشته ها برخی به اعتراض آمدند و می گفتند حتی وضع قانون تجارتی در ایران ممکن نیست؛ وضع قانون گذاشتن به آن تفصیلی که در این باب، امروز می نویسد و پیشترها هم نوشته اید مشکل است و گذشته از اشکال آن بعد از وضع قانون استعمال آن را مردمانی لازم است که حق قانون را بدانند و محکمه ها و قاضی ها باید باشد. نخست چیزی که در ایران لازم داریم قانون گذاشتن نیست بل تعمیم علوم و فضايل است.

اطراف ما را ملل قاهره با علم و فرهنگ احاطه نموده اند و به
 رعد و برق به سوی ما می آیند. هرگاه ما در حال حاضر بمانیم
 ملیت و قومیت ما و هم دیانت ما موجب اضمحلال خواهد شد
 گردید در هر حال اعتقاد ما اینست که در این مطلب
 که به اجمال نو شتم علمای اعلام اسلام بیشتر از همه مکلف
 هستند که تعدیل مسلک نمایند و در فکر علاج واقعه پیش از
 وقوع باشند که صلاح حال علماء صلاح حال عامه ناس است.
 چنانکه فقه و اصول را که در تمامی شعبه های قوانین میتوان
 به کار برد، تنها برای یاد دادن و یاد گرفتن مسائل
 عبادتی در این مقام کافی ندانند و مردم را ترغیب به یاد
 گرفتن هرگونه علوم و فنون نمایند، بل اطفال خودشان
 و ابنای ملت را بدون فوت وقت به یاد گرفتن زبان های
 خارجه و کتب آن ها و ادارند و بعد تقاضای قانون نمایند^(۱)
 به این مقاله که به امضای (ن - ع) در اختر چاپ
 شده، روزنامه در دفاع از قانون پاسخ می گوید که در شماره
 های گوناگون منتشر شده است. از جمله پاسخ علی اکبر
 اصغروف در ۲۶ صفر ۱۳۰۸ و پاسخ دیگری که می گوید: "اجرای
 قانون در ایران نه چندان صعب و مشکل است که ایشان
 ن - ع تصور نموده اند. در صورتیکه از جانب دولت حکم
 به اجرای قانون شد و محاکم تشکیل یافت، هر آینه به
 تدریج کار قوت خواهد گرفت و اهالی ایران نیز وقتی خود
 را محتاج و مطیع قانون دیدند البته کم و بیش به تحصیل
 احکام آن خواهند پرداخت. راست است که در آغاز هر
 کار عمده مانند قانون، مثال آن صعوبت است ولی نباید
 به علت صعوبت اجرای آن را امر محال فرض کرد. مگر اهالی

۱- اختر - شماره ۴ - ۲۲ محرم ۱۳۰۸ / سپتامبر ۱۸۹۰ (سال ۱۷)

مملکت ها که در آنجا ها قانون معمول است از ما در خود قانون شناس متولد شده اند یا اینکه از آسمان فرود آمده اند، آیا دولت عثمانی روزی که می خواست قانون بگذارد این اشکالات نبود؟ کدام مملکت است که روز اول که قانون گذاشتند همه چیز آن تمام بود؟ منتها اینست که به تدریج نقصان آن را دریافتند. انصاف باید کرد مردمان ایران از اهالی ترکستان بی فهم و ادراک تر نیستند. مگر دولت روس در آنجا قانون خود را مجری نداشته؟ نهایت اینست که به تدریج و ثناء مل در اجرای آن رفتار می کند و چندان نخواهد گذشت که در تمام آن صفحات همگی احکام قوانین روس مرعی و مجری خواهد گردید. هرگاه مقصودشان اینست که در مجالس و محاکم باید رؤسای قانون شناس بنشینند و چون در ایران رؤسای قانون دان نیست کار از پیش نخواهد رفت. این معنی هم چندان اشکالات ندارد و ایرانیان وقتی که دیدند شرف و افتخار مرد در دانستن قانون است، البته در تحصیل آن سعی نموده موقع را از دست نخواهند داد.

گذشته از این ها همه مردم فرنگستان و سایر ممالک متحدند که امروز به قانون اداره می شوند و از نخستین روز که آشنا به قانون نبودند بلکه صد مرتبه بیشتر از ما دوری از قانون می جستند ولی به مرور زمان از محسنات آن آگاهی یافته همت به تعلیم و تعلم آن گماشتند تا اینکه از این احکام مرعی الاجرای قوانین به مقام بلند امروزی رسیدند هیچ حرفی نیست. در حالیکه مردم ایران خود را محتاج به دانستن قانون دیدند هر آینه در تعلم و تفهم قانون بر یکدیگر سبقت خواهند کرد و به تدریج کارها را اصلاح نموده و موافق آرزوی غیرتمندان وطنی مقرون به

نظم خواهند داشت. هرگاه کتب قوانین به زبان واسطلاح معمولی مملکت ترجمه بشود و نفوذ دولت هم به اجرای آن شرف تعلق حاصل نماید تصمیم آن هیچ اشکالی نخواهد داشت (۱)؛ جامعیت مقاله های اختربیشتر از قانون است. انتقاد های اختربیشتر معطوف به نظام سیاسی ایران است و نه به افراد. همچنین اختر روزنامه بی طرف تر و بی غرض تر از قانون است و به قولی اگر هم صاحب آن گاه به گاه مطلبی علیه دولت می نگارد مقصودی جز دولتخواهی ندارد و این رایک نوع خلوص عقیده و وطن پرستی می پندارد. (۲)"

-
- ۱- روزنامه اختر- شماره ۱۰- سال ۱۲- ۱۳۰۸ قمری
 - ۲- مجموعه روزنامه قانون - مقدمه همانا طق (تهران - انتشارات امیرکبیر- ۱۳۵۵) ص ۴-۱

" حکمت "

از دیگر روزنامه‌ها می‌توان که در خارج از کشور منتشر می‌شد و نورآزادی‌خواهی را در ایران می‌تاباند جریده حکمت است که توسط همان میرزا مهدی‌خان تبریزی نویسنده روزنامه اختر در قاهره چاپ و انتشار می‌یافت :

"روزنامه هفتگی حکمت به سال ۱۳۱۰ هجری قمری چاپ می‌شد و نویسنده آن همان میرزا مهدی‌خان تبریزی (زعیم الدوله) بود که از استانبول به مصر رفت و در آنجا روزنامه حکمت را تأسیس کرد. این روزنامه در نوشتن پارسی سره بدون ترکیبات عربی اصرار زیاد داشت. این جریده تا نزدیک اوایل مشروطیت دایر و مقاله‌هایش بسیار مؤثر بود. زعیم الدوله از نیکان و مرددانسته‌ای بود. و کتاب‌ها نیز نوشته و شعرهای وطنی نیز سروده است." (۱)

"این روزنامه در هر ده روز یک بار منتشر می‌شد و در آن از سیاست، علوم، طب، صنایع، اختراعات و ادبیات سخن می‌رفت. این روزنامه مدت ۱۵ سال تمام نور تمدن و آزادمندی را در ایران تاباند و مردم ایران را از خواب سنگین قبل از نهضت مشروطیت بیدار کرد، شیوه نگارش حکمت فارسی خالص است و حتی در آن لغات و اصطلاحات عربی کمتر یافت می‌شود، شاید بعد از روزنامه قانون چاپ لندن هیچ روزنامه‌ای تاکنون به زبان فارسی بدین شیوه‌ای منتشر نشده باشد قسمتی از قطعه‌ای را که تحت عنوان فریاد وطن در شماره ۲۴۷ از سال هشتم آن به چاپ رسیده عیناً به اینجا منتقل می‌کنیم :

"فرزند هنرمند من، ای مایه امید، مرا شادی دل ز تو و در دیده فروغ از تو و در سینه سرور از تو و سرمایه هستی من از هستیت

ای شمع دل افروز، چراغ تاریک من اکنون ز چه خسبیده و
 وه توجه خوش خفته ای . بردار سرا ز بالش ناز و بگشاده
 زهم خیز ز جا نرمک و آهسته نگاه می به چپ و به پیش و پس خود
 کن ودمی بیندیش نکوبین که چه می بینی و کو آنهمه سالار و
 سروسرور و سپهدار و سپاه و دمکی گوش فراده بشنو که چه بانگی
 است غریوان و گریان ز سوی غرب به مشرق رسد . و همی تن
 بگدازد . مگر این نعره دیو است چنین جا نسکرو مغز پریش آید
 ویا ولوله قوم فرنگ است که گویند بگیرید و ببندید و بتا زید
 و بسوزید و بریزید و بپاشید و ببرید سرا ز مردود و پستان ز زن
 بارور و کودک وی را که به گهواره بخسبیده فشارید گلویش
 به سرنیزه تنش چاک کنید آنکه از پایش بگیرد و زهم پاره
 نماید و زهم بدرانید

میرزا مهدی تبریزی مدیر شجاع و روشنفکر حکمت از
 انتشار این روزنامه هدفی جز بیدار نمودن مردم ایران
 و ترغیب آنها برای انجام نهضت مشروطیت نداشته است
 بهمین جهت صفحات روزنامه حکمت پرا ز اش را تیسست که
 مکرراً "به آزادی و مساوات شده است ، روزنامه حکمت در هشت
 صفحه و با چاپ سربی منتشر میگشته است این روزنامه مدت
 پانزده سال و یا احتمالاً کمی بیشتر منتشر میشد ولی در
 انتشار آن نظم و ترتیب مراعات نگشته است ." (۱)

"..... مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی
 عبارت از اخبار ایران و اخبار مصر و حوادث جهان و مقاله
 های گوناگون است که به ویژه اخبار راجع به ایران آن خیلی
 مهم و برای مورخین مدرک قابل اعتمادی است .
 در شماره آخر سال هیجدهم به تاریخ رجب ۱۳۲۸ هجری

قمری در باره پایان سال هیجدهم چنین می نویسد: "امروز فیروز فرجامین روز از چهل و دومین سالست که به یاری خدا خدمت به دین و ملت نموده به ویژه تاء سیس و نشر جریده حکمت که این فرخنده روز پایان سال هیجدهم و شمار آینده آغاز سال نوزدهم آن بوده است."

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطه ایران درباره روزنامه حکمت و مدیر آن چنین می نویسد: "نویسنده حکمت میرزا مهدی خان تبریزی از نیکانست، روزنامه او را کم دیده ام ولی از نیکیش آگاه میباشم، این مرد دانشمند می بود و کتاب ها نیز نوشته و شعرهای وطنی نیز می سروده در سال ۱۲۷۹ گویا به تهران آمده و تا یک با او پذیرائی و مهربانی دریغ نگفته و لقب زعیم الدوله و سالانه سیصد تومان برایش از شاه گرفته ولی تا آنجا که ما می دانیم این ها او را از راه نبرده است."

آنچه را مرحوم کسروی راجع به اعطای لقب زعیم الدوله به مدیر روزنامه حکمت نوشته، در روزنامه ایران شماره ۱۰۰۴ به تاریخ ۲۳ رجب ۱۳۱۹ هجری قمری نیز خبر آن را بدین ترتیب درج کرده است:

"حاج میرزا مهدی خان دکتر تبریزی دبیر و مدیر روزنامه گرامی حکمت که از چهل سال قبل تا کنون در کسب علوم و نشر فضایل زافق مصر لایع و با سرمایه دانش همواره مشغول خدمت دین و دولت است تقریباً از یکسال قبل تا کنون که به دربار همایون آمده کرا را "مورد مراحم شهریار گردیده و در این ایام محض مزید افتخار او به تصویب جناب اتابک اعظم او را به لقب زعیم الدوله ملقب و سرافراز فرمودند "مرحوم زعیم الدوله بالغ بر ۸۰ سال عمر کرد و از این ۸۰ سال نزدیک به ۶۰ سال آنرا در مصر توقف داشت و اول کسی بود که در مصر روزنامه به زبان فارسی منتشر کرد. عاقبت پس از

سه سال که در بستر بیماری جایگیر شده بود در روز دوشنبه ۴ محرم سال ۱۳۳۳ قمری در مصر رخت از جهان فانی بر بست و به سرای جاودان شتافت مدیر چهره نما در شماره ۲۰ سال ۱۱ روزنا مه خود تحت عنوان (فقدان یکی از ارکان معارف و وفات زعیم الدوله) می نویسد: "باز افق معارف و مطبوعات ایران از فقدان درخشان آفتابی عوارض افروزی تیره و تاریک و بدر آسمان ادبیات ایران زمین نزار و باریک گردید و در روز دوشنبه ۴ محرم یگانه زمیل مکرم و هم عصر مفخم ما (دکتر میرزا مهدی خان زعیم الدوله و رئیس الحکما حکیم تبریزی مدیر روزنا مه نامی حکمت فارسی منطبعه مصر)، پس از ۳ سال کشیدن امراض گوناگون ندای ایتها النفس المطمئننه رجعی الی ربیک را بیک اجابت گفت و از این دار فانی به سرای جاودانی شتافت. "مدیر چهره نما در پایا ن این شرح راجع به تاء لیفات مدیر حکمت می نویسد زعیم الدوله قولاً و قلماً مدعی بسا تاء لیفات و تصنیفات بود که مع الاسف سطرهای آن ها در اوراق باقیمانده اش دیده نشد و معلوم شد از کتم عدم پا به عرصه شهود با لمره نگذاشته بوده."

نگارنده (صدر هاشمی) تاکنون از تاء لیفات زعیم الدوله کتابی ندیده ام و بنا بر این نمی دانم تا چه اندازه اتهام مدیر چهره نما وارد است ولی آنچه اطلاع دارم اعلانی است که مدیر روزنا مه حکمت در شماره ۲۳ سال دوم روزنا مه ثریا چاپ مصر در باره دو کتاب تاء لیفی خود نموده، طبق این اعلان دو کتاب یاد شده یکی (فرهنگ مهدی) است که به زبان فارسی و عربی نوشته شده و دارای ۴۰۰۰۰ کلمه فارسی و ۴۰۰۰۰ کلمه عربی باشد و امثالیه بی شما راست، این کتاب به طرز قاطع موسی های فرنگی و در سه مجله که حجم هر مجلد به اندازه شاهنا مه فردوسی و قیمت سه مجلد ۱۸۰ قران است. دوم

جهان نمای مهدی یا تقویم پنج هزار ساله، طبق اعلان مؤلف برای این کتاب ۱۲ سال زحمت کشیده و هر دوی این کتابها تحت طبع و ولی پس از ۱۸ ماه و دومی پس از ۳۰ ماه از طبع خارج میشود این بود خلاصه ای از اعلان مدیر حکمت ولی همان طور که یادآور شدیم نگارنده هیچیک از دو کتاب را تا کنون ندیده ام. (۱)

تبریز

از جمله روزنامه‌هایی که قبل از مشروطیت توسط دولتیان در تبریز منتشر شد روزنامه تبریز است در باره انتشارش صدرهاشمی چنین عقیده دارد: "مظفرالدین شاه به تقلید پدر و شاید از روی میل طبیعی، با نشر فرهنگ و جراید چندان مخالفتی نشان نمی‌داد حتی در زمان ولیعهدی خود در تبریز دستور تأسیس و انتشار روزنامه‌ای به اسم تبریز را صادر کرد". (۲)

"در مرآت البلدان ناصری، از تاء لیفات محمد حسن خان اعتماد السلطنه، در جزو وقایع سال ۱۲۹۶ هـ. ق آمده: "روزنامه تبریز موسوم به تبریز که حاوی مطالب پولیتیکی و مناسبات و مطالب مفیده... و رشحه‌ای است از سحاب مکرمت نواب والا... ولیعهد حکمران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان... و چندی به جهت عوائق به طبع نمی‌رسید، مجدداً شروع به انطباع آن نمودند" این روزنامه به مدیریت و نویسندگی کمال آقا منتشر میشد و آغا زان انتشار آن معلوم نیست و ظاهراً "مستبعد است که همان روزنامه ملتی

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج ۲) ص ۲۳۰ - ۲۲۸

۲- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج ۱) ص ۷

باشد که در سال ۱۲۷۵ ه.ق انتشار یافته و پس از مدت متجاوز از بیست سال دوباره شروع به طبع و نشر آن نموده باشند". (۱)
 درباره این روزنامه در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نیز چنین می‌خوانیم: "تبریز روزنامه‌ای است که در تبریز به سال ۱۲۷۵ هجری قمری مطابق با ۹- ۱۸۵۸ - میلادی نشر شده و ذکر آن در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده و چون عنوان درست این روزنامه برای ما مجهول بود لذا آن را به نام یادشده درج کردیم ولی خیلی احتمال است که همان "تبریز" باشد که بعداً "در دوره ولایت عهد مظفرالدین شاه از نو انتشار یافته است". (۲)

"مدنیست"

"روزنامه دوهفتگی چاپ سنگی در تبریز به سال ۱۳۰۱ هجری قمری (۴-۱۸۸۳) میلادی به مدیریت منشی‌خبرگزاری ارمنی موسوم به صدرا شما ره دوم آن به تاریخ چهارشنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۰۱ ه.ق مطابق با ۹ آوریل ۱۸۸۴ میلادی می‌باشد". (۳)

۱- یحیی آرین پور - پیشین (ج ۱) ص ۲۴۷
 ۲ و ۳ - ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۴۰۲ (ج ۳)
 ص ۷۳



"ناصری"

"چند روزنامه پیش از مشروطیت تقریباً "دولتی و مشتمل
بر اخبار رسمی از برای جان بوده است که از آنجا نیز روزنامه
رسمی و دولتی ناصری است که منسوب به ناصرالدین شاه بود
و نخستین سال انتشار آن ۱۳۱۱ ه. ق است. این نشریه در

[illegible]

١٥ ص ١٣

[illegible]

روز شنبه غزو شهر خوار کفرم ۱۵۰۰۰ تن بقی ۲۰۰۰۰ نفر ۱۹۰۰ میلادی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وحكمة في كل شيء

منہر منید و جا

تمام دول . . . شکرگذاری
 خج ویت نه حرام . . . طاعون
 سبط وراثت روز . . . خود بخیر بختان
 وندای جدید کس . . . بقدرت خداوند محصور
 غفای . . . سبتر بار . . . جدّه
 تفتابیس . . . کهنه بهار . . . تبریک
 طبع و جدید . . . نزهت سلامت

اجبال الخو

و اول آنکه سوارترین چمن و آلمان در نظیر
خیزد و خاک سیاه دور خاک بسیار جوشیده
نیز شد و این ریاستون را بهشت خود
معلوم شده و بهشت از چشمه بود و وطن
غالب برین بر داشت و گفته قوی جلالت
و ستود و مقامات حریه دول که با این
است ساخته از دشته شمر و بنار و خضره

سرلوحه اش عکس شیر و خورشید چاپ کرده و با چاپ سنگی انتشارش مدت شش سال ادامه یافته است، مدیر و مؤسس آن محمدنديم مدير مدرسه مظفری و بعد ناطم الممالک و سپس حاج ميرزا مسعودخان بوده، مسلک و روش روزنامه نگاری آن از جملای که در سرلوحه اش نوشته است معلوم میشود: "روزنامه ای است داعی به ترقی و تربیت. هر قسم مکتوبات مفید حال ملت پذیرفته میشود"، روزنامه ناصری هر چند بنا به نوشته خود ماهی سه بار منتشر میشد ولی در مدت ۶ سال انتشار خود کاملاً مرتب و منظم نبوده است. (۱).

"این روزنامه نیمه رسمی بوده ولی هم طراز روزنامه های رسمی محسوب میشد. مدت انتشار را این نشریه در حدود ۷ سال طول کشید و مباحثاتش بر علیه روزنامه اختر چاپ استانبول شایان دقت است." (۲).

"شب نامه"

نظریه اینکه پیش از مشروطیت جراید آزادی نداشتند لذا شب نامه ها میمخفیانهم منتشر و شبانه بین مردم پخش میشدند که یکی از معروفترین آنها را علیقلی خان صفراوف انتشار میداد:

"شب نامه نشریه ای است که در حدود سال ۱۳۱۰ هـ. ق مطابق ۱۸۹۲-۳ میلادی، در تبریز پدید آمده و مدتی نشر میشده است، اما بطور مرتب و متناوب نبوده و بهیچوجه شکل روزنامه نداشته است، بلکه از گروه نشریات است که از اندیشه های نوینی ملهم بوده و سخت نهانی انتشار داشته است.

۱- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۱۷

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۳) ص ۱۰۱



شب نامه

این نشریات بسیار پرریشخند و فکا هی بوده است و به قلم علیقلی خان ناشر احتیاج و آذربایجان که در آن روزها معروف به آقاقلی بوده نگارش یافته است، ولی عنوان "شب نامه" بعدها بطور کلی به کلیه انتشاراتی که مخفیانه با ژلاتین طبع میشد، اطلاق گشت. یکی دو قطعه به عنوان نمونه می توان از شب نامه ها استخراج و درج کرد بدون اینکه یکی به دیگری ترجیح داشته باشد. راجع به وضعیت رقت آورنان و بازار پر آشوب منفورنا نوایان چنین می نگارد:

"دیروز خدمتکار را برای خرید قطعه نانی برای ناها ر به بازار فرستادم. او در سیده صبحدم به نا نوایی رفت و سه ساعت بعد از غروب آفتاب در حالیکه لباسش قطعه قطعه، صورتش سخت مجروح و بدنش خسته و کوفته و زخمی بود، سنگی در دست و وارد منزل گشت و چون فوق العاده گرسنه بودیم فی الفور سنگ را دریدیم و تکه تکه کردیم علاوه بر آن اشیاء مفصله الاسامی ذیل نیز پاره پاره گشت: یک عدد پیراهن خواب، یک دسته آفتابه و لگن، یک سر... یک بسته... الخ". در رساله را بینونیا مده است، یک نسخه شب نامه منتشره در نوامبر ۱۹۰۶ میلادی که به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده در تصرف اینجانب (ادوارد براون) موجود است. این نسخه عبارت از یک ورقه ساده است که به قطع ۱۴ در هشت و سه ربع و با مرکب بنفش با ژلاتین طبع شده است. کاریکاتوری نصف بالای صفحه را اشغال کرده است و در زیر آن سطر مطلب مربوط به تصویر درج شده است. نه تاریخ، نه عنوان و نه اسم و رسم ناشر و نه محل نشر ذکر شده است." (۱)

"علیقلی صفراوف که یک نویسنده مוכرات بی باک بود، در

سال های ۱۸۹۲-۱۸۹۳ روزنامه‌ای به نام "شب‌نامه" در تبریز انتشار داد. این روزنامه با مضمون ساده اما قاطع و افشاگر خود توانست در مدت کوتاهی توجه توده‌ها را جلب نماید. روزنامه با ارائه فاکت‌های ساده و قابل فهم و آشکار، زشتی‌های نظام حاکم در کشور را با مهارت و قابلیت شایسته‌ای نشان می‌داد.

روزنامه شب‌نامه به گرسنگی‌های ساختگی توسط محترمان و در ارتباط با آن به مساله نان، گرانی آن، کمیابی آن، بدی کیفیت آن توجه بیشتری مبذول داشته، سعی می‌کردنوده‌های زحمتکش را به مبارزه برانگیزد.^(۱)

قالات شرارا (صدای حقیقت)

"روزنامه‌ای مذهبی به زبان کلدانی (سریانی) که در تاریخ ۱۸۹۶ میلادی ۱۳۱۴ هجری قمری در اورمیه چاپ میشد ناشر و مؤسس آن کشیشی بوده است به نام داود (که بعداً "به‌دین اسلام مشرف شده و به نام عبدالاحد ساکن استانبول میشود)".^(۲)

(الحدید "حدید")

"نشریه هفتگی است که در تبریز به سال ۱۳۱۵ هجری قمری (۱۸۹۷ و ۸ میلادی) پدید آمده، و به وسیله میرزا سید حسین خان، ناشر روزنامه صحبت‌عدالت و خبر، با چاپ سنگی انتشار یافته است بعد از نشر شماره از الحدید،

۱- ت. ا. ا. ابراهیم اوف - تاریخ پیدایش احزاب

سیاسی در ایران - ص ۳۸

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۳) ص ۲۹

اداره و محل توبیخ در سلسله ترقیب تجدید کائنات در امتات بنام سید محمد مؤسس جریده نوشته نوید شد به یکبار و توزیع میشود . یکشنبه شهر جمادی الاول ۱۳۲۲	الحمد لله ۵ ۲۲۲	ترتیب شترک و تیر خد و قران در سار و ملکات بران و نوران چهار سالت مملکت شانه و فرمک در فرمک و در برکت و در کوشید
---	--------------------------------	--

جرید و ایستاد امالات سودمند شرط اضافی قبول میشود و نمره اسمی شترکین ثبت و قمر نوید شد و کار
علامت سول و جوهر شترک با شند ثبت بدات سطر و ایست

اجازات خارجه . دار سلسله تیر دار مملکت و طران احمدیه کتوب شتر احمدیه صاحب سباحت وطن اصلاح کتب قید فقه و قران اجازات خارجه اسلامیک . ستر زن زلف و علام برای دعوت شاپورین نخب در سبهار کرده اند اسمی ایشان . احمد در حجت اقدی ، محمود و سید احمد اسمی احمد چین آداب حمیده و اخلاق پسندیده و مکار چیزهای این لطیف و در حسن تعلیم مایه و در این و نمره و کثیری قبول اسلام کرده اند چاب یکی از غیر متندان سلیم موسوم فضل متیغاه براز روپا از چوب فوت خود خنجر کرده و در سه انامی برای مریای سلیم بنا و نامیس نموده و نامی مخبرج و مصارف از سبده خویش گرفته است جده ناخوشی طامون در اطراف جده بر در نموده و در شب سی قمر مصاب کرده اند	گفته چنان زبانه مان سید و ستان برای ستر خبر و بچین سید سید و سید و سید و سید و سید گفته اند با زنده و زبانه مان یکی مکتوب و مکتوب خود ادعان و مکتوب و مکتوب و مکتوب و مکتوب قبول اسلام توفیق یافته اند آمریکا و سید (پستون) از مکتوب سید علی مغربی برای پند و نسیان که در سبهار سبهار سبیدی بنا نموده و مخارج آنرا از وجود حسب آوری سبیده و سید و سید و سید و سید و سید و سید و اجرای سالت و مکتوبی حکم اعدام نموده و فی الزمان و فی جمیع در این بابا تعلیم نموده چکمان یکسند که دولت در سبهار و سبهار و سبهار الوقت بنا و نامیس و مکتوب و مکتوب و مکتوب مکتوب نموده این است که سبیدی و سبیدی خود را در سبهار و مکتوبی که سبیدی و سبیدی
---	--

کنسول روسیه تزاری در تبریز، میرزا سید حسین خان مدیر الحدید، را در دایره گذرنامه کنسولخانه استخدام کرد و بدین طریق انتشار آن موقوف گشت ولی بعد از مدتی، به سال ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی) این روزنامه به مدیریت آقا سید محمد صاحب اختیار، ناشر روزنامه های مجاهد و ایران نو، مجدداً "انتشار یافت، و نشر آن تا نخستین رستاخیز عمومی در تبریز و اعلام مشروطیت ادامه داشت و بعد از انقلاب نامش به عدالت تغییر یافت، بعضی از شماره های الحدید، بنام "حدید" بدون حرف تعریف منتشر شده است. علی الظاهر "الحدید" با "عدالت" ادامه یافته است، و شماره پانزده از روزنامه سابق، مورخ یا زده شعبان سال ۱۳۲۵ هجری قمری (که ۱۳۲۴ طبع شده) مطابق ۱۹ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی، با اعلام تغییر نام آغاز شده است هر شماره دارای هشت صفحه به قطع دوازده درشش و سه ربع می باشد و وجه آبونمان سالیانه در تبریز هفده قران، برای نقاط دیگر ایران دو تومان، در روسیه "چهار منات (روبل)، و برای اروپا ده فرانک است". (۱)

درباره این روزنامه در کتاب "از صبا تا نیما" نیز چنین آمده است: روزنامه الحدید تبریز را سید حسین می نوشت این مرد روشنفکر، که بعدها به واسطه نشر روزنامه عدالت به این نام معروف شد در حدود سال ۱۳۱۴ هـ. ق از روسیه به تبریز بازگشت و در جوانی به روسیه رفت و چندی پیش عمو زاده خود میرزا جعفر خان کنسول ایران در حاجی طرخان ماند و بعد به پترسبورگ رفت و در آنجا زبان روسی آموخت و با تمدن اروپایی آشنا شد و در پترسبورگ قریب دو سال

مصاحب و انیس سید جمال الدین افغانی بود و نفس سید تاء شیرعجیبی در وی کرد. سید حسین خان چون به تبریز آمد با سید محمد شبستری، که بعدها معروف به ابوالضیاء شد، ملاقات کرد و با او رفیق و مانوس گشت و این دو بعداً "سید حسن تقی زاده و میرزا محمد علی خان تربیت را پیدا کرده هسته مرکزی مروجین افکار جدید را تشکیل دادند.

سید حسین خان روزنامه الحدید را در سال ۱۳۱۵ هـ. ق پدید آورد و در شماره اول آن اشعار بسیار نغزی از لعلی، شاعر تبریزی، بود ولی از این روزنامه تنها سه شماره منتشر شد و میرزا حسین خان را کنسولگری روس در تبریز به خدمت خود برد و انتشار آن موقوف گشت، روزنامه الحدید بعد از مدتی به سال ۱۳۲۳ هـ. ق باز به مدیریت سید محمد شبستری (ناشر روزنامه های مجاهد و ایران نو) انتشار یافت و از روز پنج شنبه دوم جمادی الاول ۱۳۲۳ هـ. ق تا اعلام مشروطیت ادامه داشت و بعد از آن انقلاب نام آن به عدالت تغییر یافت (۱). شرح تفصیلی روزنامه الحدید را در تاریخ جراید و مجلات ایران چنین می خوانیم:

"انتشار روزنامه الحدید به دو دوره تقسیم میگردد: دوره اول - که انتشار آن از سال ۱۳۱۵ هجری قمری شروع میشود، در تبریز به مدیریت سید حسین خان عدالت مدیر روزنامه عدالت منتشر شده و جمعا "بنا به گفته تربیت ۳ شماره و بنا بر تقریظی که به قلم میرزا رضا خان رفعت در شماره اول دوره دوم الحدید نوشته شده بیش از دو شماره منتشر نشده است، عبارت تقریظ چنین است:

"نامه جدید موسوم به حدید که از ودایع افکار جناب آقا

سید حسین صاحب امتیاز جریده الحدید است که ۸ سال قبل به نشر دو نمره آفاق را مستور ساخت و یکبار به محاق تعطیل را اختیار نمود فعلاً "در هنگام مسافرت مظفرالدین شاه منتشر میگردد" و نیز در شماره ۴۵ روزنامه تربیت مورخ پنجشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۱۵ قمری تبریک طلوع الحدید را این طور نوشته است: "این اوقات نمره اول روزنامه شریفه موسوم به الحدید که در شهر تبریز به یمن همت یکی از خیر خواهان ملت و دولت شروع به طبع نموده به اداره تربیت رسید و نشاط و قوت قلبی بخشد، اگرچه از یک نمره دو نمره مقاصد روزنامه نگار معلوم نمیشود لیکن مقصودش خیر و راهنمایی است. عجالتاً "از نمره اول الحدید دانستیم نگارنده میخواهد از صنعت و تجارت و زراعت سخن گوید" الحدید در دوره اول دویاسه شماره بیشتر منتشر نشد و روزنامه تعطیل گردیده است تا در جمادی الاول ۱۳۲۳ هـ. ق که به مدیریت سید محمد شبستری مجدداً "پا به دایره انتشار گذاشته و دوره دوم آن شروع میگردد.

دوره دوم - دوره دوم که در حقیقت از شماره ۱۸ سال اول به این اسم موسوم گردیده و تا این شماره به نام (حدید) است از جمادی الاول ۱۳۲۳ ق شروع میشود... دوره دوم روزنامه حدید به مدیریت و صاحب امتیازی (آقا سید محمد) در شهر تبریز تاء سبیس و شماره اول این دوره در ۴ صفحه به قطع وزیری متوسط با چاپ سربی در چاپخانه (خلیفه گری ارامنه آذربایجان در تبریز) چاپ و در تاریخ پنجشنبه دوم جمادی الاول ۱۳۲۳ هـ. ق منتشر شده است. طرز انتشار روزنامه هفته ای دوبار و روزهای دوشنبه و چهارشنبه چاپ و توزیع میشده شرایط اشتراک سالانه چنین ضبط شده است: فقط در تبریز ۱۵ قران نمره ۳ شاهی برای مکاتب و مدارس

تخفیف داده خواهد شد و در سایر ممالک ایران ۱۸ قران و در ممالک روسیه ۳ منات و در تمام ممالک فرنگ و غیره ده فرانک و قیمت اعلانات سطری ۱۰ شاهی قیمت آبونه اقل "سه ماه مقدم گرفته میشود.

اداره و محل توزیع در دارالسلطنه تبریز (محله ارمنستان - درجوار شهیندرخانه دولت علیه عثمانی) در زیر این عنوان دوسطری درج شده است: " این روزنا مه از قید رسمیت آزاد است مکاتبات سودمند به حال دولت و ملت با کمال امتنان به امضای صاحب آن قبول خواهد شد " هر صفحه روزنا مه مشتمل بر دو ستون و در هر شماره در قسمت اول ستون اول فهرست مندرجات آن شماره چاپ شده فهرست مطالب شماره اول بدین قرار است: خطبه (سبب نگارش) مقاله (ارحموا صغراکم) (اخبار سیاسی) (تمنای مخصوص) (داستان فتات غسان) تبریک، اعتذار.

برای اطلاع بیشتر از روزنا مه حدید و اینکه خوانندگان به چگونگی و سبک مطالب روزنا مه پی ببرند مقاله افتتاحیه یا سرمقاله شماره اول را که در فهرست به عنوان خطبه (سبب نگارش) قید شده، در اینجا نقل میکنیم.

"بسم الله الرحمن الرحيم، ربنا انتا ظلمنا انفسنا فاغفر لنا ذنوبنا وتوفنا مع الابرار، يا خدايا كريمما، كردگارا زهی قدرت قهاریت که مشتی خاک را در هیکل بشر به لباس احسن تقویم آراستی و تارک نطفه معین را به اکلیل کرامت (ثم سويناک رجلا) پیراستی. زبان ما را از احصاء بدایع صنایعنا محصورات کلیل، بیان مادرشکرانه نعمای نامتناهیت سست و صلوات و سلام بی پایان نثار درگاه سلاله طیبه ابوالبشر و اولاد و اصحاب او را سزاوار است که ایشان هادی دین مبین اند و میزان صراط المستقیم سبب نگارش،

اکنون که به عون عنایت یزدانی و تاء یید دولت آسمانی و
 عین معدلت اعلی حضرت قدر قدرت ظل الله مظفر الدین شاه
 قاجار لازالت رایت عدله مبسوطه علی مفارق الانام و حسن
 توجه بندگان حضرت اشرف اقدس اسعد و الاولیعه دکیوان مهد
 روحانفاده حس ملت ایران عموما و از قدوم میمنت لزوم
 حضرت اجل اشرف آقای نظام السلطنه پیشکار کل مملکت
 آذربایجان دام ظلها مالی تبریز خصوصا "سرا زبالش غفلت و
 ذهول حرکت داده متوجه یمین و یسار و چشمهایشان در دوران
 آوازه غریب صداها ی عجیب به مسامع جان نشان می رسد (از
 سمتی ندای) اعمال لد نیاک کانک تدوم فیها ابداء (اعمل
 لاخرتک کانک ترحل عنها غدا") یعنی عمل کن برای
 زندگانی که در دنیا گویا که در دنیا همیشه خواهی ماند و عمل
 کن برای عقبی یعنی از کارهای زشت پرهیز و به کارهای خوب
 بیا و یز گویا که فردا کوچ خواهی کرد. از یک سو فریاد (اطلبوا
 العلم من المهد الی اللحد) یعنی طلب کن علم را از مهد تا
 لحد. از یک سو صدای حب الوطن من الایمان یعنی هر کس
 وطن خویش را دوست دارد لفظ موء من میتواند بر او صادق
 آید از این صداها قلوب مرعوب گشته خاطرها متزلزل، به
 الماس تحیر خامه حسرت تراشید الماس ندامت لوح دل را
 بس خراشید، دست ندامت به زانو زده گاهی (وا اسفعا علی
 نفسی فیما فرطت فی جنب الله) گویان یعنی بسیار تاء سف
 برای من باد در مقابل آن چیزی که تفریط نمودم در جنب
 خدا گاهی از ترا کم هموم و غموم چون بید لرزان، فریاد دهل من
 ناصرینصرنا، هل من ذاب یذب عنا، می زنند ولی چه فایده
 جواب از مصدر ربوبیت بجز، لها ما کسبت، نمی شنوند....
 پس در این صورت اگر خون غیرت و حمیت در عروق ما ایرانیان
 ... (مقاله یاد شده خیلی مفصل و تا اول ستون دوم از صفحه

سوم درج شده و در پایان نیز نوشته است بقیه دارد و لذا ما هم از نقل بقیه آن صرف نظر میکنیم).

در صفحه ۳ همین شماره شرحی به عنوان (تمنای مخصوص) نوشته شده که خلاصه اش این است که روزنامه جدید حاوی صلحیات چند نفر از شاخصان پاک طینت که غرضی جز خدمت به وطن ندارند میباشد و استدعا میشود به مندرجات آن به چشم انصاف نظر نمایند و نگذارند نمره های آن تلف شود که بعداً " کتابی خواهد شد.

از همان شماره اول روزنامه ترجمه داستان (فتاه غسان) تالیف جرجی زیدان مورخ شهیر، به صورت پاورقی در صفحات اول و دوم و سوم چاپ شده و ترجمه یا دشده بدین قسم شروع میگردد: " به نام بخشنده مهربان، بررأی خیردانشوران بصیر عرضه می نمایم که دانشمندان با فرهنگ و حکمای ملل فرنگ ... فاضل کامل جرجی زیدان منشی الهلال سلسله تاریخ اسلام را در چند حلقه از قبیل فتاه غسان، ۱۷ رمضان، غائله کربلا و غیره نوشته که اول این حلقه فتاه غسان است و لذا این حقیر آن را ترجمه نموده (فصل اول سلاطین غسان، اولاد غسان اعراب نصرا هستند) شماره دوم روزنامه روز پنجشنبه ۹ جمادی الاول ۱۳۲۳ ه.ق منتشر شده و فهرست مندرجات این شماره بدین قرار است: اخبار تلگرافی، حسن سیاست، ترجمه از روزنامه روسی، تقریظ فتاه غسان. شماره ۳۹ سال اول در تاریخ دوشنبه ۱۴ شهر صفر ۱۳۲۴ ه.ق منتشر شده و فهرست مندرجات این شماره و شماره ۴۲ بدین قرار است شماره ۳۹ اخبارات خارجه، زیارت اهل قبور، اعلان، مقاله، اصلاح مکاتب قدیمه، فهرست شماره ۴۲ - اخبارات خارجه، دارالسلطنه تبریز بقیه مقاله یکی از ارباب ذوق. اصلاح مکاتب قدیمه و یا تغییر

اساس تعلیم . فتاه غسان .

از فهرست مذکور مندرجات معلوم میشود که مطالب الحديد عبارت از اخبار داخله و خارجيه و مقاله های گوناگون و نیز ترجمه (فتاه غسان) است ترجمه یا دشده در بعضی از شماره ها که هشت صفحه میباشد ، تمام صفحه های ۷ و ۸ روزنامه را فرا گرفته و این ۲ صفحه مخصوص ترجمه و از صورت پای ورقی روزنامه خارج شده است .

سابقاً " یادآور شدیم که شماره اول و دوم روزنامه با چاپ سربی منتشر شده و مطبعه آن چاپخانه خلیفه گری ارامنه بوده است . از شماره سوم ، روزنامه با چاپ سنگی و خط نستعلیق خوب انتشار یافته و در باره این تغییر چاپ شرحی در همین شماره به عنوان عذرخواهی نوشته به خلاصه اینکه کار چاپ در این ولایت مشکل است و مردم این همه خرج میکنند ولی حاضر نیستند یک دستگاه چاپ وارد کنند ، ارامنه با اینکه ۵۰ هزار نفر زیادتر نیستند ولی یک نفر دختر ارمینی دوازده هزار تومان یک چاپخانه خریده و برای ارامنه وقف کرده و ما ابتدا دست به دامان این مطبعه زدیم ولی به واسطه نبودن حروف کافی چاپ روزنامه به تاءخیر افتاد و باز به چاپ سنگی پناهنده شدیم .

اسم چاپخانه یا دشده چنانچه در آخر شماره قبیل شد چاپخانه (استاد الماهر مشهدی اسد آقا زید الله توفیق) بوده است ، از شماره ۱۸ سال اول مورخ غره رمضان ۱۳۲۳ هـ . ق اسم روزنامه از (حدید) به (الحدید) تغییر یافته ولی خصوصیات دیگر فرقی نکرده است . اضافه کردن الف و لام به اول اسم روزنامه معلوم نیست بچه سبب و علت بوده است . سال اول الحید با شماره ۴۸ مورخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری پایان یافته و از شماره ۴۹ مورخ دوم جمادی

الاول سال دوم روزنامه شروع شده است، از این شماره نام (سیدحسین خان مؤسس جریده) در عنوان روزنامه اضافه شده و طرز انتشار آن نیز هفتگی شده است از الحید تا شماره ۱۴ سال دوم مورخ یکشنبه ۴ شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری در دست است و تا این شماره مرتباً "روزنامه در ۸ صفحه انتشار یافته و داستان فتاه غسان در صفحه های آخری روزنامه چاپ شده است. ظاهراً "شماره یاد شده آخرین شماره منتشره الحید و پس از آن دیگر انتشار نیافته است چه بنا به گفته مرحوم تربیت این روزنامه تا اوایل اعلان مشروطیت در تبریز منتشر میشده است" (۱).

" ادب "

" از مجموعه های مفید قبل از مشروطیت میتوان جریده یا مجله ادب را نام برد که به مدیریت مرحوم هادی اذیب الممالک در سال ۱۳۱۶ هجری قمری تاسیس شده و مدت دو سال ادامه داشته است. ادب ماهی سه شماره نشر میشد ولی در مدت دو سال بیش از ۲۲ شماره انتشار نیافته است. در سر لوحه آن عکس دو کلید دیده میشود که گویا مفتاح علم و دانش است.

در سال اول تاسیس فقط مندرجاتش علمی بوده به قسمت سیاسی و اخبار نپرداخته است. در این زمان در سر لوحه آن این عبارت ملاحظه میشود: " مندرجاتش منحصر به مطالب علمیه است"، ولی بعداً "اخبار و قسمت سیاسی نیز علاوه شده عبارت سرلوحه هم به این صورت عوض شده است: " دارای هرگونه مطالب علمی و سیاسی و پولیتیکی است"

این جریده نسبت به زمان واقتضای محیط دارای مطالب مفید و علمی بسیار بوده است". (۱).
 درباره این نشریه در کتاب "از صبا تا نیما" نیز چنین میخوانیم:

"در همین اوقات میرزا محمد صادق ادیب الممالک فراها نی به تبریز آمد و به امیر نظام تقرب یافت و روزنامه ادب را داد ایر کرد.

ادب روزنامه ای بوده هفتگی که با خط نستعلیق و چاپ سنگی به سال ۱۳۱۶ ه.ق انتشار یافت و مزین بود به تصاویر دانشمندان و مردان بزرگ جهان و مشتمل بر بعضی مقالات علمی که طبیب میرزا نجفقلی خان قائم مقامی ترجمه یا تحریر می کرد. این روزنامه پس از انتشار شماره ۱۷ مدتی تعطیل شد و پس از تاءسیس مدرسه لقمانیه به مدیریت ادیب الممالک دوباره به نظارت و خرج آن مدرسه انتشار یافت اما پس از نشر چند شماره، ادیب الممالک به مشهد رفت و این روزنامه را از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه.ق در آنجا انتشار داد.

بعد از آن، ادیب الممالک به تهران آمد و با روزنامه ادب را به سال ۱۳۲۲ ه.ق در تهران دایر کرد و کمی بعد آن را به مجداالاسلام کرمانی واگذار کرد و خود به باکو رفت و در آنجا به نشر ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد ترکی پرداخت (۲).

۱- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۱۸

۲- یحیی آرین پور - پیشین (ج ۱) ص ۲۴۸

احتیاج

"بهترین جریده ملی پیش از مشروطیت روزنامه احتیاج است مدیر آن علیقلی خان معروف به صفراوف بود. از سال ۱۳۱۶ هجری قمری با چاپ سنگی شروع به انتشار کرده و در سر لوحه آن این عبارت نوشته شده است: "این نامه در صنایع و تجارت و مطالب مفید ملی سخن خواهد گفت".

از مطالعه شماره های موجود این روزنامه معلوم میشود که علاوه کردن صنایع و تجارت در سرلوحه روزنامه برای منظور خاصی بوده والا در خود روزنامه چندان از صنایع و تجارت بحثی نمیشود، روزنامه احتیاج جنبه انتقادی داشته و وضع را تا آنجائی که محیط اجازه میداد انتقاد مردم را به ترقی و آزادی دعوت میکرد و از خواب غفلت و نادانی بیدار می ساخت. متأسفانه این روزنامه پس از انتشار هفت شماره به دستور امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان توقیف شده است، مرحوم علیقلی خان صفراوف پس از توقیف، روزنامه احتیاج به نشر روزنامه دیگری به نام "اقبال" پرداخته است". (۱۰)

درباره این روزنامه در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نیز چنین میخوانیم:

"علیقلی خان صفراوف در سال ۱۳۱۶ هجری قمری (۱۸۹۸-۹۹ م) روزنامه احتیاج را منتشر ساخت ولی این نشریه بعد از انتشار شماره هفتم آن، به علت درج مقاله ای که طی آن از احتیاج ایرانیان در تمام شئون زندگی به کالاهای خارجی، حتی قوری چایی و نظایر آن به طرز مسخره آهیـزی

انتقاد شده بود، از طرف حسنعلی خان گروسیا میرنظام (عامل و حکمران آذربایجان در دوره ولایت عهد محمدعلی میرزا) توقیف گشت و ناشر را به کیفر توهین آمیز چوب و فلک محکوم ساختند، ولی بعد از اندک مدتی مشارالیه نام روزنامه را تغییر داد و به نام اقبال آن را منتشر ساخت اما این نشریه نیز دیری نپائید و فقط چند شماره از آن منتشر شدند که بسیار عجیب است که علیقلی خان صفراوف یاد شده بعد از تعطیل روزنامه خود عهده داریک خدمت منفور و مشغومی گشت و رئیس و مدیر پلیس خفیه و لیعهد جا بروستمکار (محمد علی میرزا) شد، تشکیل این سازمان یکی از علل اولین نفرت و عدم رضایت مردم تبریز نسبت به تاءسیسات قدیم یعنی رژیم استبدادی و یکی از عوامل مهم استحکام اساس انقلاب در تبریز بود. ولی پس از استقرار مشروطیت علیقلی خان از کارهای خود اظهار پشیمانی کرد. اما چیزی نگذشت که در سال ۱۳۲۶ هـ. ق (فوریه ۱۹۰۸ میلادی) در حالیکه در خدمت ملی سخت کوشا بود درگذشت". (۱)

برای اینکه درباره شخصیت های تاریخی نکته ایها می باقی نماند و تا جایی که مقدور است کارهای خوب و بد آنان روشن شود لازم است که از منابع مختلف استفاده شده و گفته های افراد ذکر شود، شادروان کریم ظاهرا ده بهزاد نیز در باره علیقلی خان صفراوف چنین اظهار عقیده میکنند: "علیقلی خان صفراوف که عضو دستگاه محمدعلی میرزا بود ولی محرمانه با آزادی خواهان همراهی داشته و خدمات باارزشی انجام داده بود پسر او صفرعلی خان که بعداً "با نویسندگی آشنا شده بود و یکی از فدائیان بنام به شما می رفت از قول

پدرش داستانهای غمانگیزی از زشتکاریهای ولیعهد نقل میکرد... (۱)

زنده یاد احمد کسروی نیز ضمن اینکه شادروان علی قلیخان صفراوف را همراه با علی مسیو و سید حسن تقی‌زاده و دیگر آزادی‌خواهان از جمله افرادی می‌شمارد که در پیدایش نهضت آزادی خواهی نقش مؤثری ایفاء کردند در باره وی چنین می‌نویسد:

"شگفت‌تر از همه کار صفراوف است که "راپورتچی‌باشی" محمد علی میرزا می‌بوده که راپورت‌ها که می‌رسیده از زیر دست او می‌گذشته و با چنین کاری خود از آزادی‌خواهان می‌بوده و با آنان همراهی و همدردی می‌نموده و بهنگام خودیاوری‌های کرده و آنان را از گرفتاری‌ها می‌گردانیده". (۲)

"کمال"

"در ذی‌قعدة سال ۱۳۱۶ ه. ق میرزا حسین‌خان طبیب‌زاده که از روشنفکران آذربایجان بود مدرسه کمال را با اصول جدید در تبریز بنیاد نهاد و هشت ماه بعد در ماه رجب ۱۳۱۷ هجری قمری روزنامه‌ای نیز بدین نام دایر کرد مقصود از نشر این روزنامه "ترقی ملت و انتشار معارف و مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از تکلفات بود که کم‌کم الفاظ علم و آداب و شروط انسانیت گوشزد مردم ایران باشد". این مدرسه و روزنامه دایر بود تا آنکه در ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۱

- ۱- کریم‌طاهرزاده بهزاد- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران - انتشارات اقبال و شرکا ۱۳۳۴)
- ۲- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران (تهران انتشارات ص ۱۰)
- امیرکبیر - ۱۳۵۵ چاپ دوازدهم (ص ۱۵۱)

هجری قمری مردم تبریز بر ضماء مورین بلژیکی شوریده با زارها را بستند و طلبه ها بیرون ریخته میخانه ها و مهمان خانه ها و دبستانها را تا راج کردند و یکی از دبستانها کنه تا راج شد دبستان کمال بود، میرزا حسین خان بعد از این پیشا مددیگرنخواست در تبریز بماند و به قفقاز و مصر رفت. شماره اول این روزنامه در تاریخ چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۱۷ هـ.ق منتشر شده است. میرزا حسین خان چندی در قفقاز و ترکیه بود تا در ماه صفر سال ۱۳۲۳ هـ.ق به اتفاق سید حسن تقی زاده و میرزا محمد علی خان تربیت وارد مصر شد و در جمادی الاول آن سال دوباره روزنامه کمال را در قاهره دایر کرد، اما این روزنامه زیاده و نام نکرد و پیش از آن که سال خود را پایان برد مدیر آن در جمادی الاول ۱۳۲۴ هـ.ق به قفقاز رفت". (۱)

درباره این نشریه در تاریخ جراید و مجلات ایران چنین میخوانیم: "روزنامه کمال در شهر تبریز به صاحب امتیازی میرزا حسین طبیب زاده (مدیر مدرسه کمال) تاء سیس و شماره اول سال اول آن در تاریخ چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۱۷ هـ.ق مطابق با ۱۵ نوامبر ۱۸۹۹ میلادی منتشر شده است. روزنامه کمال ماهی سه بار در چاپخانه سنگی با خط نستعلیق متوسط در ۸ صفحه کوچک خشتی چاپ و توزیع شده و در شماره های موجود اسمی از چاپخانه ای که روزنامه در آن چاپ شده نیست. محل اداره روزنامه: تبریز: اداره مدرسه کمال. وجه اشتراک روزنامه: در تبریز ۸ قران سایر ولایات محروسه ۱۰ قران، ممالک روسیه سه منات، ممالک فرنگ ۶ فرانک، هند ۶ روپیه، قیمت نمره در

تبریز پنج شاهی، قیمت اعلان سطری پانصد دینار و حقوق
پست همه جا به عهده اداره است.

در عنوان هر شماره اسم روزنامه (کمال) دو مرتبه با
خط رقاع و در زیر آن اسم روزنامه به فرانسه درج شده و باز
در عنوان روزنامه نوشته است (مداخل روزنامه صرف مدرسه
کمال خواهد شد). گرچه شماره و قطع صفحه های کمال بیشتر
شبه به مجله است ولی همه جا اسم روزنامه به آن داده شده
و مثلاً "می نویسد: اداره روزنامه، مندرجات روزنامه کمال
چنانچه در عنوان هر شماره معرفی شده (جریده علمی و ادبی که
هرگونه مقالات و اخبار دایره ترقی ملت و انتشار معارف
در آن درج خواهد شد) مشتمل است بر مطالب علمی و اخبار
خارج و مقالات گوناگون از قبیل (افتخار وطن) که در شماره
۳ و ۲ سال اول درج شده و همچنین اخبار راجع به مدرسه کمال
و اخبار متفرقه دیگر در آن دیده میشود. دوباره تاء سیس
روزنامه کمال شرحی در صفحه های اول و دوم شماره اول آورده
که برای مزید اطلاع عین آن را نقل میکنیم:

"اعلان - چون مدرسه مبارکه کمال قریب ۸ ماه است
که بنا شده امروز تا حدی حالت منظمی داشته و مدیر آن را
از نوایب آتیه و فی الجمله فراغتی حاصل شده از این جهت
به تائید خداوند و امداد هموطنان معارف پرور به نشر این
جریده اهتمام رفت. مقصود کلی از آن فقط ترقی ملت و
انتشار معارف و مذاکره بعضی علوم به عبارات ساده و خالی از
تکلفات است که کم کم الفاظ علم و آداب و شروط انسانیت
گوشزد مردم ایران باشد و برای اینکه اداره خوب راه
افتد و کالای علم رونقی گیرد قیمت سالیان به پیش گرفته
میشود و از مشترکین محترم مستدعی آنکه در هر جای روزنامه
که عیبی ببینند فوراً "اداره را مطلع دارند و همه کس در ردو

قبول آن مختار و در صورت رد غیر از دو نمره اولی هر چه داده شده قیمت نمره ها گرفته میشود" ...

در این کتاب دربارها این روزنامه که در قاهره منتشر شده نیز چنین آمده است :

"روزنامه کمال بطور ۱۵ روز در شهر قاهره (مصر) به مدیریت میرزا حسین طبیب زاده مدیر سابق روزنامه کمال تبریز تاء سیس و در سال ۱۳۲۳ ه.ق منتشر شده است همانطور که در ذیل روزنامه کمال در بالا یادآور شدیم میرزا حسین طبیب زاده مدیر مدرسه کمال تبریز ابتدا روزنامه کمال را در تبریز منتشر میکرده و پس از آنکه مدرسه و چاپخانه او را غارت کردند عازم مصر گردیده و در شهر قاهره روزنامه کمال را تاء سیس و منتشر کرده است .

مرحوم کسروی در صفحه ۴۲ تاریخ مشروطه ایران در باره خرابی و غارت مدرسه و چاپخانه کمال می نویسد : " در ربیع الثانی ۱۳۲۱ ه.ق که محمد علی میرزا در تبریز بود مردم بر ضد بلژیکی ها شورش کرده و در تبریز با زارها را بستند و بالاخره طلبه ها بیرون ریخته و میخانه ها ، مهمانخانه ها و دبستان ها را تاراج کردند و آشوب و غوغای بزرگی برپا گردید . یکی از دبستانهایی که در این پیش آمد تاراج شد دبستان کمال بود که راهبرش میرزا حسین خان می بود و روزنامه ای نیز به همان نام می نوشت و پس از این پیش آمد در تبریز مانده و به قفقاز رفت . " این بود خلاصه ای از آنچه مرحوم کسروی نوشته است . مدیر روزنامه کمال در اوائل سال ۱۳۲۳ ه.ق به اتفاق آقایان تقی زاده و میرزا محمد علی خان پس از طی شهرهای قفقاز و ترکیه وارد مصر شده و ورود او را به مصر در شماره ۸۴۳ سال ۱۳ روزنامه حکمت به به تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۳ ه.ق این چنین نوشته است : " شریف

فرمانی جگرگوشگان وطن به مصر... از آن جمله در این ایام جناب میرزا حسین خان مدیر مدرسه و جریده کمال و جناب سیادت مآب آقا سید حسن و جناب میرزا محمد علی خان مدیران جریده فریده "گنجینه فنون" و کتابخانه "تربیت" در تبریز با تن خسته و دل پرا می‌دبا ضمیر پاک و اردگشن‌سرای علوم و معارف مصریه شدند.

پس از آنکه مدیر روزنامه کمال چند ماهی در مصر توقف کرد در ماه جمادی الاول سال ۱۳۲۳ هـ. ق روزنامه کمال را در قاهره تاسیس و منتشر کرده است... روزنامه حکمت چاپ قاهره در شماره ۸۵۲ به تاریخ پنجشنبه ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۳ هـ. ق طلوع آن را تحت عنوان "تفریط جریده گرامی کمال" پس از آن که شرحی دایره اهمیت روزنامه نوشته اینطور یادآور شده است: "از آن ستارگان سپهروطن پروری یکی جریده گرامی "کمال" است که در تبریز چندی درخشیده و از آنجا افول کرده، اکنون در جوصاف و شفاف مصر که پیر از ستاره‌های درخشان معارف است دیگر باره شارق گردید. امیدواریم که این ستاره درخشان گاه دراز از این افق تابان گشته و کم‌کم بدر تمام و به حد کمال برسد" شرح بالا اشاره تاریخی به تاسیس کمال ابتداء در تبریز و سپس در مصر میباشد. روزنامه متأسفانه برخلاف آرزوی مدیر حکمت دوام زیادی در مصر نکرده و پس از اندک مدتی به علت عزیمت مدیر آن از مصر کمال نیز تعطیل شده است... (۱)

"معرفت"

"از نشریه های فرهنگی قبل از مشروطیت روزنامه معرفت است که از طرف مدرسه معرفت به مدیریت عبدالله جها نشا هی ریاست مدرسه ماهی یک شماره با چاپ سنگی نشر می شد این روزنامه در غره ربیع الاول ۱۳۱۹ هجری قمری نخستین شماره خود را انتشار داده و در سر لوحه آن این عبارت نوشته شده است: "لایحه ای است محتوی به مسائل علمیه و فنییه و صناعیه و مطالب دائر به مکاتب مدارس و از هر قبیل که راجع به فایده عامه باشد." (۱)

"اقبال"

"این روزنامه در سال ۱۳۱۶ هجری قمری بطور هفتگی در تبریز منتشر میشد. این نشریه که به مدیریت علیقلی خان صفراوف انتشار می یافت چنانکه در مبحث روزنامه ها احتیاج توضیح داده شده همان شماره هشتم روزنامه ها احتیاج بود که به نام اقبال تغییر نام داده شده بود. این شماره به تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۳۱۶ هجری قمری (۱۷ اوت ۱۸۹۸ میلادی) می باشد." (۲)

"گنجینه فنون"

"نخستین مجله علمی که در ایران منتشر شده گنجینه فنون می باشد که در سال ۱۳۲۰ ه. ق مطابق با ۱۹۰۲-۳ میلادی در شهر تبریز تأسیس شده است، تاریخ نخستین شماره آن غره

۱- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۱۸

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۲۲۳

ذیقعه سال یا د شده میباش که با نهایت نظم و ترتیب یکسال تمام انتشار یافته است. این مجله توسط چهار تن از اشخاص عالم و دانشمند در تبریز اداره میشد که آن افراد عبارت بودند از: سید حسن تقی زاده، میرزا محمد علی خان تربیت سید حسین خان عدالت و میرزا یوسف خان اعتماد الملک (پدر پروین اعتصامی) که با امضای "ی.ی" مقاله های خود را می نوشت، این مجله علمی که بطور دو هفته گوی با چاپ سنگی طبع میشد به سرعت مورد قبول عامه مردم واقع شد و جمعا "۲۴ شماره از آن انتشار یافت". هر شماره آن دارای ۴ قسمت بود، بخش اول به نام گنجینه فنون دارای مطالب علمی و فنی متنوع، قسمت دوم تحت عنوان هنرآموز کتابی بود تاء لیف محمد علی خان تربیت، قسمت سوم به نام "تمدنات قدما" که از زبان فرانسه (از گوستاو لوبون) توسط سید حسن تقی زاده ترجمه شده بود قسمت چهارم به نام سفینه غواصه تاء لیف (ژول ورن) نوول نویس فرانسوی و ترجمه میرزا یوسف خان اعتماد الملک (۱).

شادروان صدرهاشمی درباره مجله با ارزش گنجینه فنون چنین می نویسد:

مجله گنجینه فنون به مدیریت مرحوم محمد علی تربیت در شهر تبریز هر ۱۵ روز یک مرتبه چاپ و توزیع می شده و تاریخ تاء سیس آن غره ذیقعه ۱۳۲۰ ه. ق مطابق با ۳۰ ژانویه ۱۹۰۳ میلادی است. در شماره های منتشره گنجینه فنون اسمی از مدیر مسئول آن برده نشده و فقط عنوان مکاتیب و قیمت وجه اشتراک روی جلد مجله و در عنوان آن نوشته ولی از خارج اطلاع داریم مدیریت مجله به عهده تربیت بوده است خود مرحوم تربیت در فهرست جراید

آذربایجان می‌نویسد:

"گنجینه فنون مجله نیم ماه منتشر در تبریز به مدیریت محمدعلی تربیت در ۱۳۲۰ یکسال نشر شده است "اشتباه مرحوم کسروی در اینست که طرز انتشار گنجینه فنون را ماهانه دانسته و در صورتیکه طبق نمونه‌های موجود هر ۱۵ روز یکبار منتشر می‌شده است .

عنوان مکاتیب و محل اشتراک در کتابخانه تربیت دم مدرسه طالبیه دارالسلطنه تبریز - ایران - وجه اشتراک سالیانه در تبریز ۱۵ قران و در خارج بعلاوه اجرت پست و قیمت یک شماره ۸۰۰ دینار است . مجله گنجینه فنون هر شماره آن به نام جزوه‌ای موسوم است ، فی‌المثل جزوه دهم و هفدهم نام گذاشته شده است مندرجات مجله عبارت از مطالب مربوط به جغرافیا و سیاحت نامه‌های ریاضیات فلکی و امثال این امور می‌باشد که اغلب از زبان‌های اروپائی ترجمه شده و بخش‌های سیاسی و ادبی کمتر در آن دیده می‌شود و از طرفی مطالب آن فهرست نیز ندارد . ما برای مزید اطلاع خوانندگان فهرست قسمتی از مندرجات مجله را ذیلاً نقل می‌کنیم :

مندرجات جزوه ۱۰ : بقیه جغرافی احصائی روسیه و اروپا ، خط راه آهن - کاه‌کشان - اودو کولونی . هنر آموز (این قسمت که بقیه از جزوه‌های سابق و از صفحه ۳۷ این جزوه شروع می‌شود مشتمل بر مطالبی است از قبیل "عمل صابون شفاف ، عمل صابون‌های معطره ، عمل جوهر صابون ، صابون لکه‌گیری تمدنات قدیمه و سفینه غواص .

جزوه ۱۱ : بقیه جغرافی احصائی فرانسه ، اختراع ورقه پستی ، خطر نفت و غار ، تاریخ چراغ‌ها و انوار - هنر آموز (این بخش که دنباله جزوه پیشین است از صفحه ۴۱ شروع و به صفحه ۴۴ ختم می‌شود) . تمدنات قدیمه (از صفحه ۴۱ تا ۴۴)

سفینه غواص (از صفحه ۴۰ تا ۴۴). همانطور که خوانندگان ملاحظه می‌فرمایند گنجینه فنون مجموعه‌ای است که در هر نوبت قسمتی از چند رساله به نام‌های هنرآموز، رساله تمدنات قدیمه، سفینه غواص در آن چاپ می‌شده و به شکل مجموعه منتشر می‌شده است و از ویژگی‌های مجله این است که هر قسمت از آن دارای صفحه‌شمار مخصوصی است و نیز خود مجله صفحه‌شمار جداگانه دارد.

درباره رساله‌های هنرآموز و تمدنات قدیمه و سفینه غواص که در مجله چاپ شده شرحی در جزوه ۱۹ چاپ شده که عیناً "آن را نقل می‌کنیم": "هنرآموز که کتاب صنعتی است از تمام صنایع مفیده بشر به وجه اکمل و به طریق کفایت سخن خواهد راند و فصول عمده آن که از باب مثال ذکر می‌شود: آئینه‌سازی و صابون‌پزی، میناسازی و عطرکشی و رنگ‌آمیزی و آتش‌بازی و شیشه‌گری و دباغی و شمع و شکر و مرکب و تذهیب و غیره رساله تمدنات قدیمه مشتمل است بر تمدنات منقرضه ملل قدیم مشرق زمین و آن حاوی ۷ کتاب است که کتاب اول در نشر تمدنات و کتاب دوم در عوامل مؤثره و مولده تمدنات و سوم در تمدن مصری و چهارم در تمدن کلدانی و آشوری و پنجم در تمدن یهود و ششم در تمدن ایرانی هفتم در تمدن فنیقی و در هر یک از این‌ها شرح خواهد داد از جغرافی و تاریخ مختصرو زبان و ادیان و علوم و صنایع و عادات و رسوم معماری و حجاری. سفینه غواص رشته و حلقه‌ای است از سلسله رومان‌های علمی به عنوان سیاحت خارق العاده از تاء لیفات رومان نویس ما هر (ژول) که هر یک از آنها علمی از علوم در ضمن یک افسانه دلچسب و داستان شیرین به خوانندگان می‌آموزد و موضوع علمی این کتاب که یکی از شیرین‌ترین و مفیدترین آنهاست علم دریانویات و حیوانات و سایر محتویات

بحری است "

مجله گنجینه فتون در هرنوبت در ۱۶ صفحه به قطع خشتی و با چاپ سنگی بدون آنکه ذکر از چاپخانه آن شده باشد چاپ شده و از حیث کاغذ و چاپ، متوسط و نمونه ای از مطبوعات سنگی آن روزگار است.

(۱)
" محمد علی تربیت "

شادروان محمد علی تربیت در ۶ خرداد ۱۲۵۶ شمسی در تبریز متولد شده و روز چهارشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۱۸ شمسی در تهران فوت کرده است شرح احوال ایشان را به تفصیل در ذیل مجله "گنجینه معارف" نقل خواهیم کرد، در اینجا فقط به یادآوری عبا را می‌توانست که اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی وقت پس از فوت آن مرحوم به عنوان اظهار تاءسف ایراد کرده می‌پردا زیم. اظهار تاءسف از فوت آقای تربیت آقای رئیس - بنده یقین دارم که آقایان همکاران بنده مثل من در این قضیه مولمه که واقع شده است واقعا " متاء ثرو متاء سف هستند (صحیح است) بنده از سال های دراز با مرحوم محمد علی تربیت از نزدیک دوستی داشتم و به احوالات و مزایای ایشان با خبر بودم ایشان یک شخص واقعا " متین، سنگین، با زبان پاک، با قلب خوش بین و با اقدامات خلی مؤثری را جع به خدمات کشور همیشه خودشان را معرفی کردند. همه آقایان می‌دانند که چون ایشان ملتفت بودند که بهترین راه ترقی هر کشور بسته به علم است به این جهت در

۱- برای اطلاع بیشتر از شرح زندگی شادروان محمد علی تربیت مراجعه شود به مجله وارلیق - شماره اول - سال دوم (فروردین ماه ۱۳۵۹) به قلم نگارنده.

مسائل علمی و فرهنگی آنقدری که مقدور بود ایشان سعی کرده و همیشه خدمات خودشان را در کشور نمودار کردند چه در جاهای که شخصا "بودند و چه در جاهایی که از طرف دولت ماء موریت داشتند به تاء سیس بنگاههای معارفی و به خدمات علمی مشغول و خود را برای این منظور معرفی می کردند و بعلاوه چون میدانستند که علم بدون کتاب کمتر ممکن میشود به این واسطه یک عشق و علاقه ای به کتاب داشتند که در هر جایی که رفتند کتابخانهائی که اسباب شئون کشور برای اهالی مؤ ثرو مفید بود تاء سیس کردند ملاحظه فرمودید که در آذربایجان و در گیلان که ما موریت داشتند این خدمت را به خوبی انجام دادند و کتابخانه های ممتازی در آنجا تاء سیس کردند که فعلا "مبلفی کتاب در آنها موجود است که برای خدمت به معارف خیلی مفید و مؤ ثراست .

بنده حقیقتا "فوت و فقدان ایشان را که میتوانم عرض کنم هیچکدام منتظر نبودیم و مایل بودیم که این خدمتگزار خوش نیت سالهای زیاده کشور خدمت کند و اثر بدهد متأسفانه اینطور واقع شد که در نتیجه بیماری که از مدتی پیش داشتند و به واسطه آن همتی که خدا بیا مرز مرحوم محمد علی تربیت را داشت و نشان نمیداد یک مرتبه از پا در آمد و واقعا "اسباب تاء سف و تاء لم همه گردید (صحیح است) امیدوارم کسه خداوند آن مرحوم را غریق رحمت کند و در مقابل خدمات به کشور انشاء الله مغفور باشد و به زماندگان آنهم خداوند توفیق بدهد که به سیره پدر بزرگوارشان تاء سی کرده اسباب تسلی خاطر دوستان آن مرحوم باشد به واسطه این فقدان اگر اجازة می دهید به احترام آن مرحوم مجلس را ختم کنیم . مجلس آینده روز پنجشنبه چهارم بهمن ماه سه ساعت پیش از ظهر دستور لوایحی که موجود است ، یک ساعت ونیم به ظهر

مجلس پایان یافت". (۱)

"عدالت"

"این روزنامه هفته‌ای یک شماره با چاپ سنگی به تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) در تبریز منتشر میشد، مدیریت این نشریه نخست با میرزا محمدخان معروف به حکاک باشی بوده ولی بعداً "میرزا سیدحسین خان مدیر روزنامه‌های الحید و صحبت و خبر مدیریت آن را برعهده گرفته است. این روزنامه در حقیقت جانشین روزنامه الحید گردید که مسئولیت هر دو با میرزا سیدحسین خان بوده است... هر شماره آن شامل ۸ صفحه به قطع (۱۲×۶) میباشد و برخی از نسخه‌های آن به صورت نسخ بوده فقط شماره‌های آخر آن دارای تصویر مردان نامی نظیر میرابو، سیر و دیگران میباشد، اشتراک سالیان در تبریز ۲۲ قران و سایر نقاط ایران ۲۶ قران، روسیه ۵ روبل و سایر نقاط ۱۳ فرانک" (۲)

آنادیلی (زبان مادری)

"این روزنامه که به عنوان بخشی از روزنامه عدالت به ضمیمه آن منتشر میشد، نشریه‌ای بود به زبان آذربایجانی که در تبریز انتشار می‌یافت". (۳)

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین - (ج ۴) ص ۱۷۰

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۳) ص ۹

۳- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۱۸۲

سیدحسین خان عدالت

زنده یاد سیدحسین خان عدالت در تاریخ میهنمان فداکاری های زیادی کرده و یک عمر در راه کسب آزادی و ترقی جامعه ایرانی جانفشانی کرده ولی گمنام مانده است. او جزو افراد معدودی بود که پیش کسوت افکار جدید و ترقی در سال های قبل از نهضت مشروطه شده اند، وی از جمله مجاهدین روشنفکری بود که در تکوین جنبش مشروطیت نقش بزرگی را ایفاء کرده است. شادروان سیدحسین خان عدالت با انتشار روزنامه هائی مثل عدالت، نادیلی، الحديد، صحبت، خبر و خدمات شایان توجهی برای روشن شدن افکار عامه نموده و در افشای چهره پلید استبداد داخلی و سیمای کریه استعمار خارجی گام های مؤثری برداشته است، بطوری که وی یکی از پیشقراولان تاریخ مطبوعات آذربایجان به شمار می آید. علاوه بر این شادروان عدالت از جمله انقلابیون آگاه و مبارزی بود که همیشه در راه س جنبش کارهای پرمسئولیت و خطیری به وی محول می شد و آن زنده یاد نیز ماء موریت هایش را به نحو احسن انجام می داد.

از جمله ماء موریت هائی که در اوج نهضت و زمانه ای که تبریز از هر چهار طرف توسط قوای استبداد محاصره شده بود به وی محول شد ریاست اداره معارف آذربایجان بوده است. برای اینکه به اهمیت ماء موریت و نقش وی بیشتر آگاه شویم لازم است در این زمینه توضیحی بدهیم. بعد از اینکه عین الدوله برای سرکوبی مبارزان آذربایجان به عنوان فرمانفرمای این خطه از سوی محمدعلی شاه روسوفیل به سوی تبریز روانه شد، آزادی خواهان آذربایجان از جمله انجمن ایالتی بعد از اینکه وی را به عنوان والی نپذیرفته و در

نتیجه به تبریز راه ندادند و انجمن یا لئی آذربایجان که بعد از به توپ بسته شدن مجلس خود را نایب پارلمان ایران قلمداد کرده و تمام آزادی خواهان و مبارزین را رهبری می کرد اقدام به انتخاب والی کرد و اجلال الملک را که یکی از آزادی خواهان نامدار بود به نایب الایالگی برگزید و برای اینکه هم اداره امور کلا "در دست مردم قرار گیرد و هم اصلاحات اساسی در کلیه شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجام پذیرد، انجمن تصمیم گرفت که از میان انقلابیون آگاه و با صلاحیت روسائی برای کلیه ادارات انتخاب ورشته کارها را در دست خود گیرد، لذا افرادی که صاحب صلاحیت و انقلابی بودند توسط انجمن در آراء و ادارات قرار گرفتند که از جمله مرحوم ضیاء العلماء به ریاست دادگستری، قاسم خان امیر تومان شهردا، تبریز و سرپرست تلگرافخانه، رفیع الدوله رئیس مالییه، سید محسن دیبا (سالار مویید) به ریاست شهرلئی کمیسیون جنگ زیر نظر سردار ملی و سالار ملی، شادروان سید حسین خان عدالت نیز به ریاست اداره معارف آذربایجان برگزیده شدند.

زنده یاد سید حسین خان عدالت علاوه بر اینکه در زمینه های فرهنگی و مطبوعاتی شبانه روز تلاش می کرد در اوج جنگ های تبریزی که از سردستان مجاهدین بود و در این جنگ شرکت فعال داشت بطوری که در تمام تصمیم گیری ها و گفتگوهای سیاسی یکی از مهره های اصلی بود. در این زمینه در کتاب "قیام آذربایجان و ستارخان" چنین می خوانیم:

"عین الدوله پس از آن که وارد اردبیل شده هیئتی مرکب از وکیل الرعایا و صارم السلطنه و یک نفر دیگری به تبریز فرستاد که اینان مقدمات کار را به ترتیبی که مقتضی بداند فراهم آورند، بطوریکه دیگر کسی از فرمان وی سرپیچی نکند

هیئت مزبور گویا در ۱۵ رجب وارد تبریز شدند و بلا سران مشروطه گفتگوهائی کردند و به ستاخان نیز خبر دادند که ما می‌خواهیم با شما دیدار کنیم و بهتر است که چند نفر از اشخاص صالح را نیز اطلاع دهید که حضور داشته باشند. روز ۱۶ رجب اعضای هیئت به انجمن حقیقت آمدند که عده‌ای از سران قوم حضور داشتند. بعد از اینکه سخنانی رد و بدل شد مرحوم میرزا سیدحسین خان عدالت گفت که شاهزاده عین الدوله از چه تاریخی برای فرمانفرمائی آذربایجان منصوب شده‌اند؟ گفتند تقریباً "یک ماه است که ایشان از طرف اعلیحضرت به ایالت آذربایجان معین شده‌اند. عدالت گفت در عرض این یک ماه که مشا را الیه والی آذربایجان شده‌اند این قتل و غارت بی‌پایان که از شجاع نظام و پسر رحیم خان و خود رحیم خان روی داده بر طبق امر شاهزاده بوده‌است یا نه؟ گفتند شاهزاده ابتدا "چنین امری ما در نکرده و ایشان خود سرانسه به این کارها اقدام کرده‌اند. گفت پس اصولاً "با پیدشاهزاده این اشخاص را که بدون اجازه ایشان به چنین اقدام‌هایی خودسرانه مبادرت ورزیده‌اند مورد مواخذه و تنبیه قرار داده و اموال غارت شده را از آنان پس گرفته و به صاحبانش تسلیم کنند و اعلیحضرت همایونی هم فرمان گشایش مجلس را صادر کنند آن وقت تمام کارها در محور خود قرار خواهند یافت...."

مرحوم امیرخیزی در این کتاب دردنباله مطالب چنین ادامه می‌دهد: "پس از ورود عین الدوله به صلاحدید شاه دروان ثقه الاسلام ۱۵ نفر از سران آزادی خواهان انتخاب شدند که با شخص عین الدوله گفتگوئی بکنند، بعد از تشکیل جلسه مرحوم میرزا سیدحسین خان عدالت که یکی از منتخبین بود اظهار داشت اگر مقصود از شرفیابی، خوشامدگوئی و تملق

است خوبیت ندارد و اگر غرض بیان حقیقت و عرض خواسته‌های ملت است مقرر دارم بدو رنگ وریا در نهایت بساطت و سادگی حقیقت امر گفته شود، عین الدوله گفت دو چیز ایران را خراب کرده است تملق و غرض ورزی، سیدحسین خان عدالت اظهار داشت اهل‌البی‌دوا استدعا دارند عمومی و خصوصی، عمومی تشکیل دارالشورا و اجرای قوانین مشروطه است و مطالب دیگر در جزء مسائل خصوصی است، عین الدوله در جواب اظهار داشت راجع به مسئله عمومی اعلیحضرت به موجب دستخط‌هایی مقرر فرموده اند که بعد از سه ماه از تاریخ انفصال مجلس، انتخاب جدید به عمل خواهد آمد و در خصوص مسائل خصوصی مقصود از آمدن من رفع ظلم و اصلاح جنگ‌ناکی است، سیدحسین خان عدالت گفت این همه توپ و تفنگ که شب و روز از محله دوه‌چی انداخته می‌شود و این همه قتل و غارت که می‌کنند به امر کیست؟ عین الدوله پاسخ داد من از این اقدام‌های ماء‌مورین دولت خبر ندارم و اگر این وضع شهر را می‌دانستم یک ساعت زودتر وارد اینجا می‌شدم، آنگاه راجع به وکلا قدری صحبت کردند که به استثنای عده معدودی ما بقی همه رشوه‌خوار بودند و جواب سخت شنیدند به این معنی که اگر قصوری از بعضی وکلا روی داده علتش اینست که دولت قاچاق‌ریه هرگز در آن صدبرنیا مده که در مملکت مردان لایق و دانشمندی قدم به‌عرضه وجود گذازند و از گشایش مدارس علمی و فنی جلوگیری کردند تا که ربه اینجا رسید. و در این باب از طرفین مذاکراتی به عمل آمد و تقریباً "بیانات و استدالات مرحوم عدالت‌مورد تصدیق واقع گردید" (۱)

۱- اسماعیل امیرخیزی - قیام آذربایجان و ستارخان -

شادروان سیدحسین خان عدالت همیشه در مذاکرات سیاسی جزو پیش کسوتان و طرف اصلی بوده و با آگاهی و بینش انقلابی خود این مأموریت‌ها را به صورت یک دیپلمات ورزیده و یک گفتگوگر ماهر به نفع نهضت انجام می‌داده است. در این زمینه در کتاب "قیام‌شیر محمدخیا بانی" چنین می‌خوانیم :

"تاریخ نشان می‌دهد که آزادی‌خواهان با وجودی که پی به ماهیت عین الدوله برده بودند بنا بر مصلحت، رشته گفتگو را با او نمی‌بریدند، تا اینکه انجمن ایالتی از گرایش عین الدوله به مشروطه نومید و بر آن شده رشته را به یکبارگی ببرد و در همین زمینه نوشتن نامه‌ای از زبان توده‌آغاز گردید.

این نامه، تا روز پنجشنبه آ ماده شد و روز آ دینسه ۱۹ شهریور ۱۲۸۸ برابر ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ که روز جنگ با سپاه ماکو می‌بود و شهر تبریز در گرفتاری سختی دچار بود ۴ تن از سردستان که : "شیر محمدخیا بانی، میرزا محمد تقی طباطبائی سیدحسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ" می‌بودند آن را برداشته همراه نماینده سیاسی انگلیس آ هنگ باغ صاحب دیوان کردند و در هنگا می که جنگ در شهر با سختی پیش می‌رفت آنان در آنجا به گفتگو پرداختند و چون از گفتگو نومید شدند یکبار خونین به سختی دوام یافت و سرانجام به پیروزی آزادی خواهان و شکست عین الدوله پایان پذیرفت." (۱)

درباره آزادی خواهی و از جان گذشتگی برادران عدالت در کتب تاریخ مشروطه چنین آمده است :

"گفتنی است که مشروطه خواهان تبریز با چشم باز هر سویی را می‌پاییدند و تا آنجایی که مقدورشان بود از جریانات پشت

۱- علی آذری - قیام شیر محمدخیا بانی (تهران -

انتشارات صفی‌علیشاه - ۱۳۵۴ چاپ چهارم - ص ۱۲

پرده هم آگایها به دست میآوردند چنانکه پروفیسور مینورسکی ایران شناس روسی الاصل کمبریج نشین که در زمان جنگهای تبریز کارمند کنسولگری روسیه تزاری در تبریز بود چند سال قبل به "عبدالعلی کا رنگ" گفته بود: "من در کنسولگری روس بودم، محل کار ما در نعمت آباد بود، در بحبوحه کار متوجه شدیم که هر دستورسری و رمزی که از مرکز حکومت تزاری به ما میرسد مشروطه خواهان آن را نقش بر آب میکنند مثل اینکه علم غیب دارند یا هر چه به ما میرسد به آنها نیز ابلاغ میشود این مشکل همیشه مرا ناراحت میکرد و به حل آن موفق نمیشدم، ماء موریت من تمام شد سالها گذشت روزی در استانبول با آقای تقی زاده این مساله را در میان گذاشتم خندیدند و گفتند سید حسن خان عدالت، کارمند دفتر و ما موررمز کنسولگری روس برادر آزادی خواهی داشت به نام سید حسن خان عدالت، مشروطه خواهان بوسیله او ازنیات و دستورات حکومت روس تزاری مطلع میشدند و علاج واقعه را قبل از وقوع می کردند..... این تبریزیها چقدر زیرکند...." (نشریه کتابخانه ملی تبریز، شماره ۱۰، تیرماه ۱۳۴۵ ص ۱۰۰) (۱)

شخصیت مرحوم سید حسین خان براثر مبارزات سیاسی و مجاهدات مطبوعاتی ویدر تمام نقاط ایران شناخته شده بود و مردم و رابه عنوان یک انقلابی و روشنفکر و مبارز خستگی ناپذیر می شناختند. در این زمینه در کتاب "سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران" چنین می خوانیم:

"..... رئیس فرهنگ سابق آذربایجان یعنی میرزا سید حسین خان که مرد آزادی خواه و مترقی و مدیر روزنامه

۱- رحیم رئیس نیا - عبدالحسین ناهید و مبارز جنبش مشروطه (تهران - انتشارات آگاه - ۱۳۵۵) پا ورقی ص ۱۲۰ و ۱۱۹

(صحت) بوده علت انتشار مقاله‌ای که درباره "زن و معارف" در شماره ۴ روزنامه خود درج کرده بود، مورد محاکمه قرار گرفته به ۲۳ ماه حبس و صد تومان جریمه محکوم گردید.

با زندانی شدن میرزا سیدحسین خان هیجان عظیمی در تمام نقاط ایران ظاهر شد، از این روحکومت مرکزی مجبور شد بدون تاء خیرمشارالیه را آزاد و برای محاکمه روانه تهران نماید" (۱).

درباره سیدحسین خان عدالت در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران نیز چنین اظهار نظر شده است :

"وی از طرفداران جدی آزادی زنان بود و چون مدتی در روسیه زندگی کرده بود پس از مراجعت به ایران می‌خواست زنان کشور و نیز مانند زنان اروپائی آزاد و بی‌حجاب زندگی کنند و از این جهت در روزنامه‌های که در آغاز مشروطیت در تبریز منتشر می‌کرد سخنی از آزادی زنان به میان آورد و این بود که با همه خدماتی که به پیشرفت مشروطه کرده بود خود مشروطه خواهان به آزار او پرداخته و وی را از تبریز اخراج کردند. سیدحسین خان عدالت به تهران گریخت و در آن جا نیز از عقاید خود در طرفداران زمامداران دخترانه دست برنداشت و چندین سال هم مدیر و معلم مدارس تهران بود، در اواخر عمر مانند سایر پاک دامنان وطن، بدون ثروت و مال، در خدمت وزارت فرهنگ عمر خود را به سر می‌برد."

از تاء لیفات نامبرده کتابی است به نام "خواب و خیال" که در آن از مشروطیت و تمدن و ترقی و مظالم استبداد و ریا کاری‌ها و عوام فریبی‌هایی را که مصنف در خواب دیده به رشته

تحریر در آورده است کتاب یاد شده در ۷۸ صفحه خشتی چاپ شده است. (۱)

علاوه بر نشریه‌های یاد شده، دو روزنامه ارمنی نیز قبل از مشروطیت در تبریز منتشر می‌شدند "نخستین آن‌ها روزنامه "گورتز" بود که به معنی کار است و بطور هفتگی در سال ۱۹۰۳ میلادی در این شهر انتشار می‌یافت و دومین آن‌ها روزنامه "آزد آرار" (اطلاعات) بوده که در سال ۱۹۰۴ میلادی بطور هفتگی در تبریز منتشر می‌شده است. (۲)

شاهسون

از جمله نشریه‌هایی که قبل از مشروطیت در خارج از ایران توسط آذربایجانی‌ها منتشر شده شاهسون می‌باشد. نشریه ژلاتینی است که در استان بول در حدود سال ۱۳۰۶ ه. ق مطابق ۱۸۰۸-۹ میلادی ویانندکی پیشتر انتشار داده شده است.

شاهسون حکومت استبدادی ایران را با یک شیوه مضحک پرریشخندی به شدت تمام مورد انتقاد قرار داده بود. تهیه و انتشار این نشریه را به حاج میرزا عبدالرحیم طایف تبریزی و بعضی همراهان وی نسبت می‌دادند و این جمع در تهیه شاهسون از کمک سید محمد شبستری ابوالضیاء که بعدها ایران‌نورا منتشر ساخت و در آن روزها مقیم استان بول بود و در این اقدام شرکت داشت برخوردار بودند و چنان به نظر می‌رسد که در واقع این نشریه دستخط وی بوده است.

شاهسون مخفیانه منتشر می‌شد و تعداد نسخه‌های آن محدود به ۳۰۰ بوده است، هر شماره را بمانند نامه‌ای، در پاکتی

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج ۱) ص ۲۸۲

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۱۷۶

گذاشته با حزم و احتیاط زیاد به عنوان رجال دولت و اولیای امور ایران و مجتهدین و بازرگانان کشور ارسال می‌داشتند. ناشرین برای اختفای محل نشر، اغلب اوقات نشریه خود را به پاریس، لندن و غیره می‌فرستادند و آنگاه از این شهرها به سوی ایران ارسال می‌داشتند. در بالای نسخه‌ای که در تصرف اینجانب (ادوارد براون) می‌باشد چنین نگاشته شده است: "در هر چهل سال یک بار منتشر می‌شود".

در قسمت اخبار تلگرافی چنین آمده است: "کنسول انگلیس در همدان یک اظهاریه رسمی به دولت ایران ارسال داشته و طی آن شکایت کرده است که در همسایگی ساختمان کنسولخانه یک گرما به عمومی وجود دارد که کشف آن موجب تعفن کنسولخانه می‌شود و در نتیجه این عفونت دوتن از مستخدمین کنسولگری فوت کرده است، لذا از دولت ایران خواسته شده که یا گرما به همسایه کنسولخانه تعطیل گردد و یا اینکه ساختمان مناسب دیگری برای کنسولگری تهیه شود". یک خبر دیگر چنین است:

"مخبر خبرگزاری تلگرافی اخبار خارج ما، در تهران شاهد فعالیت عظیمی در خیابانهای عمده تهران بوده است و شتاب و هیاهوی سختی مشاهده کرده است. توضیح آنکه گروه کثیری از رجال و زما مداران و وزیران کشور شاهنشاهی در کالسکه خود به سرعت تمام در جهت خاصی در حرکت بودند. مخبر ما پیش از تحقیق ماهیت واقعی این جریان، تلگرافی به لندن خبر داده بود که روزیاد شده، بحران سیاسی مهمی در تهران به وجود آمده است و در محافل رسمی جنب و جوش سختی مشاهده کرده است. پس از ارسال تلگراف یاد شده، مخبر ما وارد تحقیقات شده و در صد کشف حقیقت قضیه برآ آمده است و بالاخره با کمال شرمساری تلگراف دیگری که متناقض با

خبر اولی بود مخا بره کرده است و طی آن متذکر شده که اینک به تحقیق پیوسته است که تمام این بزرگان فقط به سوی یک مجلس روضه خوانی که توسط یکی از مجتهدین در تهران منعقد شده بود شتاب داشته اند."

این قبیل تلگراف ها در شاهسون زیاده دیده میشود که نمونه یا د شده خلاصه (نه عین متن اصلی) یکی از آنهاست و میتواند آموزشی باشد. (۱)

طالب اوف مدیر موءسس روزنامه شاهسون که به علت انتشار کتاب احمد و سفینه طالبی در ایران شهرت زیادی دارد از کسانی است که نوشته های او کمک بزرگی به برقراری مشروطیت کرده است.

شرح حال او به تفصیل در روزنامه ها و مجله های فارسی نوشته شده و ما در اینجا شرحی را که شادروان تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان درباره او نوشته نقل میکنیم:

"حاج میرزا عبدالرحیم بن ابوطالب بن علی مراد نجا تبریزی معروف به طالب اوف از معارف و فضلاء آذربایجان بوده و عمر خود را در تمرخان شوره ولاد قفقاز گذرانیده است در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در تبریز تولد یافته و در تاریخ ۱۳۲۸ ه.ق در تمرخان شوره مرحوم شده است مشارالیه قبل از اعلان مشروطه در ایران کتب مفیدی برای تنویر اذهان تاءلیف نموده و الحق در این باب زحمتی کشیده است از جمله تاءلیفات آن مرحوم که به طبع رسیده است: کتاب احمد یا سفینه طالبی در ۲ جلد، مسالک المحسنین، مسائل الحیات، نخبه سپهری، ترجمه فیزیک مختصر، ترجمه هیئت فلاماریون مختصر، ترجمه

پندنامه مارکوس می‌باشند". (۱۰)

۱- محمدعلی تربیت - دانشمندان آذربایجان (کتابخانه

فردوسی تبریز - چاپ دوم) ص ۲۴۵

۴ روزنامه‌های دوره مشروطیت

فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ شمسی توسط مظفرالدین شاه قاجار صادر شد، این فرمان که در نتیجه مبارزات قهرمانانه مردم ایران صادر شده بود باعث شد که یک دوره، فضای باز سیاسی در مملکت شروع شود، در اثر تداوم نهضت عدالتخواهی که توده مردم برای از بین بردن ظلم و ستم و جایگزین شدن عدل و مساوات به پا خاسته بودند و فرد فرد آن‌ها برای بدست گرفتن سرنوشت خویش خواستار حکومت قانون بودند و میخواستند خودشان در تعیین مسیر زندگی‌شان سه‌م‌اساسی داشته باشند، لذا از نظر فرهنگ و طرز تفکر نسبت به سال‌ها قبل تغییر اساسی در اندیشه آن‌ها پیدا شده بود و هرچه بیشتر به رویدادهای سیاسی و کشاکش‌های اجتماعی علاقمند شده بودند و چون هر روز رویدادهای جدیدی در عرصه کشور رخ میداد و میهن‌مان قانون‌آخبار شده بود، لذا احتیاج به وسایلی داشت که مطالب لازم و مسائل ضروری را در اختیار علاقمندان قرار بدهد و پیش‌آمدهای جاری را برای آن‌ها تشریح نماید، در نتیجه همین نیازها و خواست‌ها بود که در آن‌ها برای نیازهای نشریات و روزنامه‌های مختلف رواج شایان یافت، چون طبعاً نهضت انقلابی در حیات ادبی کشور نیز منعکس شده و به زودی گروهی از شعرا و نویسندگان به اردوی آزادی خواهان پیوستند و با آغاز مشروطیت فرصت آن‌ها را یافتند که آزادانه و آشکارا از راه قلم به یک‌دیگر برخیزند و در نتیجه علاقه مردم به آزادی و دانستن اخبار، جراید مورد استقبال روزافزون توده‌ها قرار گرفت.

در باره این جراید در کتاب "دومبارز جنبش مشروطه"

چنین می‌خوانیم:

"این روزنامه‌ها و نشریات مختلف که به طرق گوناگون در دسترس مردم قرار می‌گرفتند در عین حال که توده را در جریان تازه‌ترین مسائل سیاسی روز قرار میدادند، تجلی گاه ادبیات و فرهنگ نوین تازه پا گرفته اجتماعی و انقلابی هم بودند و با سرعت و شتاب فزاینده‌ای افق‌های تازه‌تر و روشنتری را در زمینه شیوه عرضه داشت مطالب اجتماعی و بررسی و هجو و انتقاد پیش چشم کوشندگان باز می‌کردند و آن‌ها را در خلق آثار مورد نیاز جامعه از خواب قیرونی برخاسته و قدم در جاده ترقی گذاشته را رهنمون می‌شدند. البته همه این روزنامه‌ها، در یک سطح و یک روال نبودند. بعضی از آن‌ها به زبان مادری و بعضی دیگر به زبان فارسی و گاه به هر دو زبان منتشر می‌شدند. اغلب این روزنامه‌ها مبلغ و بلندگوی افکار و عقاید و منافع گردانندگانشان که بیشتر از روشنفکران وابسته به بورژوازی و خرده بورژوازی تشکیل می‌شدند، بودند. در این میان بعضی گرایش به طبقات بالا دست جامعه داشتند و بعضی دیگر طرف طبقات پایین دست جامعه را می‌گرفتند و ناشران افکار و خواست‌های زحمتکشان شهری و گاه گداری روستائی بودند و بطور کلی خادم و منعکس کننده فرهنگ توده سرزمین خود بودند. (۱)

ولی لازم به یادآوری است که آزادی مطبوعات بعد از مشروطیت نیز مدیون آذربایجان است، چون از سال‌های پیش در زمان ناصرالدین شاه قاجار اداره‌ای به نام اداره سانسور به تصدی اعتماد السلطنه تشکیل شده بود که کلیه مطبوعات

۱- رحیم رئیس‌نیا - دومبار ز جنبش مشروطه (تهران -

از ممیزی این اداره میگذشت و بعد از آن انتشار می یافت. مشخص است که با وجود این که قانون آزادی مطبوعات نمی توانست مفهوم داشته باشد چون مندرجات کلیه روزنامه ها اگر کوچکترین مغایرتی با روش و سیاست دولت داشت به شدیدترین وجهی به عقوبت می رسیدند.

بعد از گشایش نخستین مجلس شورای ملی و آمدن نمایندگان آذربایجان به تهران، موضوع آزادی مطبوعات توسط وکلای آذربایجان در مجلس مطرح و در اثر فشاری آنان سانسور لغو و قانون مطبوعات در روز شنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۲۶ هجری قمری با حضور ۸۶ نفر از نمایندگان مجلس و با ۷۶ رأی به تصویب رسید و بدین ترتیب بندهای آزادی مطبوعات برداشته شد و روزنامه ها توانستند برای نخستین بار بدون سانسور منتشر شوند، این قانون در ۶ فصل و مشتمل بر ۵۲ ماده بود، قانون یاد شده دارای مقدمه ای بدین شرح است: "موافق اصل بیستم از قانون اساسی، عامه مطبوعات غیر از کتب خلال و مواد مضره به دین مبین، ممیزی در آن ها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن ها مشاهده شود نشر دهنده و یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود. اگر نویسنده معروف مقیم ایران باشد ناشروطایع و موزع از تعرض مصون هستند.

مقرر می شود طبع کتب و روزنامه جات و اعلانات و لواایج در تحت قوانین مقرر ذیل که از برای حفظ حقوق عموم و سد ابواب مضار از تجاوزات ارباب قلم و مطبوعات وضع می شود آزاد است هر کس بخواهد مطبعه دایر نماید یا کتاب و جریده و اعلاناتی به طبع رساند یا مطبوعات را بفروشد باید بدو "عدم تخلف از فصول این قانون را نزد وزارت معارف به التزام شرعی ملزم و متعهد شود". (۱)

برای اینکه اهمیت و ارزش این قانون مترقی روشن شود لازم است که ما بین جراید منتشر شده پیش از تصویب این قانون و مطبوعات انتشار یافته بعد از آن مقایسه‌ای به عمل آید، درباره وضع روزنامه‌هایی که قبل از این قانون منتشر می‌شدند در کتاب "زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران" چنین می‌خوانیم:

"در این زمان درست است که جرایدی در مملکت منتشر می‌شود ولی اغلب درباره‌ی وکارشان ثنا خوانی و مداحی، سیاه را سفید نمودن و... می‌باشد. انتقاد از اوضاع و احوال کشور اصلاً سابقه‌ای ندارد، گویی این ملک "مدینه فاصله" است و مسئولین اموربری از ناروا کاری و اشتباه هستند. ذکاء الملک (محمد حسین) در روزنامه‌ای به نام تربیت گاه مطالبی از زیان فرانسه ترجمه می‌کند هر زمان که به کلمه "قانون" می‌رسد، ناگزیر به جای آن کلمه "قاعده" را به کار می‌گیرد" (۲).

بطوریکه در نوشته بالا مشاهده می‌کنیم علاوه بر اینکه روزنامه‌ها توسط حکام جبار قاچاقچیان و سانسور و کنترل می‌شد، اختناق و عدم آزادی به حدی بوده که یک نوع خودسانسوری در بین نویسندگان و ناشرین جراید ایجاد شده بود که حتی کوچکترین مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌توانست مطرح گردد.

۱- پاورقی از صفحه قبل

محمد صدر هاشمی - پیشین (ج ۱) ص ۱۹-۱۷ (برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب رجوع شود).

۲- رحیم رئیس‌نیا - زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران - (انتشارات ابن سینا - تبریز -

ولی بعد از تصویب قانون یاد شده مطبوعات در سراسر کشور آزادانه انتشار یافتند و ارباب قلم با تمام قدرت برای آگاهی مردم بسیج شدند و کلیه مسائل روز اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در صفحه های روزنامه ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و حتی از خود دربار و شخص محمد علی شاه نیز انتقاد و خرده گیری می کردند از جمله روزنامه مساوات که در باره اعمال محمد علی شاه و دربارش قلم - فرسایی زیادی می کرد همچنین بنا به نوشته احمد کسروی "سلطان العلماء خراسانی در روزنامه روح القدس یک گفتار بی باکانه ای نوشت که روی سخنش با محمد علی میرزا بود، وزیر علوم در دادگاه دادخواهی نموده و رسیدگی طلبید، سلطان العلماء به دادگاه خوانده شد و چون به محمد علی میرزا عنوان "قصابی" داده بود دلیلش پرسیده شد، سلطان العلماء ایراد گرفت که می بایست "هیئت منصفه" بخوانید و به این بهانه گردنکشی از پاسخ کرد و در نتیجه آن رسیدگی انجام نیافت." (۱)

"انجمن نخستین روزنامه دوره مشروطیت"

قبل از آن که درباره روزنامه انجمن صحبت را شروع کنیم لازم است خود انجمن ایالتی آذربایجان را که این روزنامه ارگان آن بود مختصری بشناسیم. نام "انجمن ایالتی آذربایجان" برای هر شخص آزادی خواه و برای هر فرد مبارز نام آشنائی است. این دارالشوای مردمی و انقلابی در یک برهه حساس از زمان و در یک مقطع سرنوشت ساز تاریخی به وجود آمد که با کارهای انقلابی و

(اداره مرکزی)

(دوین سالنامه صدق)

داره السلطنه تبریز خیابان مجتهدیه

تبریز

(۱۰ قران)

(عنوان)

کتابان ایران

(۱۵ قران)

مراسلات و نوشته‌های مامور میرزا علی

روستیه

(۳۰ سات بخ)

اکبرخان مایر نوشته میشود

کتابان عثمانی

(۳۰ فروش)

(محل توزیع)

(تبریز ۱۳۲۲)

کتابان اروپا

(۱۰ قران)

رکان آقا میر محمد سگار فروش (هفته دو بار و بیرون دفتر) (فقط یک نسخه)

مجموعه شهرزاد بجهت الحرام ۱۳۲۲ (سفر بار طبع و توزیع میشود) (تبریز دوشاهی) (داخل ایران ۳۰ سات)

جریده است آزاد منسوب بایمن مقدس علی تبریز مذاکرات اعضای انجمن مبارک و معاذ الله
و سودمند راجع بنیاید مقالات و مکتوبات بشرط امضا و معروف قبول و بنا برحقوق اعالی مطالب
و مند رجعات بالفاظ سهل و ساده نوشته خواهد شد که موجب اشعار مردم گردد

(سواد مکتوبه است که حضرت مستطاب)

(الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم قزوینی)

(مجلس عظم شورا علی لمران مرقوم فرموده)

مفتاح سربلندی دین و دولت و مایه قوت و

شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است

البته ملل و دول عالم در این موقع نگران حال و

ناظر مقام ما هستند تا از این اتفاق بی و جولو

شوری که اخیرین علاج امراض مزمنه مملکت است

چهره نیکو خواهیم گرفت و چنانچه بون الله تعالی و

حسن تائید در این مرحله بطوریکه باید و شاید

قدم برداریم امید است که انشاء الله تعالی از

ممالک ثبات و تقاضای مصلحتان حاصل گردد

بلکه سبقت گیریم و با نیکس اگر خدای عزوجل

باز هم اغراض تنقیصه منظور و جلوگیر باشد تحقیقا

امکان استبدادی خود را مایل کرده و عرض د

ناموس خود را بر باد داده انکس غمناک ملل و دلو

و مصداق غمناکین ان یخلفکم الناس خواهم بود

اعاذنا الله تعالی من ذلك حالا که برای اصلاح

مقاصد و تسکین بواقض آزادی رحمت فرموده

اند انشاء الله هیچ دقت را فرود گذار فرموده

فوائین معک این بین را که ناموس اکبر و

اعظم اسبابا نون و نفوذ فقط استی ازان نال

است حیوینا مجموع اجزاء مصالح دولت و انتظامات

مملکت را بر روی انجمن و نظام انجمن تینیع ابواب

بمجلس محترم شورای ملی شید الله تعالی ارکان

بنازاده شایسته وادای مراسم تبریک و تمییز

موضوع میدارد در این موقع گزای که جدا الله

ضالی از حسین عنایت و توجیهات مقدسه حضرت

بجهت عصر ارواح العالمین فداه پریشانها و ویرانی

صافی ناشسته از استبداد و قصر انظار باغراض

شخصیه و اغراض از مصالح نوعیه را نوبت بنایان

و باقضای کمال دین پروری و خلوص نیت و ان

اقدس شایسته ادام الله سلطان و سفارت این

عهد فرخنده که پاینده باد قلب مبارک ما یوم

که بین ابی القریبیت بجهت این مجلس خیمه

که نخستین مرحله نزل است مخلص فرموده اند

لازم داشت پس از قیام بر طایف دعا گوئی آن

ذات اقدس اعلی و اراء شکر این موصیت عظمی

حرام بزرگ مبارک نمود بمقتضای کریمه مبارک

(فاتح الکرمین) محض مزید تذکر

معروض میدارد که این امانت بزرگ که بعد

الذینا والین بهمه کتایت آن دین داران

مترقیانه خود مسیر تاریخی را عوض کرد شا هکاهای این مجلس ایالتی بیش از آنست که در اینجا بتوان حتی آن ها را نام برد ولی می توان گفت که نقش این انجمن چه بعد از مباران مجلس شورای ملی و چه پیش از آن برای مملکت حیاتی و تعیین کننده بود بعد از این کودتای ضد خلقی و از هم پاشیده شدن مجلس شورای ملی، آزادی و دموکراسی در تمام شهرهای ایران بجز تبریز قهرمان برجیده شد و با چیره شدن استبداد صغیر نفس در سینه ها حبس و برخی از آزادی خواهان شهید ، بقیه فراری و یا پنهان شدند ولی دژ آزادی یعنی تبریز قهرمان بنا به سابقه انقلابیش و در اثر هوشیاری رهبران دوراندیش و از جان گذشتگی مردم جانبازش در برابر این کودتا ایستادگی کرد و در این زمان نقش "انجمن ایالتی آذربایجان" بس بزرگ وارجدار بوده است متاء سفا نه در زمینه کارهای انجام شده توسط انجمن ایالتی آذربایجان تا کنون تحقیق نشده و آنطوری که شاید و با ید این رهبریت تاریخی شناخته نشده است . از جمله بعد از سقوط مجلس ، انجمن به اغلب کشورهای جهان تلگراف کرد که کارهای خود سرانه محمد علی میرزا از جمله گرفتن وام ازدول بیگانه غیر قانونی بوده و انجمن ایالتی آذربایجان جانشین مجلس شورای ملی است و بدون تصویب این انجمن ، کلیه کارهای محمد علی میرزا از نظر ملت ایران مردود است ، به این ترتیب انجمن توانست با رشادت و تهور ، خیره سری های شاه روسوفیل را خنثی کند ، از دیگر شاهکاهای این انجمن تعیین والی برای آذربایجان و تشکیل دادگاه استیناف برای اولین بار در ایران در تبریز بود . همچنین انجمن ایالتی آذربایجان برای نخستین بار در ایران اولین شهریانی را در تبریز تاء سیس کرد و با تعیین روء سنای

ادارات از میان انقلابیون و آزادی خواهان و تربیت — مجاهد در مدت یازده ماه ایستادگی و مقاومت مردم تبریز در برابر نیروهای اعزامی محمدعلی میرزا توانست با بسیج مردم و رهبری نهضت در مقابل با استبداد و پیروزی نهضت مشروطیت نقش بس بزرگی را ایفاء کند. یکی دیگر از اقدامات انجمن خلق محمدعلی میرزا از سلطنت بود که این اقدام یکی از صفحات درخشان نهضت مشروطیت را تشکیل می دهد، بعد از ماجرای میدان توپخانه تهران که با این حادثه سازی محمدعلی میرزا می خواست با دست یک عده اجامه و او باش بساط آزادی و مشروطیت را برکنند انجمن ایالتی آذربایجان به تمام شهرهای ایران تلگراف کرد که چون شاه قاجار سوگندش را شکسته لذا از این تاریخ وی از سلطنت برکنار می شود این تصمیم انجمن ریشه برانداختن دژخیم استبداد انداخت و فهمید که قدرت توده مردم چقدر عظیم است .

در اینجا این نکته لازم به یادآوری است که نقش انجمن ها و شوراهای مردمی در بهتر اداره کردن جامعه و در مقابل با استبداد و استعمار چقدر ارجدار و سرنوشت ساز است . این تجربیات تاریخی به ما می آموزد که اگر کارهای مردم را به دست خودشان بسپارند و توده مردم احساس شخصیت کرده و حس کنند که سرنوشت خویش را خودشان تعیین می کنند از جان و دل در راه سازندگی جامعه شان شرکت و در برابر هرگونه دشواری ها و ناملایمات ایستادگی کرده و پیروز می شوند، در این زمینه نیز خطه قهرمان پرور آذربایجان سابقه بس درخشان دارد و همین انجمن ایالتی نمونه بس روشنی است که نشان می دهد که این انجمن برخاسته از میان توده مردم چه نقش سازنده ای در آن زمان داشته است و بهمین

جهت است که امروز مطالعه و تحقیق در این زمینه برای ما
چقدر می‌تواند ارزنده و تجربه‌بس‌گرا نباشد.

انجمن ایالتی آذربایجان با آن نقش بزرگش در
روند رویدادهای کشور که مخصوصاً "بعد از کودتای ضد خلقی
به محور رهبری کشور تبدیل شده بود و تمام آزادی‌خواهان در
ایران و خارج از کشور روبه این کعبه آزادی آورده و مشکلات
خود را با انجمن ایالتی آذربایجان در میان نهاده و
دستورات لازم را می‌گرفتند لذا لازم بود که علاوه بر سایر وسایل
ارتباطی مثل تلگراف و نامه، انجمن دارای ارگانی شود
که هم نظرات مترقیانه خود را در آن منعکس کند و هم رهنمود
های لازم را به وسیله آن به گوش مردم سراسر ایران برساند
بدین سبب انجمن شروع به نشر جریده‌ای کرد که در تاریخ
معاصر ایران نقطه عطفی به شمار می‌رود. از جمله ویژگی
های این نشریه وزین اینست که نخستین جریده منتشره در
زمان آزادی بوده است یعنی اولین روزنامه‌ای که بعد از
صدور فرمان مشروطیت در ایران شروع به نشر کرده روزنامه
انجمن بوده است. چنانکه احمد کسروی در تاریخ مشروطه
می‌نویسد: "تا آنجا که ما می‌دانیم روزنامه مجلس شورای
ملی (پس از روزنامه "انجمن" دومین روزنامه زمان آزادی
بوده است." (۱)

شادروان حسین امید درباره این روزنامه چنین نوشته است:
"پس از مشروطیت اولین جریده‌ای که در تبریز انتشار
یافت به نام روزنامه ملی بود که بعداً "به نام جریده ملی
و سپس به نام انجمن نامیده شد.

نخستین شماره آن در غره رمضان سال ۱۳۲۴ هجری قمری به

مدیریت سیدعلی اکبر وکیلی انتشار یافت و از هر سه روز یکبار با چاپ سنگی منتشر میشد که پس از ۶ ماه انتشار از شماره ۳۸ به نام انجمن با مدیریت مرحوم سیدعلی اکبر وکیلی و سپس شادروان محمود غنی زاده یک روز در میان شروع به انتشار کرده است. این روزنامه جریده رسمی و ارگان انجمن یالتی بوده و در سرلوحه آن چنین نوشته شده است: "روزنامه ایست منسوب به انجمن مقدس ملی تبریز، مذاکرات اعضای انجمن مبارک و مقالات مفید و سودمند را درج می نماید مقالات و مکتوبات به شرط امضاء و معروف "قبول و بنا به خواهش اهالی مطالب و مندرجات با الفاظ سهل و ساده نوشته خواهد شد که موجب انتفاع عموم گردد" از موقعی که به نام انجمن نامیده شد تصویر شیرو خورشید نیز در بالای نام انجمن گذاشته شده است. (۱)

روزنامه انجمن تا سال ۱۳۲۹ هجری قمری انتشار یافته است. در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نیز چنین آمده است: "روزنامه ملی نخستین نشریه ای بوده است که پس از انقلاب و اعلام مشروطیت در تبریز چاپ شده است، مؤسس و مدیر این روزنامه میرزا علی اکبرخان فرزند سید هاشم چوندابی معروف بوده است که در اوایل، فروش غیبی امضاء میکرده ولی در آخر سال یادشده، نام حقیقی خود را زیر پای مقالات می گذاشته است و در این هنگام اسم روزنامه مبدل به "جریده ملی" شده بوده است.

اندکی بعد در اوایل سال ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق فوریه و مارس ۱۹۰۷ میلادی از نو نام این روزنامه تغییر یافت و تحت عنوان انجمن منتشر شد.

روزنا مه ملی و اخلاف آن یعنی جریده ملی و انجمن به سرپرستی و نظارت و هزینه انجمن ملی تبریزیا مجلس شورای ملی تبریزانتشار یافته است، (۱)

احمدکسروی نیز درباره این جریده چنین می نویسد:
 "چنانکه گفتیم پس از داده شدن مشروطه، نخستین روزنا مه در تبریز پدید آمد."

کوشندگان تبریز که انجمن را برپا کردند، برای نوشتن کارهای آن نیز روزنا مه ای پدید آوردند که تادیری روزنا مه ملی نامیده میشد و سپس نام "روزنا مه انجمن" پیدا کرد.

این نامه را میرزا علی اکبرخان (از خانواده وکیلی) مینوشت و با آنکه جزء به کارهای انجمن و پیش آمد های آذربایجان نمی پرداخت و خود با زبان ساده نوشته شده و به روی سنگ چاپ می یافت، یکی از سودمندترین روزنا مه های آن زمان است و ما در این تاریخ بسیاری از آگاهیهای خود را از آن برداشته ایم.

به سادگی این روزنا مه و پاکدرونی نویسنده آن، گواه این بس که چون مجتهد و برخی نمایندگان انجمن ایالتی، از مشروطه روگردانیدند و در آن میان داستان قراچمن پیش آمد، و چنانکه نوشتیم این نمایندگان به مجتهد هواداری مینمودند و چنین میخواستند که پیش آمد را کوچک گیرند و به عنوان آنکه چهارتن فرستاده بفرستیم تا داستان را در خود قراچمن با زجوبند پرده به روی آن می کشیدند و به میرزا علی اکبرخان نیز دستور دادند که به پرده کشی کوشد. او ناگزیر شد به دستور آنان رفتار کرده بدینسان: "ای قلم تا کی در قید سلاسل و اغلال مقید و تا کی زبان مبارکت با مهر

ستمکاری مختوم خواهد بود؟ سپس که آزادخواهان در برابر مجتهد و آن دسته نمایندگان ایستادگی نمودند و فیروز گردیدند، از این نیز به بازخواست پرداختند و این خود آن را با سادگی چنین می نویسد:

"بعد این بنده مدیر جریده انجمن را به مقام محاکمه و سوءال آورده گفتند ما شما را از طرف عموم معین کرده در این اداره و انجمن گذاشته ایم که ما وقع... را بدون مداهنه و ملاحظه و پرده پوشی در جریده درج نمائید تا ماهه روزه از اتفاقات مستحضر شده مفسد و مغرض را شناخته از حرکات ظالم و خاین خبردار شویم نه اینکه پشت و روی کاغذ را با حضرت مستطاب و جناب مستطاب و القاب بی مصرف موهومی پر کرده و به حرکات ظالمانه ظلام و مستبدین و محتکرین پرده پوشی نمایید این بنده هم ناچار شده بعضی اسناد و نسخ باطل شده را ارائه نموده گفتیم به جهت همین ملاحظه تقید بود که هر روز از این خدمت استعفاء مینمودم و میدیدم در صورتیکه مستبدین جناب آقای شیخ سلیم و دیگران را با آنهمه زحمات و خدمات که در این امر مقدس متحمل شده اند به یک اشاره چشم اخراج و تبعید مینمایند و رسیدگی و احقاق حق نمیشود و اعلانات مکرر در تقید جراید و شکایت از قلم در جریده درج شده کسی نمی پرسد از محاکمه امروز و حشت داشتم و در سلاسل تهدید و استبداد مقید بودم... فرمودند شما محق بوده اید (عفی الله عما سلف).

ولی بعد از این اگر در ماء موریت خودتان سر مویی تخلف و ملاحظه و مداهنه داشته و پرده پوشی از حرکات فردی از افراد نمایید دیگر معفو نبوده و مواخذه خواهید شد. (۱)

۱- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران (تهران) انتشارات
امیرکبیر - ۱۳۵۵ چاپ دوازدهم - ص ۲۶۸-۲۶۹

"... شماره دوم روزنا مه که پس از حوادث تاراج مغازه های مجید الملک به دست سواران قره داغ و مرند که چاپخانه روزنا مه نیز غارت گردید منتشر شده و آن را شماره دوم سال سوم روزنا مه ضبط کرده، در این شماره به عنوان اعتذار از اینکه چرا روزنا مه با چاپ سنگی منتشر شده می نویسد: " چون مطبعه سربی مخصوص که می باید روزنا مه در آن چاپ شود در جزو قسمت عمده شهرت تبریز به دست اشرار و سواران رحیم خان و شجاع نظام غارت شد، لذا تا وقتی که مطبعه دائر نشود این روزنا مه در مطبعه سنگی چاپ خواهد شد."

این شماره دوم در تاریخ غره شعبان چنانکه شماره اول در ۲۸ رجب المرجب و شماره چهارم در دهم شعبان چاپ و منتشر شده در شماره ۱۷ سال سوم باز اعلانی راجع به چاپخانه سه روزنا مه تموده و بدین قرار که هر کس بقایای چاپخانه سربی (امید ترقی) را که غارت شده و در دست اشرار افتاده به دست آورده و یا خبری از آن ها دهد حق الزحمه دریافت خواهد کرد چه چاپخانه سربی برای استیفای حقوق باز رفته ایرانیان لازم است و اعضای انجمن ولایتی می خواهند از نو آن چاپخانه را دایر کنند.

شرح یاد شده می رسد که چاپخانه قبلی روزنا مه موسوم به امید ترقی بوده است.

مندرجات روزنا مه انجمن تبریز مانند سایر جرایدی که به این نام در ولایات منتشر شده بیشتر مربوط به گفتگوهای انجمن است و در شماره اول سال سوم پس از درج مقاله تحت عنوان (اجمال احوال) صورت لایحه که از طرف انجمن و مردم تبریز به حضور (شاهزاده عین الدوله) نوشته شده درج است. برای اطلاع از تاریخ آغاز مشروطیت در آذربایجان و خدماتی که انجمن ولایتی تبریز کرده روزنا مه انجمن

یکی از مدارک مهم است (۱)۰

"امید"

"از طرف محصلین مدرسه لقمانیه روزنامه‌ای به نام "امید" از همان اوایل مشروطیت انتشار یافته است (۱۳۲۴) امید یک روزنامه مفید و علمی بوده و ۲۴ شماره از آن منتشر شده و ادامه آن تا سال ۱۳۲۵ کشیده شده است. این نشریه هفتگی و مصور و با چاپ سنگی طبع و در سرلوحه آن این عبارت دیده می‌شود: "جریده‌ای است آزاد دایره ترقی دولت و ملت و انتشار علوم و معارف" (۲)۰

"امید نامه مصور هفتگی است که در تبریز به سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۷-۱۹۰۶) انتشار یافته. امید از نخستین روزنامه‌های است که بعد از استقرار مشروطیت انتشار یافت و به دست ۵ یا ۶ تن از محصلین مدرسه لقمانیه تاءسیس شده بود که نزدیک به هشت ماه نشر آن ادامه داشت. این روزنامه دارای چهار صفحه به قطع دوازده و سه ربع در هفت می‌باشد (۳)

مجله دبستان

"نشریه دو هفتگی است که در تبریز، در اوایل سال ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۶ میلادی با چاپ سنگی، بنه مدیریت امیرزا رضا، مدیر مدرسه پرورش انتشار یافته است (۴)۰

"مجله دبستان در شهر تبریز به مدیریت رضا پرورش

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج ۱) ص ۸-۲۸۶

۲- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۲۰

۳ و ۴- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۲۲۸ و ص ۳۸۳

تاء سیس ودر سال ۱۳۲۴ هجری قمری در مدرسه پرورش که از
مؤسسات مدیر مجله بوده، منتشر شده است. این مجله هر ۱۵
روز یکبار با چاپ سنگی در ۸ صفحه چاپ و توزیع گردیده،
روزنامه الحدید چاپ تبریز در شماره ۴۳ سال اول به تاریخ
دوشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۴ ه.ق شرحی به عنوان تقریظ
در باره این مجله نوشته که بخشی از آن چنین است:

"... اعنی دوم جریده از تبریز رخ نمود. توزیع شده نام
دبستان پرورش جناب آقا میرزا رضا مدیر محترم دبستان در
ضمن تعلیم و تربیت اطفال معلومات و افکار خودشان را نیز
به رشته تحریر درآورده و جریده‌ای به نام دبستان از قرار
ماهی دوشماره عبارت از یک ورق در ۸ صفحه چاپ و نشر
میکند که بیشتر دبستانیان را به کار آید"، در سالنامه ۱۲۹۷
وزارت معارف (ص ۴۳) در شرح احوال میرزا عبداللّه خان
احتشام السلطان دفتر دارالمعلمین مرکزی می‌نویسد:
"میرزا عبداللّه خان فرزند میرزا محمد تقی جهان‌شاهی در
سال ۱۲۹۶ هجری قمری در تبریز متولد شده و تحصیلات فارسی
و عربی و مختصری فرانسه را در تبریز و استانبول فرا گرفته،
مشارلیه مدرسه‌ای به اسم دبستان و جریده‌ای نیز در تبریز
به این اسم در تبریز تاء سیس کرده است."

از شرح فوق معلوم میشود میرزا عبداللّه خان احتشام السلطان
نیز در تبریز جریده‌ای بنام دبستان تاء سیس و منتشر کرده
است و اگر شرح یاد شده اشتباه با دبستان میرزا رضا پرورش
نشده باشد باید گفت در تبریز یک مجله دبستان و روزنامه‌ای
به این نام منتشر شده است ولی ظاهراً "این هر دو یکی است
جریده‌ای به نام دبستان وجود نداشته است" (۱).

انجمن اسلامیة انتشار یافته و مسلکش ارتجاعی و ضد مشروطه بوده و در سر لوحه آن این عبارت ثبت است :
این جریده فقط از مباحث علمی و فواید اتحاد و اعمال خیریه از هر قبیل بحث نموده و پاره‌ای از اخبار لازمہ انجمن مقدس (مقصود انجمن اسلامیة است) را نیز ضبط خواهد کرد .

" اخوت "

از جمله روزنامه‌های ارتجاعی این دوره جریده اخوت است : " اخوت روزنامه هفتگی که در تبریز به سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) به مدیریت میرزا احمد مشهور به بصیرت که ناشر نامه اتحاد نیز بود با چاپ سنگی انتشار یافته است " (۱)

" آی ملا عمو "

این نشریه ارگان ارتجاعیون و وابستگان به دربار کثیف محمد علی میرزا بود که در محله شتربان تبریز توسط انجمن اسلامیة منتشر میشد، این نشریه بیان کننده خواست های ارتجاعی سرجنبان آن انجمن بود .
"دیگر از روزنامه‌های ارتجاعی این دوره که ضمناً" تفریحی بوده، آی ملا عمو بوده است که هم به زبان فارسی و هم به زبان آذربایجانی از طرف انجمن اسلامیة انتشار می یافت، سال انتشار آی ملا عمو (۱۳۲۶ هجری قمری) بوده است " (۲)

"آی ملا عمو روزنامه‌ای است که به زبان ترکی

۱- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۱۸۶ و ص ۱۹۷

۲- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۲۱

آذربایجانی و از قرار مسموع به قطع خشتی، به قلم و مدیریت میرزا احمد، مدیر مدرسه بصیرت و مدیر روزنامه های اخوت، اتحاد و اسلامیه با چاپ سنگی در تبریز انتشار می یافت، بنا به گزارش دیگر، آی ملا عمو به مدیریت میرزا حسن و سعید السلطان منتشر می شد. این روزنامه در سال ۱۳۲۶ هـ. ق (۱۹۰۸ میلادی) به وسیله ارتجاعیون و اعضای انجمن اسلامیه مقیم دوه چی (شتریان) از محلات تبریز، برای تحریک مردم علیه مشروطیت نشر می شده است. (۱)

درباره این روزنامه احمد کسروی در تاریخ مشروطه آگاهی هایی می دهد از جمله اینکه این جریده ارگان اسلامیه نشینان بخصوص مبرهاشم دوه چی بوده چنانکه روزی میرهاشم به دست یک نفر مجاهد ترور می شود ولی نمی میرد و مجاهد ترور کننده نیز دستگیر می شود، باز جوئی هایی از طرف عمال میرهاشم از مجاهدیان شده به عمل می آید که در این روزنامه درج شده است، کسروی همچنین درباره این نشریه می نویسد:

"پس از ده روز محرم نیز در آن کوی (دوه چی) روزنامه ای به ترکی آغاز کردند که چون به عنوان پرسش و پاسخ در میان یک مرد عامی بایک ملا نوشته می شد و عامی ملا را "ملا عمو" می نامید روزنامه نیز به همان نام شناخته گردید. در این روزنامه که به ترکی تبریزی نوشته می شد چون رنجش میرهاشم همه از برگزیده شدن به نمایندگی انجمن می بود بیش از همه به نمایندگان انجمن پرداخته می شد. من تا هشت یا نه شماره آن را دیده ام ولی همانا بیشتر بیرون آمده. گذشته از آن گاهی نیز به فارسی چیزهایی می نوشتند و با سنگ به چاپ رسانیده می پراکنند." (۲)

۱- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۱۸۳

۲- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۵۳۶

شادروان کسروی نمونه‌هایی از این نوشته‌های فارسی را در تاریخ مشروطه آورده است، در این نوشته‌ها بیشتر به سران مجاهدین و رهبران نهضت حمله شده است و این نشان می‌دهد که آنان چقدر از دست این افراد خشمگین هستند از جمله بیشتر به زنده یاد علی مسیو رهبر مرکز غیبی تبریز پرداخته شده و چون نتوانسته‌اند نقطه ضعفی برای آن شادروان پیدا کنند لقب مسیو را دست‌آویز ساخته و می‌گویند که مسیو علامت لامذهبی است و این شخص بهمین علت به مسیو ملقب شده است (۱).

روزنامه‌های ارتجاعی این دوره را شناختیم، اکنون می‌پردازیم به سایر جرایدی که در این دوره منتشر می‌شدند:

"اسلامیه"

"روزنامه هفتگی است که به سال ۱۳۲۴ ه.ق در تبریز به مدیریت میرزا ابوالقاسم ضیاء العلمای تبریزی (۲) فرزند شمس العلماء، با چاپ سنگی منتشر می‌شد، مدیر این روزنامه از خانواده‌های بزرگ و فاضل تبریز و از نخستین مشروطه‌خواهان این شهر بوده و یکی از کسانی است که در ۲۹ رجب ۱۳۲۴ ه.ق در کنسولگری انگلستان اجتماع کردند و اعلام مشروطیت و امضای محمدعلی میرزا ولیعهد را خواستند. وی در تحصیلات قدیم و جدید کامیاب، با زبان

۱- برای دیدن این نوشته‌ها مراجعه کنید به تاریخ مشروطه

ص ۵۳۸ - ۵۳۷

۲- برای اطلاع بیشتر از شرح زندگی شادروان ضیاء العلماء مراجعه شود به مجله وارلیق - شماره دهم - سال دوم (دی ماه ۱۳۵۹) به قلم نگارنده.

های فرانسه و روسی آشنا و یکی از وطن پرستان و مشروطه خواهان صدیق و دوست صمیمی نگارنده (محمدعلی تربیت) بوده است، فکرتاء سپس روزنامه اسلامیه هنگام اجتماع ما در کنسولگری انگلستان پدید آمد و صحبت از انتشار روزنامه ای در میان بود.

شادروان ضیاء العلماء در تمام دوره شش ساله مشروطیت خویشتن را اکاملاً وقف خدمت به ملت کرد و مدتی مدید عضوانجمن معارف تبریز و رئیس دادگستری در دوره انقلاب بود و در او اخریاست محکمه استیناف را داشت. وی در جنگ و پیکار ملیون آزادی خواه با مرتجعین نیز شخصاً با کمال شجاعت شرکت داشت، بدبختانه طی حادثه هائله تجا و زات روسیه تزاری که منجر به قتلعام آزادی خواهان در تبریز گشت (عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری - ۳۱ ژانویه ۱۹۱۲ میلادی) ضیاء العلماء را رؤسای تزاری با ۷ تن دیگر در یوم عاشورا بدون هیچگونه تقصیری به دار کشیدند. (۱)

"آزاد"

"این روزنامه هفته ای یک شماره با چاپ سنگی در پایان سال ۱۳۲۴ هجری قمری (آغاز ۱۹۰۷ میلادی) در تبریز منتشر میشد. این نشریه که دارای تما و بیروطن پرستان نامی اوایل و ایام اخیر بود زیر نظر ارت کتابفروشی تربیت و مدیریت مستقیم میرزا رضا خان تربیت برادر محمدعلی تربیت و مدیر کتابفروشی یاد شده و میرزا محمود خان اشرف زاده پدید آمده بود. کتابفروشی تربیت در سال

۱۳۱۶ هجری قمری توسط محمدعلی تربیت و دیواسه تن از دوستان وی تاء سیس شد و در تاریخ بیداری آذربایجان حائز اهمیت عظیم خاصی بوده و در نهضت مشروطیت سهم به سزائی داشته است .

کتابفروشی یا دسده که نخستین نمونه کتابفروشی به اسلوب نوین در آذربایجان بود ابتدا بسیار کوچک و محقر بود ولی به تدریج روز به روز در نتیجه زحمات متمادی و مجاهدات متوالی دامنه عملیات خویش را وسیع کرده و موقعیت خود را بالا برد . چنانکه کتابهای مدید بهر زبانى از هر طرف دنیا از طرف این کتابفروشی از خارج وارد و در تبریز انتشار می یافت ، به این ترتیب کتابفروشی تربیت در حقیقت بهترین و مهمترین و جامع ترین کتابفروشی سراسر تمام ایران گشت و همه ساله فهرستی به سبک اروپا از طرف این مؤسسه نشر میشد ، لذا کتابفروشی یا دسده یکی از مراکز فعالیت سیاسى آزادی خواهی در آذربایجان بود ، تا حادثه هائله ارتجاع (۲۳ جمادى الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی - کودتای محمدعلی میرزا) پیش آمد و در آن غائله مؤسسه یا دسده را ارتجاعیون و اوباش و اراذل که پیرو رحیم خان قره داغی بودند ، غارت کرده و سوزاندند ، روزنامه آزاد از لحاظ روش سیاسى آزادی خواه و مشروطه طلب کامل بود (۱)

" ابلاغ "

" ابلاغ نام روزنامه ای است که نخستین شماره آن روز عید غدیر خم (۱۸ ذیحجه ۱۳۲۴ ه.ق) در تبریز با چاپ سنگی

به مدیریت محمود اسکندانی انتشار یافته است. این نشریه که هر هفته چاپ میشد در سرلوحه آن این عبارت که نماینده مسلک و روش آن است دیده میشود: "این جریده آزاد، از هرگونه مقالات نافع به حال ملت و دولت و فواید مشروطه سخن خواهد دراند." (۱)

در باره این نشریه در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نیز چنین می خوانیم:

"ابلاغ روزنامه هفتگی است که به سال ۱۳۲۴ ه. ق (۱۹۰۶ میلادی) در تبریز به مدیریت مهدی محمود اسکندانی نویسنده نامیه تبریز بنا چاپ سنگی منتشر میشد شماره اول ابلاغ دارای ۴ صفحه به قطع ۱۱/۵ در ۶ و سه ربع با خط نسخ ممتازی نگاشته شده و آبونمان سالیانه آن در تبریز ۷ قران و برای نقاط دیگر ایران یک تومان است." (۲)

"عبرت"

"عبرت روزنامه هفتگی با چاپ سنگی در تبریز به تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۶ میلادی منتشر میشد." (۳)

"مصباح"

"این روزنامه به تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با سال های (۱۹۰۶-۷ میلادی) به مدیریت میرزا ابوالقاسم تبریزی با چاپ سنگی در شهر تبریز منتشر میشد." (۴)

۱- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۲۰

۲ و ۳- ادوارد براون - پیشین (ج ۳) ص ۱۸۵ (ج ۲) ص ۸

(ج ۳) ص ۸۳

"شکر"

"این نشریه بطور هفتگی به سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۹۰۷ میلادی) به مدیریت محمد علی عبدالمناف زاده با چاپ سنگی در تبریز منتشر میشد.

یک نسخه از شماره سوم این روزنامه به تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ هـ.ق مطابق با ۳۰ آوریل ۱۹۰۷ میلادی در تصرف اینجانب موجود است. این شماره دارای ۴ صفحه به قطع ۱۱ و سه ربع درشش و سه ربع میباشد و به زبان ترکی آذربایجانی تحریر شده و با چاپ سنگی رکیک ولی خوانا به خط نستعلیق انتشار یافته است.

وجه اشتراک سالانه در تبریز ۵ قران، در نقاط دیگر ایران ۷ قران و برای روسیه دومنات (روبل) میباشد. (۱)

"حرف حق"

"نشریه هفتگی است که در تبریز در اواخر سال ۱۳۲۵ هجری قمری (زمستان ۱۹۰۸ میلادی) به وسیله اداره سابق روزنامه عدالت به مدیریت و نگارش سید نعمت الله اصفهانی با چاپ سربی انتشار یافته است. این روزنامه درسیاست محافظه کار و مشروطه طلب اعتدالی بوده است." (۲)

حسین امید در باره این روزنامه چنین می نویسد:
مدیر و مؤسس روزنامه حرف حق سید نعمت الله جایدیده بوده و در سرلوحه آن این عبارت دیده میشود: روزنامه مسه آزا د ملی و طرفدار منافع اسلامی و مسلکش در هر خصوص میان هر روی و

۱- ادوارد براون-پیشین (ج ۲) ص ۴۷۶

۲- ادوارد براون-پیشین (ج ۲) ص ۳۴۵

حفظ و مراتب اعتدال است. (۱)

" مجاهد "

روزنامه مجاهد ارگان سوسیال دموکرات ها و مرکز
غییبی تبریز بود.

"روزنامه ای است که در تبریز به سال ۱۳۲۵ هجری قمری
مطابق با (۸-۱۹۰۷ میلادی) یک روز در میان چاپ می شد و
ناشر آن سید محمد شستری معروف به ابوالضیاء ناشر
روزنامه های الحدید و ایران نو میباشد.

در اثر انتشار نامه ای از بغداد در آخرین شماره این
روزنامه که در آن به سید کاظم یزدی (۲) مجتهد مقیم نجف حمله

۱- حسین امید - پیشین (ج ۲) ص ۲۳

۲- سید کاظم یزدی از مراجع تقلید ساکن نجف بود که به رغم
خواسانی و مازندران و مجتهد طرفدار مشروطیت ،
همواره با شیخ فضل الله نوری با مشروطیت مخالفت میکرد
روزنامه مجاهد در آخرین شماره خود در گفتاری زیر عنوان
"مکتوب از نجف" از سید کاظم یزدی بدگویی کرد و او را
"ابن ملجم سیرت" نامید. همین گفتار که همزمان با
بلوای توپخانه در تهران انتشار یافته بود باعث آشوب
متعصبان در تبریز شد. نمایندگان محافظه کارانجمن ،
ابوالضیاء ناشر روزنامه را به محاکمه کشیدند و با دستور
انگیزی یکی از روحانیون تبریز ، پاهای او را به فلک
بستند و چوب زدند و از تبریز تبعیدش کردند. روزنامه
انجمن برای فرو نشان دادن آشوب گفتاری در نکوهش
ابوالضیاء انتشار داد. (پا ورقی از پا ورقی ص ۷۶ کتاب
عزیر و دو انقلاب نوشته رئیس نیا نقل شد).

شده بود و مصادف با کودتای عقیم (دسامبر ۱۹۰۷) و یا وقایع توپخانه گردید. این روزنامه مواجه با تنفرو انتقام بعضی از متعصبین شده و ناشر آن در معرض چوب و فلک سختی قرار گرفت و نفی بلد شد. این روزنامه ارگان سوسیال دموکراتها و از طرف آنان منتشر میشد.

به شماره ۱۷۸ را بینو مراجعه شود که تاریخ انتشار اولین شماره آن را ۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق با ۱۷ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی میداند و علاوه میکند که تاریخ نشر شماره ۲۲ آن نهم ذی‌عقده مطابق با ۱۴ دسامبر همان سال میباشد. اشتراک سالیانه در تبریز ۱۵ قران در سایر نقاط ایران ۲۰ قران و در خارج ۲۵ قران. (۱)

سید محمد شبستری

شادروان سید محمد شبستری ملقب به ابوالضیاء علاوه بر اینکه یکی از سیماهای درخشان تاریخ مطبوعات میهنمان به شمار می‌رود از جمله آزادی خواهان و مبارزین جان‌برکفی بود که در راه به دست آوردن دموکراسی و از بین بردن ظلم و ستم جزو پیشگامان نهضت مشروطیت محسوب می‌شود. زنده یا د شبستری علاوه بر جرایدی که در آذربایجان منتشر کرده و یا در انتشارشان سهم عمده‌ای داشته، وی در تهران ناشر نخستین روزنامه به سبک جراید اروپائی بوده است مرحوم صدر هاشمی می‌نویسد:

" سید محمد ابوالضیاء، پس از وقایع آذربایجان به تهران آمده و در ۷ رجب ۱۳۲۷ هجری قمری روزنامه "ایران نو" را تاءیس کرد. این روزنامه بدان جهت اهمیت

دارد که در بین روزنامه‌های فارسی زبان اولین روزنامه‌ای است که به قطع بزرگ مانند جراید اروپا منتشر شده است. بعداً "روزنامه‌های دیگر مانند شرق، استقلال ایران و برق از آن پیروی کردند". (۱)

این روزنامه یکی از جراید مترقی و ناشر افکار حزب دموکرات بوده است.

"فریاد"

"این روزنامه بطور هفتگی در سال ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق با سال ۱۹۰۷ میلادی در شهر اورمیه منتشر می‌شد. این نشریه به مدیریت میرزا محمودخان غنی‌زاده ناشر روزنامه‌های شفق و بوقلمون که بخشی از آن به فارسی و قسمتی دیگر به ترکی آذربایجانی نشر می‌شد. اشتراک سالانه آن در اورمیه ۱۲ قران و در سایر نقاط ایران ۱۸ قران، در روسیه ۴ روبل در ترکیه ۵۰ قروش و در اروپا ۱۲ فرانک". (۲)

"شماره اول روزنامه فریاد در روز چهارشنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۲۵ قمری مطابق با ۲۱ فوریه ۱۹۰۷ میلادی در ۴ صفحه به قطع متوسط و زیری در چاپخانه سربی (اورمیه چاپخانه آمریکایی) چاپ و توزیع شده مدیر روزنامه میرزا حبیب اورمیه و منشی اداره میرزا محمود غنی‌زاده دیلمقانی و ناظم اداره میرزا عبدالعلی حریری دیلمقانی معرفی شده، طرز انتشار روزنامه هفتگی بود و روزهای شنبه چاپ و یکشنبه توزیع می‌شد، عنوان مراسلات: اورمیه، سرای

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج اول) ص ۲۵۷

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۳) ص ۲۳

حاج ابراهیم، اداره فریاد، بدل اشتراء (اینطور نوشته است)

در هر شماره این شعر در زیر اسم روزنامه چاپ شده است .
قد صرفت العمر فی قیل و قال یا حبیبی قم فقد ضاق المجال
مقاله افتتاحی روزنامه که در آن شرح پیدایش روزنامه را
ذکر کرده بدین قرار است :

" نیایش - فریاد . رب اشرح لی صدی ویسری امری
واحلل عقده من لسانی یفقه و قولی . پاک یزدانا بخشنده
مهربانا مدد، مدد که جمله جهان را توئی مدد فرمای
کمترین بنده را بی استعانت قدرت بالغهات در این فضای
بی انتها چه یارای دم زدن است و ناتوان پرستنده را بی -
راهنمایی توفیق در اولین دشت پهناور کجا قدرت قدم
زدن . یارب یارب مدد که پیروان رفتند و همه در منزل
مقصود آرمیدند و به اقصی المرام رسیدند لیک ما را غول
فطرتان این دشت و ابلیس نشان این صحرا از راه بردند
عنان اختیار و قوت و اقتدار مادی و معنوی ما را از کف
ربوده دیرزمانی به کوه و دره و دشت سرسری و آوار و هر طرف
دوانیدند . یارب ، یارب هنگام سپیده دم است و فضا اندکی
تاریک و این راه که پیش پایمان است پر باریک و ما هم که
به دمیدن صور و غریدن شیپور سراز خواب برداشته ایم هنوز
سراسیمه و مخمور با همان پریشانی صبحی ره میسپاریم ."
پس از این مقدمه تعریف مسلک را کرده که مسلک چیست و چه
فایده دارد و اینکه در اروپا فرق مختلف یافت شود که هر
کدام دارای مسلکی میباشد سپس می نویسد پس اتخا ذ
مسلک در سابق میان ما نبوده و یا از بین رفته و از اروپا
به اتراک سرایت کرده و از آنجا به مطبوعات ایران و لسی
فعلا " جریده فارسی ایرانی مسلکی جز طرفدار ترقی و ملت و

استقلال دولت بطور مشروطیت مسلک دیگری ندارد و ما هم نه سوسیالیست و نه آنارشیزست هستیم بلکه طالب سعادت و ترقی ملت ایرانیم، پوشیده چه داریم همینیم که هستیم، در پایان سرمقاله از محقر بودن نامه پوزش طلبیده است.

مقاله افتتاحی روزنامه تمام صفحه اول و دوم و نصف ستون های صفحه سوم را فرا گرفته و به امضای (م.ع) است. فریاد اولین روزنامه ایست که در شهر اورمیه انتشار یافته و لذا در شماره دوم تحت عنوان اعلان اینطور می نویسد:

چون وقت توزیع شماره اول فریادپاره ای از آقایان شهردرگرفتن آن اظهار اکراه فرموده و بعضی را هم چون تا حال روزنامه ندیده اند حیرت دست داده و ترسیده عقب کشیده بودند. بنا براین ناچاریم این سطور را بنویسیم شماره اول فریاد را از آنجائی که اول انتشار و در اورمیه همچو نویری بود لہذا در شهر بهر یک از محترمین و آقایان یک شماره به رسم اهداء و اتحاف تقدیم شده است و پس از ارسال شماره دوم اگر مایل به اشتراک نیستند قیمت این دو شماره را ارسال داشته و به آقای میرزا عبدالعلی دیلمقانی ناظم اداره اطلاع دهند که فرستاده نشود.

مندرجات روزنامه فریاد پس از درج سرمقاله عبارت از مقاله های مختلف از قبیل مقاله حسب حال که با این عنوان شروع میشود:

رفتند حایان و رسیدند بر حجاز

مادر نخست مرحله مشغول خواب ناز

و یا مقاله بانک ملی یا سرمایه سعادت ایرانیان. سرمقاله شماره دوم فریاد تحت عنوان (احتیاجات اورمیه بسیا راست) دیری است اورمیه دل شاد نداشت

وزقیدالم خاطر آزاد نداشت

بسیار مرض‌های نهان داشت ولی

بیچاره زبان نداشت فریادنداشت نوشته شده. علاوه بر مقاله‌های یادشده اخبار محلی اورمیه و سلماس و انجمن ولایتی مندرجات فریاد را تشکیل میدهد. شماره دوم فریاد در تاریخ غره صفر ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است.

مرحوم تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان (صفحه ۴۱۲) پس از آنکه می‌نویسد روزنامه هفتگی فریاد منتشر در اورمیه با چاپ سربی به مدیریت حبیب‌الله آقا زاده در سال ۱۳۲۵، اضافه میکند که از روزنامه فریاد ۲۳ شماره نشر شده است.

مرحوم کسروی نیز در کتاب تاریخ مشروطیت ایران (ص ۳۷۳) راجع به این روزنامه می‌نویسد: "یک روزنامه آبرومند دیگری بنام فریاد در همان زمان در اورمیه نوشته میشد که دارنده آن میرزا حبیب‌الله آقا زاده و نویسنده اش میرزا محمود غنی زاده بودند." حبیب‌الله آقا زاده روزنامه‌های فروردین و شاهی‌ن را نیز منتشر کرده است." (۱).

"کخوه" (ستاره)

"روزنامه سیاسی به زبان کلدانی (سریانی) در اورمیه به سال ۱۳۲۶ ه.ق مطابق با ۱۹۰۸ میلادی چاپ میشد که ناشر آن یوخنه موشه بوده است.

در بابینونیست و دیده نشد در نسخه را بینوی اینجانب یادداشت خطی به زبان فارسی موجود است گمان میکنم که

خط میرزا محمدعلی تربیت نویسنده این رساله باشد، در این یادداشت خاطرنشان میشود که غیر از این روزنامه که سیاسی و ملی بود کلدانیان یا سریانیان مسیحی و رومیه دو روزنامه دیگری نیز داشتند به زبان خود که هر دو مذهبی بوده است یکی پرتستان و دیگری کاتولیک. (۱)

" خلافت "

از جمله جرایدی که همزمان با آغاز مشروطیت توسط آذربایجانی ها در خارج از کشور منتشر شد نشریه خلافت است درباره این روزنامه در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران چنین میخوانیم:

"خلافت نشریه دو هفته ای است که در لندن به سال ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۶ میلادی به مدیریت حاج شیخ حسن تبریزی به طبع سربی رسیده است.

این روزنامه توسط شیخ حسن تبریزی با شرکت و اتفاق یک شخصیت فراری مصری (نجیب هندیه شامی) برادر طابع و ناشر شهیر قاهره (امین هندیه) به وجود آمد و به تناوب گاهی عربی - گاهی ترکی و گاهی فارسی انتشار می یافت، نسخه های فارسی خلافت که اکثرشان وقف حمله به شاهزاده ارفع الدوله سفیر ایران در قسطنطنیه میشد به خامه شیخ حسن تبریزی نگارش می یافت.

به ردیف ۹۷ از رساله رابینو رجوع فرمایند که بر حسب اوتاریخ آغاز این نشریه نهم جمادی الاول سال ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق اول ژوئیه ۱۹۰۶ میلادی بوده است. نسخه های زیادی از شماره های ترکی - عربی و فارسی



KHILAFAT

هر بازده روزی یک مرتبه طبع و نشر میشود

(خلافت لندن)

(گونیتر رود نمبر ۱۱)

آدرس مکتوب

To

"KHILAFAT"
11 Queen's Road

LONDON

فیت اشتراک

سالانه شش ماهه

لندن ۸ شلین ۵ شلین

۲۰ فران ۱۲ فران

عشای و مصر

عروش ۳۰ عروش

۵۰۰ شات ۲۰۰ شات ۵۰۰ شات

آورو و چین

۶ فران

مطابق اول محرم سنه ۱۳۵۶

بوم بازار ۹ جاز اول سنه ۱۳۲۲

مرض مخصوص

نامه خلافت که از چند سال با نظر علم
ای عالم اسلامیت دیر دوش گرفته و در
مخالفان از خواب غفلت و هذات که کشتگان
تبداد و اسارت بشاهرا حریت و مدنیّت
و حمت عالی مدبر وطن پرور ما (با وجود
تهدات و تشنات مجاهد ملوکة سلطان
به امید خان قانی در اطفا این نور که
عالم اسلامیت است نمودند و کوشش خود را
سازد که از دولت تمدن و آزاد انگلیز
سکرم بر تعلیل او را خواستن کرده ولی
مناقی بودن با قانون مدنیّت و حریت انگلیز
سلطان عظیم الشان مقبول نکرده
ن عربی و ترک انتشار می یافت در این ایام
که مسائل متعلق بمنافع دولت علیه ایران
در مقامات مفیده بحال وطن عزیز با زبان
دسی نیز درج و به پیشگاه ارباب مصارف
زوی چون در سایه بلند اعلیحضرت اقدس
ایران «مستقر الدین شاه» اید الله بنصره
زار معرفت را در محاکم و سببه ایران
کمز و دوتی بی اندازه نصب از جلوس
ییدا شده تشنگان آب حیات معرفت
شد آن شد که جریمه خلافت با زبان
و نسخه جداگانه مایع شود تا برای ملت
نثر و بهتر نماید مدبر وطن پرور ما نیز
ایشان را با کمال افتخار با جواب «بدین
کرجان لتمام رواست» قبول و از این کارج
جریده خلافت را بزبان فارسی نیز متوکلا
کرمت بر میان بست انتشار دادند حیث
نیز از معارفین ملت و وطن پروران ایران
بر آند که چگونگی حال وطن را منظور
نه انچه از دستشان بر آید در همراهی ما
مفالات سودمند که خبر دولت و ملت

خلیج فارس

این مسئله چون آفتاب روشن و لازم به بیان
نیست که هر مملکتی دارای ساحل یعنی مخرج
برای متاع تجارت نباشد در حکم خانه ایست که از
چار جانب محاط بادیاور ها شده ولی دری از برای
آمد و شد نداشته باشد اگر چه در قطعه آوروپا
چند دولت هستند که دارای بنادر و سواحل در
مکان خود نیستند ولی بواسطه ملحق بودن خط
آهن مملکت خودشان محظوظ راه آهن دول
همایه که دارای سواحل متاع تجارت را بنام
قطب عالم حمل و نقل و باین واسطه منافع تجارتی
خود را بیش اندازه حاصل می نمایند ولی ایران
مالکیت قیاس بر این محاکم نتوان کرد
ایران ماکه سابق بر این دارای دویسدر
و طرح مهم تجارتی و سیاسی از خلیج فارس و بحر
خزر بود و مبارزه دیگری وجود ملکی و انحصاری
طبیعی خداداده تمام و سلاطین بود بواسطه جهات
وزیری بمناقص تجارت بحری و سیاسی دولتی با جهه
مختصه آب شور است به بریزد بحر
خزر از مملکت ایران مستثنا و بدولت روسیه
اتصال بیوست و امروزه فوایدی را که دولت

روس از کشتی ران در بحر خزر میرد و کلاهی
دولت ما و معارفین ملت دیده و با چشم حسرت
برادر میگرد و وزیر مذکور را به جهات بد
میکنند بعد از انقلاب بحر خزر به دولت روسیه
انحصاری وجود یافت سابقین و در واقع وجود
ملک را یکسخت از کار افتاده و ادنی شایانی
ماند و باینکه از جهات یک وزیر بدان قوم تجارتی
و حقوق سیاسی دولت از حد درجه به بخار درجه
تزلزل کرد ولی با همه این وجود بنادر فارس را که
فصلاً در دست دولت ایران است در ملک خود
باقی دیده و تعمیر خطای وزیر مذکور را باید
شاهین راه آهن از کشتار بحر خزر و متشنه نمودن
تا خلیج فارس اگر چه در حکم دست مصنوعی
برای ملک در مقابل حق کشتی ران در بحر خزر
را دارد شاد و امید و زرم حسد در عهد این
پادشاه حجه این مسیّر با فکد که اگر جزئی
نظر همی به بنادر خلیج - احتمال فواید از آنها
با اصرار تصویران درسه و موده باشند مانیات
دولتی را که حکم روح در برین دارند یکی برده
خواهد افزود و تعمیر و صلاح حال خلیج فارس
و بنادر عایه همه که به فکد مدن و معنوی برای
ملک ما و برای او خواهد شد دول همایه چون
و شایان یعنی حساب انگلیز و روس از در کاهی
چشم رفعت و همکار دخت و بر دقت خود را
به بنادر مذکور معنوی نموده بد دولت روسیه
از عدسا که تا خلیج فارس خط بسته تعیین
کرده و در حال تصاحب این تجارت یکی از بنادر
فارس بنام آله دال است بران کشتی های تجارتی
خود و این مسئله بر چون مدنی و مصالح بحری
و سیاسی دولت انگلیز است هر وسیله که می تواند
مناقص از اصرار این مقصود روسیه بوده و خواهد
بود و قیاس که رای دولتی انگلیز و روس در
خلیج فارس را می پیرا شده و خیال رودود
کلاهی را به طایر مملکت خود دولت آلمان است
از قرار که در مملکت آلمان و مملکت آلمان

خلافت در تصرف منست (ادوارد براون) چون با هر دو ناشر
آشنائی داشتم و شیخ حسن مدتی، یعنی طی سالهای ۱۹۰۷ تا
۹ استاد فارسی کمبریج بود..... (۱)

"نظمیه تبریز"

از جمله جرایندی که بعد از صدور فرمان مشروطیت در تبریز
منتشر شد نشریه "نظمیه تبریز" بود که توسط شهربانی تبریز
انتشار می یافت و ارگان آن به شمار می رفت.

پیش از آن که در باره این نشریه سخن آغاز کنیم لازم
است یادآوری کنیم که نخستین شهربانی در ایران در شهر
تبریز تاسیس شده است و چون ایجاد آن در یک موقعیت
حساس و به دست خود مردم بوده است لذا مختصر توضیحی درباره
تاریخچه آن لازم به نظر می رسد.

همانطوری که تبریز قهرمان در اغلب زمینه های اجتماعی
سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیشگام بوده در زمینه تاسیس
شهربانی نیز مبتکر بوده است. اولین شهربانی به مفهوم
امروزی توسط انجمن ایالتی آذربایجان در سال ۱۳۲۵
قمری در تبریز ایجاد شد و ولی لازم است که با مختصر توضیح
بدانیم که چه عللی سبب شد که این اقدام به مرحله عمل در
بیاید. بعد از اینکه فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی
۱۳۲۴ از طرف مظفرالدین شاه صادر شد و نخستین مجلس
شورای ملی افتتاح و شروع به کار کرد اغلب رهبران
مشروطیت در تهران و سایر شهرها خیال می کردند که آزادی
گرفته شده و کارپایان یافته است ولی آذربایجان این دژ
آزادی عکس این تفکر را داشت آذربایجانی ها می دانستند
که محمدعلی میرزا و سایر درباریان به این زودی گردن به
مشروطه و حکومت قانون نخواهند گذاشت چون آنان یک عمر

با دیکتها توری زندگی کرده و همیشه مردم را رعیت خود شمرده -
 اند لذا با هوشیاری و متانت به فکر آینده بودند ، در نتیجه
 پیش بینیشان درست از آب در آمد و بعد از اینکه محمد علی
 شاه مجلس را به توپ بست و آزادی را در تمام شهرهای ایران
 خفه نمود تنها تبریز قهرمان بود که نه تنها مغلوب استبدادیان
 نشد بلکه آزادی را دوباره به سراسر ایران بازگردانید .

بعد از صدور فرمان مشروطیت چون محمد علی میرزا در
 برابر یک عمل انجام شده قرار گرفته بود لذا در ظاهر نمی -
 توانست آشکارا با مشروطیت و آزادی خواهان مخالفت کند
 ولی در باطن با تمام وجودش در فکر برانداختن آزادی و باز
 گرداندن استبداد بود و از همان موقع است که می بینیم با
 انواع دسیسه ها و توطئه ها کمر به نابودی حکومت قانون
 می بندد و چون دردوران ولیعهدی خود از نزدیک ، آذربایجان
 را خوب شناخته بود و می دانست که سرزمین آتش ها مهد قیام ها
 و نهضت های تاریخی بوده لذا آذربایجانی ها هیچوقت در
 برابر ظالم سرخم نکرده اند ولی به جای اینکه از تجربیات
 تاریخی بهره گرفته و در برابر خلق موضع گیری نکند ، چون
 با خوی خود کا مگی بزرگ شده بود مثل تمام دیکتها توره های
 تاریخ چشم بصیرتش کور بود و نمی توانست واقعیت ها را
 تشخیص دهد لذا آن دژخیم به زعم خود خواست که با توطئه
 چینی نخست کار تبریز را تمام کرده بعد به تهران بپردازد از
 جمله کارهای وی تحریک یک عده از متنفذین تبریز بود که
 آنان را به مخالفت با مشروطه برانگیخت . میرهاشم دوه چی
 از جمله سردستان این عده بود که با ایجاد انجمن اسلامی
 در کوی دوه چی شروع به مخالفت و توطئه چینی در تبریز کرد
 و برخی از محله های تبریز را با خود همداستان کرده و روزه
 روز کار را به آزادی خواهان سخت می گردانید بطوری که

اعمال وی باعث ناامنی شهر شد و او می‌خواست با استفاده از این هرج و مرج یکباره ریشه‌آزادی را برکنند در این موقعیت پس حساسی بود که انجمن ایالتی آذربایجان با دوراندیشی خاصی خود به چاره‌کار برخاسته و به تاءسیس شهربانی اقدام کرد و این گام انقلابی باعث شد که دوباره امنیت در شهر مستقر شده و پوزهاستبدادیون به خاک مالیده شود، در این زمینه احمد کسروی چنین می‌نویسد:

"... مردم دانستند میرهاشم‌های دیگری دار دو هیچ گاه را نخواهد شد. همان روز لوتیان و او با شان دوه‌چی به بازار ریخته با شلیک گلوله دکان‌ها را بندانیدند. شب نیز در مغازه‌های مجیدالملک شلیک بسیار کردند و دسته‌ای به در خانه حاج مهدی آقا (کوزه‌کنانی) رفته‌آن را آتش زدند انجمن ناچار شد به چاره‌برخیزد و فشنک به مجاهدان بخشیده دستور جنگ و جلوگیری داد و از روز آدینه ۲۶ دی ماه (۱۲ ذیحجه) جنگ در میان دوسو آغا زگردید."

کسروی شرح این رویدادها را نوشته و اضافه می‌کند که اجلال الملک که نماینده انجمن ایالتی آذربایجان بود به سمت نخستین رئیس شهربانی انتخاب و او بی‌درنگ به کار برخاسته و جلوجنگ را گرفت. سپس به سخنان خود چنین ادامه می‌دهد: "از آن سوی اجلال الملک در اندک زمانی سامان به کارها داده به همه پاسبانان رخت شیک یکسان (از ماهوت مشکی با کمر بند چرمی و دگمه و نشان) پوشانید و سردسته به آنان گمارده همه را به کار انداخت (در زمان مشروطه نخستین شهربانی بسامان در تبریز بنیان یافته و این آغاز آن می‌باشد). نیز دسته‌هایی را از سوارشاهسون از قزاق به پشتیبانی شهربانی برگزیده به گردش در شهر واداشت. کوتاه سخن: در چنان هنگامی، اجلال الملک کاردانی

نیکی از خود نشان داده شهر را پس از آن آشفتگی به آرامش آورد. من نیک به یاد می دارم که چگونه این دسته ها با موزیک در بازارها می گردیدند و آرامش را برپا می گردانیدند". (۱)

بعد از تاء سیس نخستین شهر بانی در تبریز به دست انجمن ایالتی آذربایجان که یک گام انقلابی و عمل مثبتی بود و دیدیم چه نتیجه خوبی گرفته شد، انجمن برای بهتر اداره کردن این ارگان مردمی به تعیین یک سری ضوابط و قوانین پرداخت که در این زمینه نیز در کتاب "سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران" چنین می خوانیم:

"روزی که آئین نامه تشکیلات نظمیه و کلانتری ها که به وسیله فرمانفرما تنظیم شده بود، در انجمن مورد بحث قرار می گیرد و صحبت از تعیین حقوق کلانتران و کدخدایان و نگهبانان به میان می آید و می گویند برای بیگنریگی ما هی صد تومان حقوق بدهند و اکثریت موافقت می کنند شیخ سلیم می گوید: "بعضی از این اعیان ها هستند که با مضاعف مخارج موجب و مرسوم دیوانی دارند، این مسئله را باید از دارالشورا پرسید و کسب تکلیف کرد". دیگر نمایندگان معتقدند که برای افراد سا زمان نظمیه آن روز (۲۸ شعبان ۱۳۲۵ قمری) باید حقوق کافی داده که دیگر دخل نکنند و رشوه نگیرند و اگر گرفتند سخت تنبیه شده از خدمت اخراج گردند". (۲)

بعد از تاء سیس شهر بانی که چون با دست خود مردم به وجود آمده و در خدمت خلق بود لذا اغلب آزادی خواهان و انقلابیون همکاری خود را با این ارگان برخاسته از میان

۱- احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۵۳۵ - ۵۳۳

۲- نصرت الله فتحی - سخنگویان سه گانه آذربایجان در

انقلاب مشروطیت ایران - ص ۳۶-۳۵

مردم اعلام کردند و خود انجمن نیز سعی داشت که صاحب منصبان شهربانی را از بین مجاهدان انتخاب کند و اگر کتاب های تاریخی نوشته شده درباره نهضت مشروطیت را خوب مطالعه کنیم می بینیم که این ابتکار تاریخی چه نتایج مثبتی به بار آورد و چقدر مثمر واقع شده از جمله انقلابیون معروف که در آراء س شهربانی تبریز قرار گرفتند امیر حشمت بود و از دیگر مجاهدان نامدار می توان حاجی خان پسر علی مسیو را نام برد که موقع حمله روس ها به تبریز رئیس کلانتری دو بود و یا مشهدی محمد علی خان ناطق که از سردستان بنام مجاهدان بود و در جنگ های ۱۱ ماهه تبریز با نیروهای دولتی نقش مهمی داشت زمانی در آراء س کلانتری با زار قرار داشت. تا اینجا مختصری با تاریخچه نخستین شهربانی ایران آشنا شدیم و دیدیم که این نهاد توده ای چگونه ایجاد شد و در ۷۷ سال پیش توانست به آن کارهای ارجمند دست یازد از جمله شاهکارهای این ارگان انقلابی انتشار نشریه ای بود که به نام "نظمیه تبریز" منتشر می شد. با زهم مهم ترین علت نشر این روزنامه، مردمی بودن این تشکیلات بود که می خواست همیشه با توده مردم در ارتباط باشد و آن ها را در جریان کارهای انجام شده خود قرار بدهد، لذا انتشار روزنامه از طرف این اداره بهترین وسیله بود. قبل از آن که درباره این نشریه صحبت را شروع کنیم یادآوری این نکته لازم به نظر می رسد. صفحه های تاریخ پرا از تجربه های غنی و آموختنی های گوهرباری است که به آدمی کمک می کند در عرض مدت کوتاهی با تجربیات انسان های بزرگی آشنا شود که آنان در طول سالیان دراز با تحمل زحمت ها و رنج های فراوانی آن ها را به دست آورده اند، خوشبختانه تاریخ آذربایجان در این زمینه بس غنی تر و پربارتر

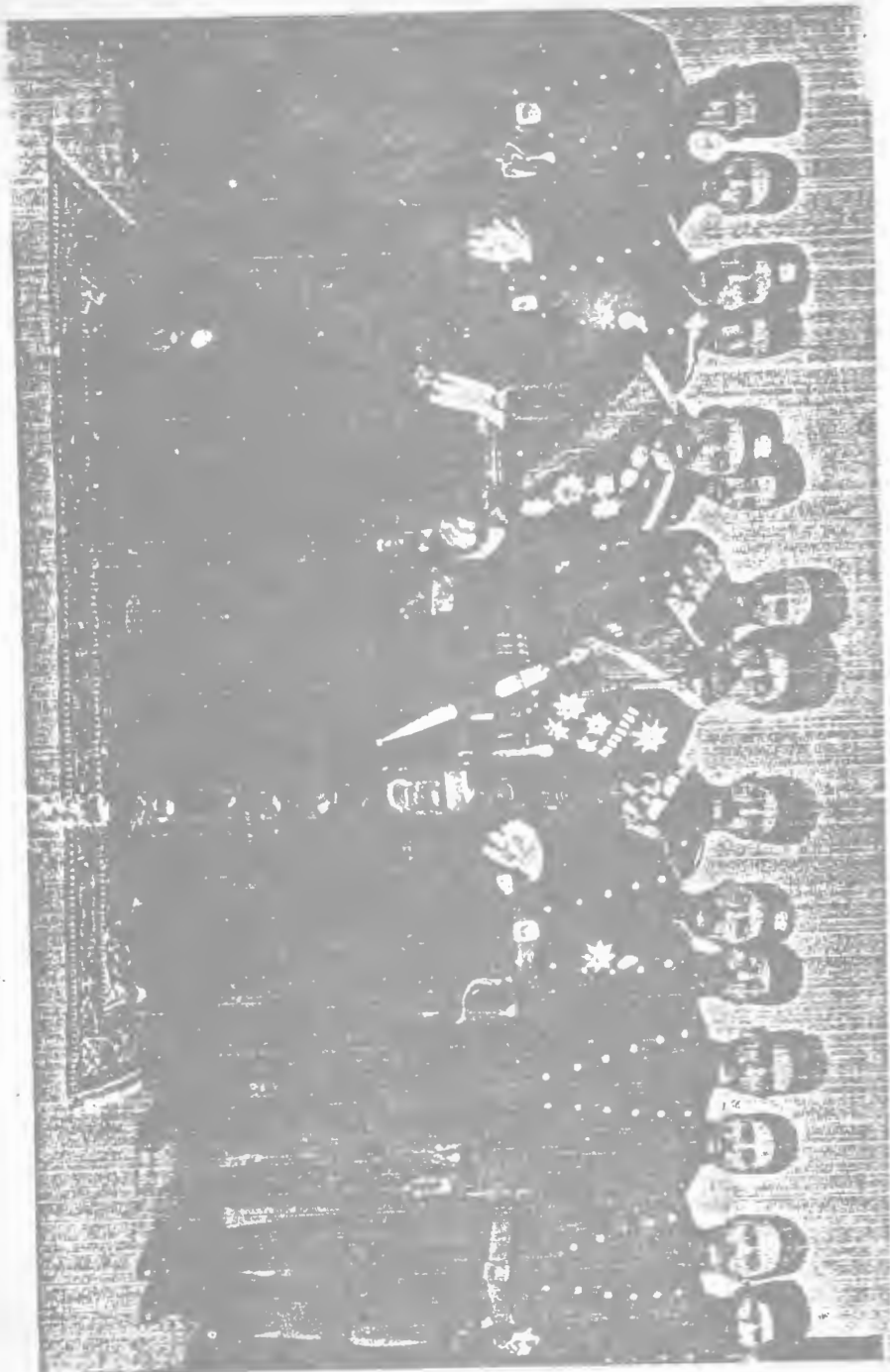
است موقعی که انسان می‌خواهد با هر گوشه‌ای از تاریخ این سرزمین قهرمانان آشنا شود با یک اقیانوس پراز آموختنی‌های افتخارآمیز و حماسه‌آفرین و درعین حال گرانبه‌روبرو می‌شود.

ادوارد براون در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در باره این نشریه چنین اظهار نظر می‌کند:

"این روزنامه مصور بطور هفتگی با چاپ سنگی به تاریخ ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با (۹-۱۹۰۸ میلادی) به مدیریت محمود اسکندانی در تبریز منتشر می‌شد که شماره اول آن دارای عکس ابوالملک رئیس شهر بانی تبریز می‌باشد.

به شماره ۲۱۱ را بینو مرآعه‌شود که نام صاحب آن را محمد علی ذکر می‌کند و اظهار می‌دارد که شماره اول آن به تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری مطابق با ۲۵ آوریل ۱۹۰۸ میلادی است، اینجانب شماره اول آن را دارم که با چاپ سنگی و خط تعلیق بی‌اهمیت چاپ گردیده و دارای ۴ صفحه به قطع $(\frac{3}{4} \times 6 \frac{3}{4})$ است.

اشتراک سالانه آن ۸ قران در تبریز و ۱۰ قران در سایر نقاط ایران". (۱)



۸- سرکردگان دهمانی تبریز در سال ۱۲۸۷ (۱۳۲۶) با جلال السلطنت که بنیادگذار آن اداره بود.

۴ روزنامه‌های فکاهی این دوره "آذربایجان"

نخستین روزنامه فکاهی و مصور که در تبریز منتشر شده روزنامه آذربایجان است، این نشریه یکی از جراید مهم تاریخ مطبوعات آذربایجان به شمار می‌رود برای اینکه در ضربه زدن به دژخیم استبداد و روشن کردن افکار مردم نقش بسزایی داشته است، چون علاوه بر اینکه با پیروی از نشریه معروف ملانصرالدین حرف‌های اساسی را در قالب طنز میگفت با تصویرکاری‌های مضحکی تیشه به ریشه استبداد یون میزد، این نشریه به دوزبان فارسی و ترکی آذربایجانی نشر می‌شد و نخستین روزنامه‌ای بود که در تبریز با حروف سربی چاپ شده است.

در این باره در تاریخ فرهنگ آذربایجان چنین می‌خوانیم: "آذربایجان نام روزنامه فکاهی و بذله‌سرائی است که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به مدیریت علیقلی صفراوف انتشار یافته است. تصاویر آن بسیار خوب و رنگین و شیوه روزنامه انتقادی و تند و مطالب مفید و تفریحی و شیرین است، در سرلوحه آن نوشته شده است: "مکاتبات به اسم حاج میرزا آقا تبریزی فرستاده شود، مدیر و منشی اول علیقلی مدیر احتیاج سابق".

حاج میرزا آقا تبریزی همان حاج میرزا آقا بلوری است که در آزادی خواهی سابقه دارد و مؤسس روزنامه محسوب می‌شود. وی که چا پخانه متعلق به محمدعلی میرزا را خریداری کرده و به نام مطبعه ناموس نامیده می‌شد روزنامه آذربایجان را نیز با چاپ سربی انتشار داده است.

این روزنامه مدت ۸ ماه انتشار یافته است" (۱).

الذکاء الحان

۱۹۰۷ ۵ ۱۴۵ ۵

فیست بکت نفیر چهارده ماهی است

شماره ۳



ولا این قطعه ابداد بکسی نیست و در آئینه دایم سرور است و سرور کرد با اندام دایم قبول این قطعه

روزنامه آذربایجان به رهنمود دستور ستارخان شروع به انتشار کرد.

"روزنامه ای فکاهی به نام آذربایجان در ۶ بهمن سال ۱۹۰۶ میلادی در شهر تبریز شروع به نشر کرد، این روزنامه از هر جهت به اسلوب و خط مشی "ملانصرالدین" شبیه بود. وقتی ستارخان اولین شماره آذربایجان را دید گفت "امروز عید ملی خلق آذربایجان است" و از شدت هیجان اشک در چشمانش حلقه زد". (۱)

احمد کسروی نیز درباره این روزنامه چنین نوشته است: "یک روزنامه آبرومند دیگری در تبریز در همان روزها روزنامه آذربایجان بود که همچون "ملانصرالدین" قفقاز با زبان شوخی آمیز نوشته می شد و نگاره های شوخی آمیز (کاریکاتور) میداشت. میتوان گفت که پس از ملانصرالدین بهترین روزنامه از آن گونه بود... این روزنامه یک سال بیرون آمد... و چنانکه از نگاره هایش پیدا است یک نگارگر استادی هم داشته" وی در جای دیگر مینویسد: "روزنامه آذربایجان همان شیوه ملانصرالدین را میداشت و این بود که با آن به همچشمیهای شوخی آمیزی بر میخاست و گاهی به شعرهای آن پاسخ مینوست". (۲)

در کتاب از صبا تا نیما نیز علاوه بر اینکه اشعاری که روزنامه های ملانصرالدین و آذربایجان در جواب هم سروده اند درج شده درباره روزنامه آذربایجان چنین می خوانیم "این روزنامه به همت ستارخان پدید آمده بود و از

۱- ناظم آخوندوف - آذربایجان طنز روزنامه لری (تهران)

انتشارات فرزانه - ۱۳۵۸) ص ۶۲ و ۶۱

۲- احمد کسروی - پیشین - ص ۲۶۹ و ۳۷۳

شیوه "ملانصرالدین" پیروی میکرد، مدیر روزنامه میرزا علیقلی صفراوف بود که چندی با روزنامه ملانصرالدین در تفلیس همکاری داشته و بعد به سبک و شیوه صابراشعاری ساخته در آذربایجان انتشار میداد. این روزنامه نخستین شعر صابرا نیز به مطلع "ملت نئجه تاراج اولور اولسون نه ایشم وار" ترجمه و چاپ کرده بود. مترجم شعر میرزا مهدی خان مدیر روزنامه حکمت بود". (۱)

در باره این روزنامه در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران نیز چنین آمده است: "روزنامه آذربایجان در ۸ صفحه به قطع وزیری با چاپ سربی در چاپخانه ناموس که متعلق به برادران (زین العابدین و حاج میرزا آقا) بوده چاپ و شماره اول آن در ششم محرم الحرام ۱۳۲۵ قمری منتشر شده است". در صفحه اول، اسم روزنامه (آذربایجان) به خط نسخ و در زیر آن سال ۱۳۲۴ قمری و (۱۹۰۶ میلادی) و جمله (قیمت یک نسخه ۱۴ شاهی است) چاپ و علاوه بر این تصویر دو نفر بلباس های مخصوص ترسیم شده است.

آدرس روزنامه: تبریز - تیمچه حسینی - اداره روزنامه آذربایجان - قیمت اشتراک سالیانه در تبریز و اطراف چهار تومان و ...

هر صفحه مشتمل بر دو ستون و مقاله افتتاحی که در ستون اول و دوم صفحه دوم نوشته شده بدین قرار است:

"رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی و سهل امری برحمتک یا ارحم الراحمین".
خطاب به قلم و مقدمه:

ای قلم ای نور ظلمت سوز من ای قلم ای صبح روز افزون من
 ای قلم ای گنج بی پایان توئی ای انیس وحشت و هجران توئی
 خامه ام ای محرم افکار من ترجمان فکرت و اسرار من
 ایها المحبوس فی سجن الظلم ایها المظلوم من هم و غم
 سال ها و ماه ها پس خفته ای کان دری می بایدت تا سفته ای
 حالیا بر خیز شه دستور داد اندر آتش دید ما را نور داد
 بازگو ای باز پرافروخته باشه و با ساعدش آموخته
 ایران : ایران : ای وطن مقدس وای خاک پاک اقدس ،
 ای بهشت روی زمین وای وادی پسندیده و دلنشین ،
 ای دخمه شهنشاهان جهان ، وای مکمن جهانداران کیان ،
 ای ایران ای مهد مدنیت و ای گهواره انسانیت ،
 ای سرچشمه علوم وای منبع بدایع و فنون ، ای ایران چه
 دلکش کشوری و چه ستوده مکانی ... (چند سطر را جع به وطن)
 پس از آن به عنوان (ای وطن مهربان) اشعاری است که چند
 بیت آن از این قرار است :

هر که کویت دوست دارد کی ز مردن سربتا بد
 هر که معبودش تو باشی سر ز معبد بر ندارد
 هر کسی کورا وطن در پنجه اغیار ماند
 یا وطن را ترک گوید یا به کویش جان ببازد
 ترک جان گفتن به کویت ای صنم سهل است و آسان
 هر که سودای تودا رد سر ز فرمان بر ندارد

این اشعار و مقاله فوق به امضای حاج بابا است .

پس از مقاله افتتاحی اخبار (لوان) و (شبستر)
 و (نخجوان) و همچنین اخبار خارجه (لندن) و (استانبول) و
 (پکن) و بعد اخبار شهری درج شده است دو صفحه آخر روزنامه

که به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده مشتمل بر مقاله - های (روء یا) و اشعار ترکی به عنوان (ملانصرالدینه جواب) و مقاله (حراج یا یغما) چاپ شده است.

روزنامه آذربایجان اقتباس و تقلید از روزنامه ملا - نصرالدین بوده و علاوه بر مطالب فکا هی در تمام صفحات دارای تصاویر رنگی نظیر تصاویر ملانصرالدین میباشد، چنانکه در صفحه ۵۴ تصویر (مجلس مشروطه طلبان و مجمع قیدکشان اهالی خراسان) و در صفحه آخر کاریکا تور (رنجبر و مباشر) رسم شده است. در شماره دوم روزنامه در صفحه اول عکس حاج میرزا آقاسی کشیده شده که با دست اشاره به دریای خزر میکند و زیرش نوشته شده: "این آب شورچه قابلیت دارد که اوقات خود را در این باب صرف نمائیم، بجهنم".

در شماره دوم که در ۱۵ محرم ۱۳۲۵ قمری منتشر شده و در عنوان روزنامه (تصویر شیر و خورشید ایستاده) اضافه شده و سرمقاله آن به عنوان (زاری بر بی کسی وطن) به امضای حاج بابا است. بعد از سرمقاله اشعاری به زبان ترکی آذربایجانی چاپ شده و در صفحه های ۵۴ آن کاریکا تور گرگی که در گله افتاده و دو نفر ایستاده آن را تماشا میکنند رسم گردیده است.

در زیر کاریکا تور نوشته: آهای، آهای، ای صاحب ربه گوسفندان را اگر گها تلف کردند - لاله الا الله، هی داد میزنم کسی به من جواب نمیدهد این شبان خوابیده.

آذربایجان بطور هفتگی چاپ میشده و مجموعاً "۲۰ شماره از آن منتشر شده که شماره اول در تاریخ ۶ محرم و شماره بیستم ۶ شوال ۱۳۲۵ قمری بوده است. روی هم رفته آذربایجان روزنامه مفید و دارای گراور و تصاویر نفیسی است و مجموعه ۲۰ شماره آن به ضمیمه روزنامه حشرات الارض در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است، مندرجات آن

عموما "مطالبی است راجع به مشروطیت ایران و گاهی اشعار و مطالب فکاهی در آن دیده میشود برای نمونه مثلاً" می‌نویسد برای مراغه، امروز شاگردان معلم خانه فال گوی ملتسی اجماعا "طاس گذاشته و به عاقبت امورا ایران رسیدگی نمودند ظاهرا "این شعر درآمده، خوش بود از دورآ و از دهل" (۱)

در باره روزنامه آذربایجان و نویسنده و سردبیر توانا و مبارزان آگاهی های مفیدی در کتاب "آذربایجان طنز روزنامه لری" نوشته شده که بخشی از آن را در بالا آوردیم لازم است که ترجمه بقیه آن را نیز در اینجا بخوانیم:

" شماره اول روزنامه فکاهی آذربایجان در ۶ دسامبر ۱۹۰۶ در شهر تبریز منتشر شد. سردبیر این جریده علیقلی صفراف یک روزنامه نگار و نویسنده با استعداد ادب بود. پیش از انتشار روزنامه آذربایجان، وی ناشر و سردبیر سه ارگان دموکراتیک به نام های "شبنا مه" (۱۸۹۲)، "احتیاج" (۱۸۹۸) "اقبال" (۱۸۹۸) بود. بنا به اطلاعی که میرزا محمدعلی تربیت مؤلف "دانشمندان آذربایجان" می‌دهد روشن می‌شود که در روزنامه های شبنا مه، احتیاج و اقبال مطالب فکاهی چشمگیر است ... محمدعلی تربیت، علیقلی صراف را از نزدیک می‌شناخت. ... و او یک دانشمند و نویسنده بزرگی بود که با علیقلی صراف و در یک جبهه تلاش می‌کرد.

در ادبیات علمی روزنامه "آذربایجان" را ملانصرالدین آذربایجان جنوبی می‌نامند. "آذربایجان" هم از نظر مضمون و هم از لحاظ شکل شبیه ملانصرالدین است. در بالای شماره اول روزنامه شکل "حاج بابا" را می‌بینیم که علامت مشهور ملانصرالدین است. حاج بابا در برابر استادش "ملاعمی" مثل یک شاگرد برای پاسخ‌گوئی ایستاده است، ما علامت روزنامه آذربایجان را "حاج بابا" می‌نامیم. "آی ملاعمی"

که زود زود مورد خطاب ملا نصرالدین واقع می شود، در آذربایجان به القاب "آی حاج بابا! جناب بابا" تغییر پیدا می کند. خود علیقلی صفراوف نیز در روزنامه با امضای "حاج بابا" شعر، فلیه تون و دیگر مطالب درج می کرد. روش نویسندگی وی به روش ملا نصرالدین نزدیک است، لازم به یادآوری است که همکار وی توسط علیقلی صفراوف با ملا نصرالدین را چند منبع تاءبید کرده اند. در خاطراتی که پسر علیقلی صفراوف نوشته شده چنین می خوانیم: "۴۰ سال پیش از این حاج صفر علی نویسنده روزنامه آذربایجان یکی از بازگانیان ثروتمند تبریز بود که اسمش علیقلی و شهرتش صفراوف است. آن مرحوم در اوایل جوانیش در تجارتخانه های پدرش که در روسیه و ترکیه بودند مشغول کار می شد و با آزدی خواهانی که از دست ستم حکومت استبدادی فرا رکرده بودند در تماس بود. سپس وی برای خدمت به میهنش تجارتخانه را ترک کرده و به تبریز آمده و به این فکر می افتد که روزنامه منتشر کند. در اوایل کار با یک تعداد امضاها مستعرا را جمله "خوردان" مقاله هایی برای روزنامه ملا نصرالدین می نویسد، سپس با کمک مادی و معنوی آزدی خواهان تبریز روزنامه منتشر می کند آن افراد می توان حاج علیقلی نمک فروش، شریف زاده، مرحوم میرزا محمد علی خان تربیت و کارمندان اداره مالیه حسن خان ناظمی را نام برد، بیشتر اشعار چاپ شده در روزنامه آذربایجان محصول قلم خود مدیر آن است، وی با مجموعه ملا نصرالدین در رابطه خیلی نزدیکی بود از آن - مرحوم الهام می گرفت. روزنامه آذربایجان از سوی نیروهای مرتجع تعطیل شده و مدیرش به استانبول فرار می کند سپس برای بیداری خلقش روزنامه احتیاج را منتشر می کند بطوریکه می گویند از این نشریه بیش از ۱۷ شماره انتشار

نیافته است .

بعدها علیقلی صفراوف به تبریز می آید ولی چون حکومت وقت خیلی ارتجاعی و خودکامانه بود در نتیجه نمی تواند به هیچ نوع فعالیت دست بزند و چون وضع محیط برایش قابل تحمل نبود در همان روزها خودکشی می کند . از وی سه پسر باقی مانده که دوتای آن ها در اداره راه تبریز و سومی نیز نویسنده همین مقاله است که در اداره مالیه مشغول کار است . شادروان ستارخان سردار ملی به فرزندان آن مرحوم کمک می کرد ، پسر بزرگ وی صفرعلی گیسان در انقلاب تبریز جز وفدائیان بود و در جنگ ها شرکت می کرد و از همسر زمان ستارخان بود .

در اشعار روزنامه آذربایجان تاء شیرمیرزا علی اکبر صابرو در مطالب غیر منظومش تاء شیرجلیل محمدقلی زاده دیده می شود ، بنا بر این آذربایجان یک روزنامه انتقادی فکاهی است . این روزنامه ، حیات ایران و آذربایجان جنوبی را روشن می کند ، ذوق و خواست های خوانندگان را در نظر می گیرد . در این روزنامه شعرای آذربایجان جنوبی مثل خازن و صراف شرکت کرده و با علیقلی صفراوف همکاری می کردند . آنان در شعرهای خود از اشعار انتقادی صابری بزرگ در شکل های مختلف استفاده می کردند گاه ها " با عنوان " جواب به صابری می کردند با او مشاعره کنند " (در این کتاب چند مورد از این مشاعره درج شده است - مؤلف)

معلوم است که آذربایجان به دوزبان آذربایجانی و فارسی منتشر می شد ، در روزنامه ترجمه فارسی اشعار میرزا علی اکبر صابری دیده می شود و در تاریخ ترجمه آثار صابری به سایر زبان ها شایان توجه است . در روزنامه " وطن یولودندا " که در تبریز منتشر می شد درباره این روزنامه چنین

نوشته شده است " این روزنامه هم از نظر بدیعی هم از لحاظ سیاسی و هم از این سبب که به زبان ساده خلق نوشته شده به اعتبار زبان مادی به روزنامه ملانصرالدین نزدیک بود" (۱)

"حشرات الارض"

دومین روزنامه فکا هی و انتقادی که در تبریز انتشار یافته روزنامه حشرات الارض است. مقاله های این جریده نیز به پیروی از ملانصرالدین از زبان یک دیوانه بازآرگرد معروف تبریز به نام غفار وکیل نوشته میشد، درباره اش در تاریخ فرهنگ آذربایجان چنین می خوانیم:

"روزنامه مصور و فکا هی است که در تبریز با چاپ سربی و تصاویر رنگین در ماه صفر ۱۳۲۶ ه. ق انتشار یافته و مانند روزنامه آذربایجان مفید و تفریحی بوده است. درباره این روزنامه در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران نیز چنین آمده است:

"حشرات الارض نشریه فکا هی (کمیک) است که در تبریز در اوایل سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ م) با کاریکاتورهای (تصاویر مضحک انتقادی) رنگین به چاپ سنگی رسیده است. این نشریه به وسیله حاج میرزا آقا قاپلوری تاسیس و انتشار یافته و توسط میرزا آقا معروف به ناله ملت طبع شده و یکی از بهترین مطبوعات فکا هی می باشد.

در دوره دوم مشروطیت (پایان ژوئیه ۱۹۰۹ میلادی) این روزنامه از نو منتشر گشت ولی بیش از یک شماره انتشار نیافته بود که به وسیله حکومت توقیف شد، مشی سیاسی این روزنامه

۱- ناظم آخوندوف - آذربایجان طنز روزنامه لری (تهران -

حشر الارض

شماره ۱۲



میراث سیاست با اسرار و سحر

آزادی خواهی (لیبرال) و مشروطه اعتدالی بوده است .
 به ردیف ۸۴ از رساله را بینو رجوع فرمائید که بر حسب
 او، شماره نخست حشرات الارض در ۱۴ صفر ۱۳۲۶ هـ. ق (۱۸ مارس
 ۱۹۰۸ میلادی) منتشر شده است . هر شماره دارای ۴ صفحه به
 قطع ۱۳ در ۷ است و صفحه های یک و چهار آن بطور کلی تصاویر
 مضحک کاریکا تورا است .

وجه اشتراک سالیانه در تبریز ۱۲ قران ، برای نقاط
 دیگر ایران ۱۶ قران و در خارجه ۱۰ فرانک میباشد . (۱)
 کاریکا تورها ئی که در این روزنامه ها تصویر میشد به
 قدری مضحک و تمسخر آمیز و در عین حال کوبنده و آگاه کننده
 بود که تمام عمال استبداد از محمد علی میرزا گرفته تا رده
 های پائین ما موران دولتی از دیدن آنها ریشه برانداشان
 می افتاد ، برادر مهندس کریم طاهرزاده بهزاد که یکی از
 افرادی بود که این کاریکا تورها را نقاشی میکرد در این
 باره خاطرات جالبی دارد ، طاهرزاده بهزاد چنین می نویسد :
 برادرم روزی که صحبت از انقلاب مشروطیت در میان بود
 گفت وقتی که در مزند دست عمال شجاع نظام گرفتار شده بودم
 در آشنای با زپرسی ما مورین عقب نقاشی می گشتند که
 کاریکا تور شاه را ترسیم کرده بود . در این کاریکا تور که در
 روزنامه حشرات الارض چاپ شده بود شکل شاه را مثل قورباغه
 چاقی کشیده بودم و اگر می فهمیدند که من آن را ترسیم کرده ام
 بی شک اعدا مم میکردند . (۲)
 شادروان صدر هاشمی درباره حشرات الارض چنین
 می نویسد :

۱- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۳۴۷ و ۳۴۶

۲- طاهرزاده بهزاد - پیشین - ص ۳۴ و ۳۳

"روزنامه حشرات الارض جریده ای است مصور و به قطع متوسط با چاپ سربی در ۴ صفحه در تبریز طبع و منتشر شده، شماره اول این روزنامه در تاریخ ۱۸ صفر و شماره دوم آن در ۲۵ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری چاپ و توزیع گردیده، حشرات الارض به همت و دستیار (شرکت معارف) تاء سیس یافته ولی در حقیقت مؤسسان آن "حاج میرزا آقا بلوری" و نویسندگان آن "میرزا آقا ملقب به ناله ملت" میباشد، محل اداره روزنامه: تبریز، تیمچه حسینی، اداره شرکت معارف است.

این روزنامه فکاهی و مصور بوده و صفحه اول و چهارم آن مخصوص رسم کاریکاتورها می باشد که اغلب راجع به اوضاع مشروطیت ایران است چنانچه در شماره دوم دو کاریکاتور کشیده شده در یکی، یک نفر به نام "مسلمان خالص" از درد دست گرفته و درختی را که به اسم روزنامه مساوات است قطع می کند (این کاریکاتور به مناسبت توقیف شماره ۲۲ روزنامه مساوات است - صدرها شمی) در کاریکاتور دیگر دو خروس جنگی با یکدیگر مشغول نبردند و دودنفر درباره این دو خروس جنگی گفتگو می کنند. در عنوان روزنامه اسم "حشرات الارض" به خط درشت نوشته شده و در زیر آن این عبارت درج است: "قیمت در همه جا پیشکی است".

این روزنامه هفتگی بوده و سالیان ۴۸ شماره از آن نشر می شده، در عنوان صفحه دوم مرام و مسلک و طرز انتشار روزنامه این چنین معرفی شده: روزنامه ای است مصور و مقید که در سیاست عالم حیوانات سخن میگوید، ماهی غیر از ایام هفته عجالتا ۴ نسخه طبع و توقیف خواهد شد. مقالات مختصر به امضای معروف قبول و درج میشود، قیمت یک نسخه در تبریز یک عباسی، داخله ایران ۵ شاهی.

حشرات الارض اولین روزنامه‌ای است در مطبوعات فارسی که دارای تصویر به سبک فکا‌هی چاپ شده است، در شماره اول روزنامه، غفار وکیل (دیوانه‌باز ارگرد) منشی اول اداره معرفی شده درباره او چنین می‌نویسد: "چند روزی است که دوستان ما منتظر دیدار روزنامه حشرات الارض بوده و به خیال خودشان که غفار وکیل منشی اول اداره به عالم مطبوعات چه تحفه خواهد آورد و یا برای مشترکین بادندان های خود از هوا گنجشگ شکار خواهد کرد یا آنکه به سرکچل آنها دوائی خواهد مالید نه خیر هیچ یک از این ها نیست": کل اگر طبیب بودی، سرخود دوا نمودی غفار وکیل اگر تا این درجه‌ها مدبر و کاردان بود تا حال به جهت خود فکری میکرد. "سبک مطبوع و دلنشین و تما ویر رنگی حشرات الارض، روزنامه را پس از انتشار مورد توجه قرار داده و جراید آن وقت به تعریف آن پرداخته اند و من جمله روزنامه صور اسرافیل در شماره ۳۱ سال اول خود، مورخ پنج شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق درباره این روزنامه چنین می‌نویسد: "مشترکین عظام را به طلوع کوکبی سعاد زافق آذربایجان به نام روزنامه حشرات الارض مژده می‌دهیم و اقبال به این بخت را به همه هواداران صور با تمام دل توصیه مینمائیم. چه این روزنامه که اینک هفته‌ای یکبار طبع می‌شود یکی از تحفه‌های دوره جدید تاریخ ما و بهترین زمینه و محرک صفات حسنه و اخلاق نیک است. کمتر روزنامه‌ای تا به حال از حیث نظم و نشر دارای اینقدر از عذوبت کلام و شیرینی اداء بوده، گذشته از اینکه روزنامه مزبور حاوی خیلی از دقائق و شامل بسی از حقایق است به صورت های رنگین مصور میباشد و در تصویر همین صور آن ذوق و سلیقه به کار میرود که در نظم و نشر آن به عمل می‌آید."

مندرجات این روزنامه عبارت از انتقاد از اوضاع است به صورت فکاهی و به زبان غفار وکیل برای آشنا شدن به سبک عبارات روزنامه قسمتی از سرمقاله شماره دوم را نقل میکنیم:

"تبریک، امروز که ایران به همین روز ملت اسلام را مباحثت فیروز اعضای این اداره محقر که تازه قدم به عالم مطبوعات نهاده تبریکات صمیمانه و تشکرات خالصانه خود را به واسطه این نامه ناچیز به خاکپای مبارک عموم جالسیین مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه خصوص وکلای محترم ایالت آذربایجان و قاطبه خدام نوع بشر و مروجین مذهب اسلام عرضه و از خداوند منان با زبان قاصر مسئلت می‌نمایم که وجود سعادت نمودشان را از سوانح ایام مصون و مزآنان را به تکالیف موظفه خود موفق فرماید." پس از این قسمت، اشعار زیر به عنوان ادبیات درج شده:

ای فکر تونا شره حکمت آکبلای

وی قامت تو قابل هر خدمت آکبلای

شوخیست بلامسخره است آفت آکبلای

دریا بیکی پیشه ویک صنعت آکبلای

از خصوصیات آن این است که در هیچ کجای آن نام مدیر و مؤسس و نویسنده روزنامه و اسم چاپخانه قید نگردیده و در صفحه دوم در زیر عنوان این کلمات به خط ریز نوشته شده است:

(کسالت - عداوت - نفاق - بیعاری) حشرات الارض تا

آغاز جنگ و قیام تبریز منتشر شده و ظاهراً "بیش از نیاز" شماره ۱۱ آن نشر نگردیده، شماره ۱۱ که اکنون در دست می‌باشد مورخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هجری قمری است و این روزنامه پس از انقلابات تبریز با طبع و منتشر شده

و شماره ۱۵ سال سوم که متعلق به بعد از انقلاب می باشد در تاریخ دوشنبه ۲۱ محرم ۱۳۲۹ ه.ق انتشار یافته، در این دوره روزنامه با چاپ سنگی (چاپخانه اسکندانی) طبع شده و صفحه اول و چهارم آن دارای کاریکاتور رنگی است". (۱)

" بوقلمون "

از دیگر روزنامه های فکاهی و انتقادی که بعد از مشروطیت در تبریز منتشر شده روزنامه بوقلمون است :
"بوقلمون نشریه ای است که به قطع کوچک در تبریز به سال ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۹ میلادی) به مدیریت میرزا محمود غنی زاده سلماسی، ناشرانجمن و فریاد و شفق منتشر می شده است .

به ردیف ۵۱ را بینورجوع فرمایند که بر حسب آن شماره دوم مورخ بیست و چهارم ۱۳۲۷ ه.ق (۱۱ اوت ۱۹۰۹ میلادی) می باشد. (۲)

درباره سایر جراید فکاهی و انتقادی این دوره زنده یاد حسین امید چنین نوشته است :
باز اوراق تفریحی دیگر به نام تنقید و کسالت .
تنقید به فارسی نشر میشد و تفریحی و انتقادی بوده است در هر صفحه آن چنین نوشته شده است : " محل اداره فراموشخانه - صاحب امتیاز (من) سردبیر (شما) مدیر مسئول (آن ها) بنا بر این نویسنده و ناشر معلوم نیست " .
کسالت به زبان آذربایجانی منتشر میشد و هفتگی بود تاریخ انتشار، مدیر و مؤسس و محل توزیع ندارد .

۱- محمد صدرهاشمی - پیشین (ج ۲) ص ۲۱۷ - ۲۱۵ .

۲- ادوارد براون - پیشین (ج ۲) ص ۲۶۶

در حقیقت این اوراق شب نامه‌های بودند که در آن تاریخ
نشر میشدند. (۱)

فهرست منابع مورد استفاده

- ۱ - حسین امید - تاریخ فرهنگ آذربایجان (ج ۲) - (تبریز چاپخانه فرهنگ - ۱۳۳۴).
- ۲ - ادوارد براون - تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران - (ج ۲ و ۳) (تهران - کانون معرفت - ۱۳۳۷).
- ۳ - محمد صدر هاشمی - تاریخ جراید و مجلات ایران (ج ۴)، (اصفهان ۱۳۲۸).
- ۴ - یحیی آرین پور - از صبا تا نیما (ج ۲) (تهران - انتشارات کتاب های جیبی - ۱۳۵۴).
- ۵ - احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران (تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۵ - چاپ دوازدهم).
- ۶ - جهانگیر صلح جو - تاریخ مطبوعات ایران و جهان (تهران - انتشارات سیمرغ - ۱۳۴۸).
- ۷ - کریم طاهرزاده بهزاد - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران - انتشارات اقبال - ۱۳۳۴).
- ۸ - علی آذری - قیام شیخ محمد خیابانی (تهران - انتشارات صفی علی شاه - ۱۳۵۴) چاپ چهارم.
- ۹ - محمد علی تربیت - دانشمندان آذربایجان (تبریز - کتابخانه فردوسی - چاپ دوم).
- ۱۰ - ناظم آخوندوف - آذربایجان طنز روزنامه لری (تهران انتشارات فرزانه - ۱۳۵۸).
- ۱۱ - رحیم رئیس نیا - عبدالحسین ناهید - دومبار زنجیش مشروطه (تهران - انتشارات آگاه - ۱۳۵۵).
- ۱۲ - رحیم رئیس نیا - زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران (انتشارات ابن سینا - تبریز - ۱۳۴۷).

- ۱۳- رحیم رئیس نیا - عزیزود و انقلاب (تهران - انتشارات چاپار - ۱۳۵۷).
- ۱۴- باقر مومنی - ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه (تهران - انتشارات شباهنسگ - چاپ پنجم ۱۳۵۷).
- ۱۵- فریدون آدمیت - اندیشه ترقی و حکومت قانون (تهران انتشارات خوارزمی - ۱۳۵۱).
- ۱۶- اسماعیل امیرخیزی - قیام آذربایجان و ستارخان - چاپ دوم (تبریز - کتابفروشی تهران - ۱۳۵۶).
- ۱۷- نصرت الله فتحی - سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت (چاپخانه خرمی - ۱۳۵۶).
- ۱۸- ت ۱۰۱، ابراهیم اوف - تاریخ پیدایش احزاب سیاسی ایران (تهران - انتشارات گونش - ۱۳۶۰).
- ۱۹- دکتر مهدی ملک زاده - تاریخ مشروطه ایران (ج ۱).
- ۲۰- م. پاولویچ . . . - سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران (تهران - امیرکبیر - ۱۳۵۷).
- ۲۱- میرزا ملکم خان - روزنامه قانون - با مقدمه هما ناطق (تهران - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۵) چاپ اول